بخش هنر و معماری

گروه علمی مهندسی شهرسازی

درآمدی بر شهرشناسی

دکتر حمیدرضا عامری مهندس صابر زند

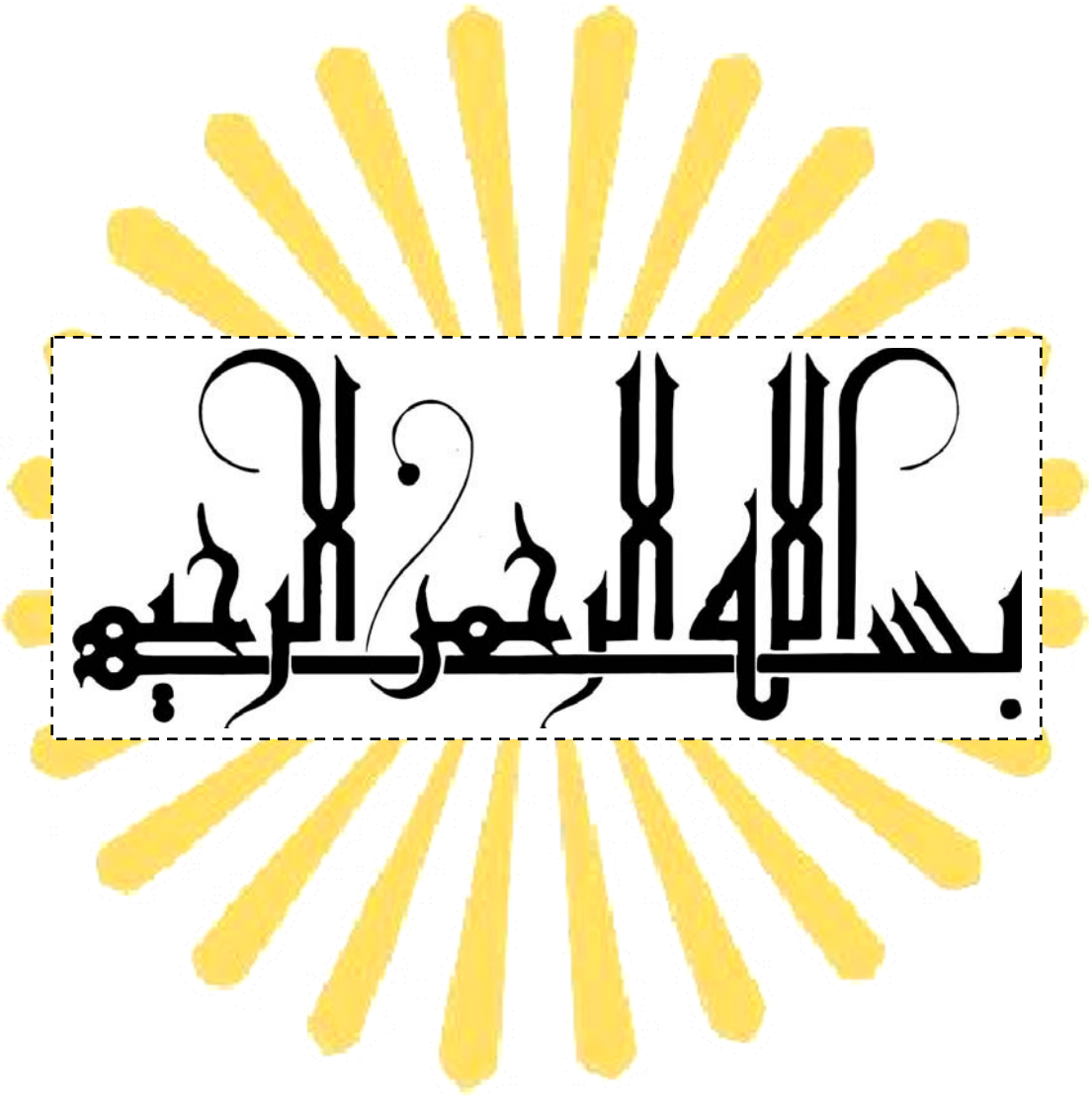
بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

فصل اول. شهر

۱-۱. شهر چیست؟

۱-۱-۱. شهر از دیدگاه قرآن مجید

۱-۱-۲. شهر از دیدگاه جمعیتی

۱-۱-۳. شهر از دیدگاه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

۱-۱-۴. شهر از دیدگاه اقتصادی

۱-۱-۵. شهر از دیدگاه جغرافیایی

۱-۱-۶. شهر از دیدگاه حقوقی و اداری

۱-۱-۷. شهر از دیدگاه تاریخی

۱-۱-۸. شهر از دیدگاه شاعران و معماران

۱-۲. مهمترین و معروفترین نظریه‌پردازان شهر

۱-۲-۱. شهر از دیدگاه ابن خلدون

۱-۲-۲. شهر از دیدگاه ابونصر فارابی .....
۱-۲-۳. شهر از دیدگاه امیل دورکیم .....
۱-۲-۴. شهر از دیدگاه ایموس راپاپورت .....
۱-۱-۵. شهر از دیدگاه پل سینجر .....
۱-۲-۶. شهر از دیدگاه جین جیکوبز .....
۱-۲-۷. شهر از دیدگاه چارلز کولی .....
۱-۲-۸. شهر از دیدگاه دیوید هاروی .....
۱-۲-۹. شهر از دیدگاه فرانسیسکو خولیائو .....
۱-۲-۱۰. شهر از دیدگاه کارل مارکس .....
۱-۲-۱۱. شهر از دیدگاه گوردن چایلد .....
۱-۲-۱۲. شهر از دیدگاه لوییس مامفورد .....
۱-۲-۱۳. شهر از دیدگاه ماکس وبر .....
۱-۳. مشخصه‌ها و ویژگی‌های شهر .....
۱-۳-۱. انواع شهرها .....
۱-۳-۲. مشخصات شهرها .....
۱-۳-۳. ویژگی‌های شهرها .....
۱-۴. شهر همچون پدیده دست‌ساخت .....
۱-۴-۱. نمونه‌هایی از اماکن برجسته دست‌ساخت بشری .....
۱-۵. شهر نخستین .....
۱-۵-۱. بنیان فرهنگی و مدنی شهر .....

فصل دوم. تکوین شهر .....

۲-۱. شهر چگونه بوجود می‌آید؟ .....
۲-۱-۱. تکوین شهر از دیدگاه فرهنگ‌گرا .....
۲-۱-۲. تکوین شهر از دیدگاه عملکردگرا .....

۲-۲. شهر به عنوان سازواره

۲-۲-۱. رویکرد کارکردگرا

۲-۲-۲. رویکرد طبیعت‌گرا

۲-۳. شهر به عنوان مدینه بشری

۲-۳-۱. رویکرد فرهنگ‌گرا

فصل سوم. شکل شهر

۳-۱. شکل شهر چیست و چگونه ساخته می‌شود؟

۳-۱-۱. شکل شهرهای نخستین

۳-۱-۲. شکل سازمان‌یافته (Organism)

۳-۱-۳. شکل‌های نوگرا (Modern)

۳-۲. انواع شکل شهر

۳-۲-۱. شکل آشفته یا ارگونومیک

۳-۲-۲. شکل شعاعی یا قطاعی

۳-۲-۳. شعاعی دایره‌ای

۳-۲-۴. نیمه شعاعی

۳-۱-۵. شعاعی چند هسته‌ای

۳-۲-۶. شطرنجی منظم

۳-۲-۷. شطرنجی شعاعی

۳-۲-۸. شهر خطی (طولی)

۳-۳. الگوی کالبدی شهر

۳-۳-۱. شهر بدون طرح و شهر دارای طرح با الگوهای مختلف

۳-۴. قانون و نظم اجتماعی در شکل‌گیری شهر

۳-۵. باورها و فرهنگ انسانی در شکل‌گیری شهر

۳-۶. تحلیل مظاهر مادی و معنوی در شهر .....

فصل چهارم. ساختار شهر .....

۴-۱. بررسی مفهوم سلسله مراتب در ساختار شهر .....

۴-۱-۱. سلسله مراتب شهری چیست؟ .....

۴-۱-۲. انواع سلسله مراتب شهری .....

۴-۱-۳. عناصر تشکیل‌دهنده سلسله مراتب شهری .....

۴-۲. بررسی مفهوم محله در شهر .....

۴-۲-۱. محله چیست؟ .....

۴-۲-۲. محله از دیدگاه‌های مختلف .....

۴-۲-۳. مفهوم محله در شهرهای ایران .....

۴-۲-۴. عوامل اصلی شناخت محلات شهر .....

۴-۲-۵. جایگاه مفهوم محله در شهرسازی .....

۴-۲-۶. سیر تحول مفهوم محله و واحد همسایگی .....

۴-۲-۷. مشخصه‌های محله .....

۴-۲-۸. عناصر تشکیل‌دهنده محله .....

۴-۲-۹. زیرساخت‌های محله .....

۴-۲-۱۰. سرانه و کاربری‌های مختلف در یک محله .....

۴-۲-۱۱. نهاد تصمیم‌ساز و ناظر بر قوانین محلی .....

۴-۲-۱۲. روند شکل‌گیری محلات در شهر .....

۴-۲-۱۳. ساختار کالبدی محله .....

۴-۲-۱۴. تکامل نظریه محله .....

۴-۲-۱۵. انتقاد از تئوری محله .....

۴-۲-۱۶. مقایسه محلات در گذشته و معاصر .....

۴-۳. بررسی مفهوم مرکز در شهر .....

۴-۳-۱. مفهوم مرکز شهر .....
۴-۳-۲. جایگاه مرکز شهر در شهرسازی .....
۴-۳-۳. نظریات مختلف ساخت شهر و نقش مرکز در آنها .....
۴-۳-۴. ویژگی‌های مرکز شهر .....
۴-۳-۵. سلسله مراتب مرکز شهری .....
۴-۳-۶. الگوی توسعه مرکز شهر .....

فصل پنجم. شهر و هویت .....

۵-۱. هویت شهری چیست؟.....

۵-۱-۱. هویت .....
۵-۱-۲. هویت شهری .....
۵-۱-۳. مهمترین عوامل تشکیل‌دهنده هویت شهری .....

۵-۲. مشخصه و ویژگی‌های هویتی در شهر .....

۵-۲-۱. هویت مکانی و هویت شهری .....
۵-۲-۲. ابعاد هویت بخش شهر .....
۵-۲-۲-۱. عناصر کالبدی یا سیمای شهری .....
۵-۲-۲-۲. عناصر کارکردی یا محتوای شهری .....
۵-۲-۳. هویت کالبدی .....
۵-۲-۴. هویت در منظر .....

۵-۳. شهر بی‌هویت و نوگرا (Modern) .....

۵-۳-۱. چرا بی‌هویتی .....
۵-۳-۲. دلایل تاریخی در بی‌هویتی شهرسازی .....
۵-۳-۳. دلایل فرهنگی در بی‌هویتی شهرسازی .....

۵-۴. شهر با هویت انسانی- اسلامی در شهرهای ایران.....

فصل اول: شهر

۱-۱. شهر چیست؟

شهر مجموعه‌ای از ترکیب عوامل طبیعی، اجتماعی و محیط‌های ساخته شده توسط انسان است که در آن جمعیت ساکن متمرکز شده است. جمعیت در این مجموعه به صورت منظمی در آمده و آداب و رسومی را برای خود ابداع کرده است. علاوه بر آن، این جمعیت به صورت مختلف تخصص یافته، ولی از نظر تولید انرژی و غذا معمولاً وابستگی شدیدی به مجموعه‌های مشابه با طبیعت یا مجموعه‌های روستایی دارد اما وقتی صحبت از شهر می‌شود، معمولاً پدیده‌ها و تصاویری در ذهن انسان شکل می‌گیرد که غیر از آن چیزهایی‌ست که در روستاها وجود دارد.

در تمدن‌های خیلی قدیمی مراکز جمعیتی وجود داشته که به آن نقاط شهر اطلاق می‌شد و قطعاً به مناسبت نوع شغل و وظایفی که به عهده داشته‌اند با مناطق روستایی متفاوت بوده‌اند. به عنوان مثال، رومیان لغتی را بنام Urbs استعمال کرده‌اند که درست در مقابل روستا استعمال داشته است، و زمانی این لغت را به کار می‌برده‌اند که مثلاً به محلی می‌رفتند که فرم زندگی و مشاغل آن، با زندگی روستایی متفاوت بوده است. امروزه معمولاً در یک نقطه به نقاطی اسم شهر می‌دهند که دارای جمعیتی بوده و از نظر فعالیت، متنوع‌تر از مناطق روستایی باشند. ولی این حکم نیز قطعی نمی‌تواند باشد زیرا چه بسیار مراکز و نقاطی وجود دارند که در یک فصل از سال دارای جمعیت هستند و در غیر آن فصول خالی از آن.

شهر، تعریف جامع و مانعی ندارد. هر کسی از ظن خود، شهر را معنا کرده است:

ارسطو (۳۲۳ قبل از میلاد) شهر را چنین تعریف می‌کند:

«جامعه‌ای که سرانجام از فراهم آمدن چندین دهکده پدیده می‌آید، «شهر» نام دارد که می‌توان گفت که از لحاظ توانایی برآورد نیازهای خویش به غایت کمال رسیده است. یا دقیق‌تر بگوییم، اگر پیدایی شهر بهر زیستن است، وجودش از برای بهزیستن است... شهر نقطه کمال و غایت جوامع دیگر است.» ۱

«ژان برون» و «پیردفونتن» می‌گویند:

«در برابر قصبه، که بیشتر ساکنان آن خارج از منطقه شهری فعالیت دارند، شهر، مکانی است که بیشترین جمعیت آن، بسیاری از وقت خود را در داخل منطقه شهری صرف می‌کنند.»

«ماکس سور» که در مطالعات جغرافیای انسانی از جامعه‌شناسی مایه می‌گیرد، شهر را الگوی کاملی از زندگی اجتماعی می‌داند، اجتماعی که از سینه جوامع روستایی قد کشیده است.۲

بدین ترتیب می‌توان گفت که هر عملی و هر صنفی متناسب با معلومات و مهارت‌های خود، تعریفی از شهر ارائه کرده است. لغت‌نامه‌ها هم با جمع‌بندی این دیدگاه‌ها در چکیده‌ای، شهر را چنین تعریف می‌کنند:

- مجموعه‌ی مسکونی بزرگ با جمعیت بسیار که شامل تأسیسات اداری، رفاهی، بازارها، و خیابان‌های متعدد است. (سخن، «شهر»).
- آبادی بزرگ که دارای خیابان‌ها، کوچه‌ها، خانه‌ها، دکان‌ها، و سکنه بسیار باشد. (معین، «شهر»).
- مدینه و بلد و اجتماع خانه‌های بسیار و عمارات بی‌شمار که مردمان در آنها سکنی می‌کنند در صورتی که بزرگتر از غصبه و قریه و ده باشد. (دهخدا، «شهر»).

---

۱ ارسطو،/۴

۲ فرید،/۱

در ادامه تعاریف متعدد از شهر، به بررسی شهر از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازیم.

۱-۱-۱. شهر از دیدگاه قرآن مجید

در علوم جامعه‌شناسی و جغرافیای انسانی، سخن از ملاک‌های شهری و روستایی، بسیار رفته است؛ هر دانشمند و کارشناسی از زاویه‌ای بر آن نگریسته و متناسب با داده‌های خود تعریفی ارائه کرده است. در آن تعاریف، توسعه فیزیکی، میزان جمعیت، وجود نهادهای مدنی و اقتصادی و صنعتی از مهمترین شاخص‌های تمیز دهنده شهر از روستایند؛ اما قرآن مجید، جدای از این ملاک‌ها، ملاک فرهنگ دینی و اجتماعی را مطرح می‌نماید که بسیار آموزنده و حائز اهمیت است.

مفهوم مدینه

واژهٔ «مدینه» از ریشهٔ کلمهٔ «دین» گرفته شده است. دین، معانی زیادی دارد که عبارت است از: حساب، حکومت، شریعت، قانون، قضاوت، سیرت، اخلاق، تدبیر، سیاست، گناه، تقوا، پرهیزکاری، طاعت، بندگی، پاداش، مجازات، خواری. (ابن منظور، ۱۳/ ۱۷۰- ۱۶۶). در لغت اوستایی، دین به معنی «شریعت» و در کتب زرتشتی به مفهوم «کیش و آیین و خصوصیات اخلاقی» است. در قرآن، دین به معنی «شریعت»، «آیین»، «قیامت» و «ایمان قلبی» به کار رفته است. در زبان‌های اروپایی Religion به معنی عقیده و اعتقاد یا دقت و مراقبت اخذ شده است. متکلمان اسلامی این اصطلاح را به معنی «قانون الهی» به کار برده‌اند. برخی از دانشمندان علوم جامعه‌شناسی از جمله «اگبرن» و «نیمکف» بر این باورند که دین، دارای دو مفهوم فردی و اجتماعی است: دین در مفهوم فردی، مجموعه‌ای است از اعتقادات پیچیده و نیروهای فوق طبیعی و در معنی اجتماعی، مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی مشتمل بر مفاهیم و احکام و شعائر مخصوص.(همان) بنابراین مدینه دارای مفهوم ارزشی و جامعی است که نمایانگر

قانونی خوب و متعالی، مدیریتی شایسته و منابع انسانی توسعه‌یافته و فرمانبردار در بین یک امت یا جامعه‌ای می‌باشد.

شاخص‌های شهری در قرآن

در قرآن، واژهٔ «مدینه» ۱۴ بار، آن هم با «ال» تعریف، یعنی به صورت «المدینه» بـه کـار رفته است و «قریه»، ۶۰ بار در شکل‌های معرفه، نکره، مفرد، تثنیه و جمع دیده می‌شود. در اصطلاح قرآنی، همهٔ آبادی‌های روی زمین ـ چه بزرگ و چه کوچـک ـ بـا تـابلوی قریه شناسانده می‌شوند؛ مگر اینکه با ملاک‌های ویژه‌ای سازگاری داشته باشند.

به قول سعدی:

چه مصر و چه شام و چه برّ و چه بحر همـه روستاینـد و شیراز شهر

ملاک‌های قرآن در شناسایی شهر عبارتند از:

الف. صلاحیت فرهنگی اشخاص

ب. حضور و سکونت پیامبری از پیامبران خدا:

۱. مدینه، شهر حضرت صالح(ع)
۲. مدینه، شهر حضرت لوط(ع)
۳. مدینه، شهر حضرت یوسف(ع)
۴. مدینه، سکونتگاه حضرت موسی(ع)

ج. مدینه، مدینهٔ النبی(ص):

نام قبلی مدینه، یثرب بود. یثرب پس از هجرت، به افتخار ورود و سکونت پیامبر اسلام (ص) در آن شهر ـ شاید هم به دستور خداوند ـ «مدینـهٔ النبـی» نامیـده شـد. خداونـد متعال در قرآن ابتدا مکه را «بلد» نامیده است و پس از هجرت پیـامبر(ص) از آن شـهر تعبیر به قریه کرده است؛ امّا از مدینه به احترام اقامت و مدفن پیـامبر(ص) هـیچ وقـت

جز مدینه یاد نکرده است؛ مگر یک بار به نقل قول از منافقان مدینه، که از شدت کینه و عناد با پیامبر(ص)، اهل مدینه را با نام قبلی آن، یعنی اهل یثرب، صدا کرده‌اند. (فصلنامه پژوهش‌های قرآنی - جلد ۵۴)

۱-۱-۲. شهر از دیدگاه جمعیتی

ساده‌ترین تعریفی که می‌توان از شهر نمود تعریف عددی است، زیرا یکی از بهترین وجه تمایز بین شهر و ده، تعداد جمعیت آن است. بر اساس عدد می‌توان شهر را چنین تعریف نمود: مرکزی از اجتماع نفوس که در نقطه‌ای گرد آمده و تراکم و انبوهی جمعیت در آن از حد معینی پایین‌تر نباشد. بر این اساس در بیشتر ممالک، حد جمعیت شهر ۲۵۰۰ نفر است. البته تعداد و رقم شاخص برای شناخت شهر، هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی متفاوت است، و مهمتر آن که در هر کشوری بنا به موقعیت خاص آن کشور حد جمعیت شهر تفاوت می‌کند. مثلاً، در فرانسه، آلمان، چکسلواکی و ترکیه مقیاس شناخت شهر از ده، تعداد ۲۰۰۰ نفر ساکن است. در ایالات متحده و مکزیک رقم ۲۵۰۰ نفر، در هلند و یونان ۵۰۰۰ نفر، در ژاپن ۳۰۰۰۰ نفر، در نیجریه ۲۰۰۰۰ نفر و در ایرلند رقم ۱۵۰۰ نفر مشخص‌کننده‌ی شهری بودن یا روستایی بودن یک نقطه می‌باشد. در کشور ما، جایی که به طور رسمی شهر شناخته شده است، طی سرشماری‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۸۵ متفاوت بوده است. در سرشماری سال ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ شهر به جایی اطلاق شده که جمعیت آن معادل ۵۰۰۰ نفر بوده است. علاوه بر این کلیه مراکز شهرستان‌ها (بدون در نظر گرفتن جمعیت آنها) شهر محسوب شده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۶۵ دارا بودن جمعیت ۵۰۰۰ نفر از تعریف حذف شده است و شهر به جایی اطلاق شده است که در زمان سرشماری دارای شهرداری باشد۳. این

۳ سالنامه آماری ۱۳۶۵

تغییر با توجه به تعریف شهر در قانون جدید تقسیمات کشوری ایجاد شد که در آن کلیه نقاط دارای شهرداری در زمان تصویب قانون را شهر دانسته و ایجاد شهرداری در نقطه‌ای دیگر را در آینده موکول به داشتن حداقل ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت نموده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این تعریف، یعنی دارا بودن شهرداری، ملاک تفکیک شهر از روستا شده است.

عده‌ای معتقدند منطقه‌ی شهری به مناسبت آن که دائماً در حال توسعه است و شهرها را نمی‌توان در یک چهار دیواری قرار داد که بتوان حدود و تعداد آنها را مشخص کرد، بهتر است که به این گونه موارد به جای کلمه شهر، منطقه‌ی شهری اطلاق شود ضمن اینکه تعریف آماری و عددی ضمن آن که تعریف روشن و ساده‌ایست، ولی از نظر علمی نمی‌توان آن را تعریف جامعی دانست.

۱-۱-۳. شهر از دیدگاه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

نقش کارکردی فضاهای شهری به عنوان مکان فعالیت‌های عمومی و عرصه تعاملات شهری، از دیرباز تاکنون همواره وجود داشته است؛ به طوری که فعالیت‌های مردم هر عصر را می‌توان توسط فضاهای شهری آنها باز شناخت و یا بالعکس فضاهای شهری را بواسطه فعالیت‌ها و علایق شهروندان معرفی نمود؛ بنابراین رابطه تنگاتنگی میان توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک شهر و فضاهای شهری آن وجود دارد.

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، بالاترین مرحله بلوغ فرهنگی، اجتماعی شهروندان یک شهر در فضاهای شهری بوقوع می پیوندد؛ همان جایی که علاوه بر فرم و کالبد دارای مفهومی وسیعتر با عنوان محتواست. دکتر حمیدرضا پارسی عناصر محتوای فضای شهری را فعالیت‌ها و حیات مدنی می‌داند. فعالیت‌های انسانی در عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، ضامن بقای زندگی جمعی و حس شهروندی است که بواسطه

فضاهای شهری گسترش و تجلی می‌یابد؛ به عبارتی فضای شهری مکانی است که مناسبات چهره به چهره، تظاهرات سیاسی و حتی جشن‌های عمومی در آنجا برگزار می‌شود و بواسطه حضور همین فعالیت‌ها می‌تواند مفاهیمی چون مشارکت شهروندی، جامعه مدنی و... را در بر گیرد. حیات مدنی یا مدنیت نیز چیزی جدای از مردم، مشارکت آنان و روابط انسانی- اجتماعی آنها نیست که نماد سازنده آن فضای شهری است. از طرفی همانگونه که رنگ، نور، فرم و جریان حاکم بر یک فضای معماری می‌تواند در نحوه نگرش به آن فضا و حتی احساس شادی یا غم ساکنین آن فضا تأثیر بگذارد، فضای شهری نیز بر مخاطبین خود که اساس شکل‌دهی به یک شهر می‌باشند، تأثیرگذار است. فضای شهری باز عموماً القاکننده‌ی آزادی و حقوق شهروندی است؛ جایی که احساس جوشش و خروش در آن وجود دارد، نمی‌توان آهسته و بی‌تفاوت بود و بدون شک چنین است که بسیاری از فضاهای شهری، خود موجب جنبش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... بوده‌اند.

اگر با بینشی اجتماعی بخواهیم از شهر تعریفی داشته باشیم و آن را از روستا مشخص بداریم، نگاهی برگفته «مارکس» و «انگلس» خواهیم داشت. به نظر آنان، دو خصیصه، شهر را از روستا مشخص می‌کند:

۱. شهر و روستا و تقسیم کار: عظیم‌ترین نوع تقسیم کار مادی و فکری، جدایی شهر از روستاست.

۲. تمرکز و انزوا: شهر را واقعیت تمرکز جمعیت، تمرکز ابزار تولید یا تمرکز سرمایه، تمرکز لذات و تمرکز احتیاجات به وجود می‌آورد؛ در حالی که روستا واقعیت دیگری است که درست در نقطه مقابل واقعیت شهر است، یعنی انزوا و پراکندگی را ارائه می‌دهد.۴

---

۴ همان

همچنین دانشمند یونانی به نام «پاوسینیاس» ماهیت شهر را چنین تبیین کرده است: «شهر عبارت است از محلی که قدرت حکومت، میدان ورزشی، تئاتر، بازار و آب آشامیدنی در آن وجود داشته باشد؛ و مرزبندی‌ها در آنجا صورت پذیرد؛ و مجلسی داشته باشد که اعضاء و یا نمایندگانی از دیگر را در خود جای دهد.»۵

۱-۱-۴. شهر از دیدگاه اقتصادی

در بعد اقتصادی **شهر** جایی است که دارای وجه غالب اشتغال صنعتی، خدماتی و سبک مصرف و زندگی یا شیوه تولید متفاوت از روستا است. برای اقتصاددانان شهری، ناحیه‌ای جغرافیایی به عنوان شهر شناخته می‌شود که در بر گیرنده تعداد زیادی از مردم در یک ناحیه‌ای نسبتاً کوچک باشد. اقتصاددانان یک ناحیه شهری را بر حسب تراکم جمعیتی تعریف می‌کنند به این دلیل که یک اقتصاد شهری، بر تماس مداوم بین فعالیت‌های اقتصادی مختلف پایه‌گذاری می‌شود و زمانی چنین تماس‌هایی عملی است که بنگاه‌ها و خانوارها در یک ناحیه نسبتاً کوچکی متراکم شده باشند. (مباحثی در اقتصاد شهری، آرتور او سالیوان ترجمه دکتر قادری، چاپ اول ۱۳۸۶، ص ۹)

«فردریک فن ریشتفن» می‌گوید: «شهر، اجتماعی از انسان‌ها در مکان معینی است که حیات عادی آنان از فعالیت‌های غیر زراعی به ویژه از راه بازرگانی و صنعت تأمین می‌گردد.» همچنین طبق نظر واگنر، شهر محل تجمع امر بازرگانی است.

۱-۱-۵. شهر از دیدگاه جغرافیایی

به‌نظر جغرافیدانان، شهر منظره‌ای مصنوعی از خیابان‌ها، ساختمان‌ها، دستگاه‌ها و بناهائی است که زندگی شهری را امکان‌پذیر می‌سازد. جغرافیدانان شهر را به‌عنوان یک

---

۵ عبدالستار عثمان، ۴۷/

واحد مجزاء به‌حساب نیاورده و ارتباط متقابل آن را با منطقه و کشور مورد مطالعه قرار می‌دهند.(شیعه) شهر برای جغرافیدانان در ابتدا با مفهوم فضای جغرافیایی روشن است. و اولین عاملی که مشخص‌کننده شهر است موقع و مقر جغرافیایی شهر است. شناخت جغرافیایی شهر از نظر موقع و مکان و مقر آغاز می‌شود و مهمترین معیار شناخت جغرافیایی محلی و ناحیه‌ای شهر است که به کمک نقشه‌ها صورت می‌گیرد. موقع جغرافیایی شهر بیانگر وضعیت شهر نسبت به راه‌های ارتباطی، منابع انرژی و مواد اولیه و نیروی انسانی موجود در ناحیه است. شخصیت شهر از قلب و بخش مرکزی شهر نشأت می‌گیرد که جغرافیدانان به آن هسته شهری می‌گویند.

۱-۱-۶. شهر از دیدگاه حقوقی و اداری

نوع دیگر تعریف شهر تعریف حقوقی و اداری است. در دوره‌های گذشته، شهرها دارای امتیازاتی بودند که در روستاها وجود نداشت. مانند بسیاری از شهرهای قرون وسطائی که حق داشتند برای خود بازار داشته باشند، یا به خدمات نظامی بپردازند. در حالی‌که روستاها از این امتیاز برخوردار نبودند.

شهر عبارت است از محلی که از لحاظ سکونت و کسب‌وکار و تأسیسات اداری کمابیش مرکزیت دارد و از جنبه اداری به این عنوان شناخته شده است. در تقسیمات کنونی کشور ایران مراکز شهرستان‌ها و نیز مراکز بسیاری از بخش‌ها عنوان شهر دارد. (فرهنگ نامه معماری ایران در مراجع فارسی).

همچنین طبق ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، شهر مکانی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی مشخص واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود است.

۱-۱-۷. شهر از دیدگاه تاریخی

اصل پهلوی کلمه شهر یا شتر، در دوره ساسانیان غالباً به معنی کشور به کار می‌رفته است؛ مانند ایرانشهر به معنی کشور ایران و تقریباً معادل کلمه خشَثرَ در فارسی باستان به معنی مملکت و قلمرو سلطنت. محتملاً، حتی در فارسی کهن، شهر، علاوه بر معانی کشور و ولایت، معنی آبادی بزرگ یا شهر به معنی کنونی هم داشته است و این ظاهراً بدین مناسبت بوده است که بسیاری از شهرهای بزرگ ایران آبادی‌های تابعه داشته‌اند که متعلق به شهر محسوب می‌شده‌اند. (مصاحب، «شهر»).

آبادی که بر خانه‌های بسیار و خیابان‌ها و میدان‌ها و بازارها مشتمل و دارای سازمانه‌های اداری و انتظامی باشد. مجموعهٔ شمارهٔ بسیار از خانه‌ها، عمارات، خیابان‌ها، و کوچه‌ها که در ناحیه‌ای محدود قرار دارند. در دورهٔ ساسانیان تقسیم ایالات به بخش‌ها بوده هر یک از بخش‌های کوچک را شهر و کرسی آن را شهرستان می‌گفته‌اند (دهخدا، «شهر»).

برخی از علما معتقد هستند که مراکزی که از قدیم نام شهر به آنها اطلاق شده است، به‌عنوان شهر شناخته می‌شوند و در واقع به افتخار قدمتی که دارند، همیشه شهر باقی می‌مانند.(شیعه)

۱-۱-۸. شهر از دیدگاه شاعران و معماران

برای شاعران، شهر جایگاه وهم و هیجانات و سراب فریبنده است و بی‌نهایت متنوع و متراکم از نوعی زندگی، که مدام رو به تازگی و تحول دارد. یکنواختی و پیش پا افتادگی آن چون کابوسی است برای شاعران و غول‌آسایی، تضاد و لجام گسیختگی و بی‌بندوباری شهرها همیشه مورد آرزو و پسند آنان نیست. در اثبات این مدعا نگاهی داریم بر فریاد دلئوپلد سدا رسنگور آن شاعر سیاه سنگالی که از غم زادگاه خود در شهر نیویورک بدینسان نالیده است:

پا نزده روز بی چشمه و بی چراگاه
تمام پرندگان آسمان
به ناگهان فرو می افتند و زیر خاکسترهای مهتابی می میرند...
سپس سدا رسنگور خطاب بر هارلم و گتوی سیاهان چنین می گوید:
هارلم ، هارلم!این است آنچه در تو دیده ام هارلم!
نسیم سبز گندم ها
می روید از میانه سنگفرشهای شخم خورد...

سدار آنگاه در رؤیایی از وحدت و امید چنین می‌گوید:

نیویورک با توام نیویورک!
بگذار خون سیاه در خون تو روان گردد
تا بسان روغن زندگی؛زنگها را از بندهای فولادین تو بزداید...

از شعر شاعران دیگر سرزمین‌ها که بگذریم، شاعران ایران زمین نیز بر شهر و انسان‌های شهرنشین اندیشیده‌اند. شاعران بزرگی همچون فردوسی، سعدی، حافظ و شهریار در اشعار خود به شهرها پرداخته و آنها را توصیف نموده‌اند.

دو فرزند ما را کنون باد و خیل ببایـد شدن تا در اردبیل

بمرزیکه آنجا دژ بهمن است همه ساله پرخاش اهریمن است

«شاهنامه فردوسی»

سهراب سپهری در شعر زیبای "صدای پای آب" شـهر را "رویـش هندسـی سـیمان و آهن و سنگ" می‌بیند. احمد شاملو نیز در شعر "کوچه" بعـد از مقدمـه‌ای اشـاراتی بـر شهر و فریاد شهریان دارد.

قیصر امین‌پور هم از آرمانشهر و تأثیر شاعران بر شهرنشینی سخن می‌گوید هم شـهر را در معنی (مدینه و سرزمین) استفاده می‌کند هم با نام بردن بعضـی از شـهرها (اصـفهان، مشهد، شیراز، نیشابور، کوفه) ما را با شهرهای سنتی و ویژگی‌های آن پیوند مـی‌زنـد و هم از فضای فرهنگی شهر مدرن به جا اسـتفاده مـی‌نمایـد. وی در کتـاب «گلهـا همـه آفتابگردانند» بیشترین فضای شهری را نسبت بـه دیگـر کتـاب‌هـایش دارد وی جایگـاه خودش را (به عنوان یک شاعر) در ساختن آرمانشهر به ما یاد آور می شود و شهری که در آن زندگی می کند را به صورت یک ناشهر برایمان ترسیم می کند.

منوچهر کوهن شاعر و معمار، در شعری روان، با بیان زیبا و غنی از مفاهیم جغرافیـایی به ترسیم تباین‌ها و تضادهای حاکم بر فضای اجتماعی تهران پرداخته است:

...شهر من
شهر تهران
اژدهایی خفته بر پای البرز
دامی نهفته بر دامان تاریخ
زخمی گشوده بر قلب ایران
...

شهر من تهران
دست‌هایت، بال‌های باورم
کوچه‌هایت رگ‌های زندگانیم
درد تو، برگ‌ریزانم
و خاکت آخرین خانه‌ام
شهر من آشیان من، کوی من
شهر بی‌امان
شهر شطرنجی
دوست می‌دارمت
با تو می‌مانم

...

«منوچهر کوهن»

همچنین از دیدگاه یک مهندس معمار (آرشیتکت)، شهر عبارت است از مکانی قابل زیست که از تعدادی ساختمان، خیابان، سیستم‌های لوله‌کشی آب و گاز و تسهیلات دیگر تشکیل شده است، به عبارت دیگر، از نظر معماران جنبه‌های فیزیکی و کالبدی شهر است که بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.(درکوش)

۱-۲. مهمترین و معروفترین نظریه‌پردازان شهر

بزرگان و اندیشمندان به نام علوم شهری و جامعه‌شناسی شهری در این باب به تعریف مفاهیم و معانی مختلفی از شهر و تجزیه و تحلیل از ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. در ادامه، نظریه‌ها و تحقیق در حیطه‌ی شهر از زبان چند تن از این نظریه‌پردازان جهانی (به ترتیب الفبا) مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. شهر از دیدگاه ابن خلدون

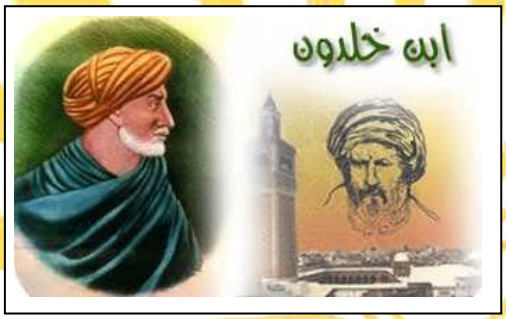

ولی‌الدین ابوزید عبدالرحمن محمد بن خالدبن خطاب، مشهور به ابن خلدون از نظریه‌پردازان بنام که در سرزمین تونس رشد کرد. از نظر او مفهوم اساسی در فلسفه‌ی اجتماعی و تحلیل انسان‌شناختی مفهوم «عصبیت» است که باید آن را به قومیت و پایه و اساس آنچه بعدها «ملیت» نام گرفت نزدیک کرد. عصبیت (همبستگی اجتماعی) به باور ابن خلدون، پدیده‌ای است تا اندازه‌ای نژادی که با ساختار خویشاوندی و همچنین با نوع زندگی خاص بادیه‌نشینی ارتباط دارد و سبب انسجام یافتن درونی و همبستگی میان اعضای جامعه و ضربه‌ناپذیری آن است (فکوهی، ۱۳۸۱: ۷۸-۷۷). او برای مطالعه‌ی انسان و اجتماع علمی را موسوم به علم اجتماع بنیان نهاد تا بدین ترتیب چهارچوب نظری را برای مطالعه‌ی تحولات و تغییرات اجتماعی ایجاد کند. او موضوع این علم را عمران بشری و اجتماع انسانی به طور کلی می‌داند. ابن خلدون مسائل علم عمران را

اموری می‌داند که از ذات و ماهیت اجتماع بشری منشأ گرفته است. او به بیان موضوع علم خود بدین شکل می پردازد:

نخست: در عمران(اجتماع) بشری به طور کلی و انواع گوناگون اجتماعات و سرزمین‌های آبادان و مسکونی که این اجتماعات در آنها شکل گرفته است؛

دوم: در عمران (اجتماع) بادیه‌نشینی و بیان قبیله‌ها و اقوام وحشی؛

سوم: در دولت و خلافت و پادشاهی و ذکر مناصب و پایگاه‌های دولتی؛

چهارم: در عمران (اجتماع) شهرنشینی و شهرهای بزرگ و کوچک؛

پنجم: در هنرها و معاش و کسب و پیشه و راه‌های آن؛

ششم: در دانش‌ها و کیفیت اکتساب و فراگرفتن آنها (جمشیدی‌ها، ۱۳۸۳: ۶۵)

اصطلاح «عمران» در اثر ابن خلدون هم ناظر مسائل جمعیتی و اقتصادی است و هم ناظر به فعالیت‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی. در یک کلام، منظور پدیده‌های انسانی است. وی عمران بدوی را به «فرهنگ ابتدایی» و عمران حضری را به «تمدن» تعبیر می‌کند. به عقیده‌ی ابن خلدون، سطح و میزان توسعه‌ی عمران منحصراً به وسعت و اندازه‌ی شهر بستگی ندارد بلکه سابقه و قدمت آن نیز شرط است. این موضوع یکی از پایه‌های عمده‌ی نظریه‌ی ابن خلدون به شمار می‌رود.

شهر و مقولات مرتبط با آن از موضوعاتی است که در کتاب مقدمه ایشان بسیار از آن یاد شده است و در یک نگاه کلی تشکیل، توسعه و رکود شهر را شامل می‌شود.

شهرنشینی در دیدگاه وی عبارتست از: تفنن‌جویی در تجملات و بهتر کردن کیفیات آن و شیفتگی به صنایعی‌ست که کلیه‌ی انواع و فنون گوناگون آنها ترقی می‌یابد (خوشرو: ۲۹۲). در کتاب مقدمه ابن خلدون موجودیت بادیه‌نشینی را وابسته و متعلق به شهرنشینی می‌داند از دیدگاه وی بادیه‌نشینان پس از اینکه در اثر کار و تلاش وضعیت معاش و اقتصاد خویش را بهبود بخشیدند امیال رفاه‌طلبانه و تجمل‌خواهانه پیدا می‌کنند و این انگیزه‌ای می‌شود جهت تأسیس و تسخیر شهرها. چنانچه در کتاب مقدمه خود می‌گوید: " شهرنشینی هدفی برای بادیه‌نشینان است که به سوی آن در حرکت هستند و سرانجام با کوشش و تلاش خود از بادیه‌نشینی به مطلوب خویش نایل می‌آیند" بنابراین نظر ابن خلدون در مورد زمینه پیدایش شهرنشینی را می‌توان با توجه به عوامل اقتصادی، روانی و سیاسی سه مورد بهبود معیشت اقتصادی، تمایل به تجمل‌خواهی و نیرو و قدرت عصبیت قبیله‌ای ذکر کرد. در نظر وی شهرها در جهت پاسخگویی به دو نیاز شکل می‌گیرند، یکی ارضای میل تجمل‌خواهی و آسایش و دیگری تأمین امنیت. در نتیجه اقامتگاه راحت و پناهگاه ایمن دو کارکردی هستند که شهر برای پاسخگویی به آنها شکل می‌گیرد (خوشرو، همان: ۱۱۷-۱۱۵). در بیان خصوصیت مورفولوژیک شهرها او به موقیت جغرافیایی، نقشه‌ی ساختمان‌ها و کیفیت بنای آنها، نحوه‌ی سکونت و پراکندگی جمعیت و به طور کلی خصوصیات مادی و خارجی شهرها توجه دارد. با نظر به کارکردهای اصلی شهر یعنی اقامتگاه و پناهگاه او این خصوصیات را اینگونه ذکر می‌کند:

الف) مقاومت در برابر حمله‌ی دشمنان

ب) مقاومت در برابر امراض و آفات

ج) امکان دسترسی به ضروریات حیات (همان:۱۱۸-۱۱۶)

شرایط مناسب یک شهر به عقیده‌ی ابن خلدون عبارتند از:

۱. جمعیت: جمعیت شهر نباید آنقدر کم باشد که موجب راکد ماندن هوا و نتیجتاً فساد آن شود و نه آنقدر زیاد باشد که در اثر رطوبات فاسده و مواد گندیده موجب آلودگی.
۲. شهر باید در جایی بنا شود که هوایش معتدل باشد.
۳. از چراگاه‌های سرسبز برخوردار باشد.
۴. زمین‌های حاصلخیز برای کشاورزی در اطراف آن کافی باشد.
۵. در بنای شهر موقعیت دفاعی آن منظور گردد، یا در بالای کوه‌ها ساخته شود یا در کنار دریاها و یا محصور در رودهای بزرگ.
۶. بهتر است شهر در کنار جنگل‌ها باشد تا علاوه بر لطیف بودن هوا از چوب درختان برای خانه‌سازی استفاده شود.
۷. لازم است شهر نزدیک دریا باشد تا در واردات و صادرات و تجارت اهالی شهر را کمک نماید (رادمنش، ۱۱۱-۱۱۰).

با توجه به این مطالب، بنظر می‌رسد که ابن خلدون هم منشاء پیدایش شهرها را با نحوه زندگی اقتصادی بشر مربوط می‌داند که ابتدا فقط نیازهای ضروری خود را تولید می‌کند و سپس با افزایش بازده تولیدی، به خواسته‌های تجملی هم روی می‌آورد. البته باید توجه داشت که ابن خلدون منشاء پیدایش شهرها را ناشی از عوامل اقتصادی نمی‌داند، بلکه معتقد است که در تشکیل بعضی از شهرها، مذهب نقش عمده‌ای داشته است مثل شهر مذهبی مکه که به امر خدا و بوسیله ابراهیم و اسماعیل بنا شده است.

۱-۲-۲. شهر از دیدگاه ابونصر فارابی

ابونصر محمدبن اوزلغ ابن طرخان مشهور به فارابی در سال ۲۵۷ هجری مصادف با ۸۷۰ میلادی در شهر فاراب متولد شد. وی بیشتر تألیفات خود را در بغداد به رشته‌ی تحریر در آورد و سپس به دمشق منتقل شد

پس از آن به مصر و حلب رفت و به مدت ۹ سال نزد امیر حلب، سیف‌الدوله حمدانی، عزلت پیشه و به تألیف حکمت و فلسفه پرداخت و تا سال ۹۵۰ میلادی برابر با ۳۳۹ هجری مصاحب امیر حلب در مسافرت به دمشق بود تا اینکه در همین سفر در حالیکه ۸۰ سال از عمر وی گذشته بود، از دنیا رفت.

اندیشه‌ی شهری و اجتماعی فارابی:

در یک نگاه کلی بر دیدگاه فارابی می‌توان اینگونه بیان کرد که او نظام مابعدالطبیعه را برنظام طبیعت و نظام طبیعت را بر نظام آفرینش انسان و نظام آفرینش انسان را بر نظام اجتماعی و سیاسی حاکم می‌داند و به اعتقاد وی سعادت انسان در تحول نفس انسان در جهت کمال وجودی است و در رسیدن به این کمال محتاج به ماده نیست. اندیشه‌های فارابی درباره‌ی شهر و سیاست عمدتاً در کتاب‌هایی چون کتاب آراء اهل المدینه الفاضله و کتاب السیاسة مطرح شده‌اند. او تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی و به ویژه ارسطو، انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که بالاترین هدف در زندگی او دستیابی به سعادت است و برای این کار نیاز به سازمان‌یافتگی دارد که می‌تواند آن را در شهر یا مدینه بیاید. اجتماع‌های انسانی به باور او به سه نوع تقسیم می‌شوند:

نخست جوامع بزرگ که عبارتند از « جامعه‌ی ملـل بسـیار در حـال اجتمـاع و تعـاون» (السیاسات المدینه)،

دوم جوامع میانه یعنی «اجتماع ملتی در جزئی از معموره» (آراء اهل المدینه الفاضله)

و سوم جوامع کوچک یعنی «اجتماع اهل شهری در جزئی از سرزمین ملتی (السیاسـات المدینه) (فکوهی ۱۳۸۳: ۱۵۰)

او در کتاب آراء اهل مدینه‌ی فاضله در این رابطه می‌گوید: «زندگی انفرادی برای انسان امکان دارد. نهایت اگر بخواهد به سعادت و کمال برتر نائل شود باید به طور اجتمـاعی زندگی کند». فارابی جامعه را به وجود افراد، روابط و همکاری بین آنها تعریف می‌کنـد و منشأ پیدایش جامعه را نیازهای زیستی و انسانی می‌داند. نشانه‌های زندگی جمعـی از نظر وی عبارتند از: ۱) افراد و گروه‌های بسیار ۲) مکان واحد ۳) پیوستگی و ارتبـاط با یکدیگر ۴) هدفداری (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴: ۲۳۳). ایـن چهـار مشخصـه بـا تعریـف امروزین جامعه‌شناسی از جامعه که آن را مجموعه‌ای از افراد یـا گـروه‌هـای پیوسـته و هدفدار تعریف می‌کند، همخوانی دارد.

به نظر وی سه طبقه در مدینه‌ی فاضله و نظام سیاسی وجود دارد:

۱- طبقه‌ی رؤسا: کسانی هستند که فقط ریاست می‌کنند و کسی بر آنهـا ریاسـت ندارد.
۲- طبقه‌ی خدمت‌گذاران: کسانی هستند که فقط خـدمت مـی‌کننـد و هـیچ نـوع ریاستی ندارند.
۳- طبقه‌ی متوسط: کسانی هستند که زیردست رؤسا و رئـیس مرؤوسـان بعـد از خود هستند.

وی در نظام سلسله مراتبی خود، بیشترین مسئولیت جامعه را بر دوش طبقه‌ی متوسط می‌گذارد و در حقیقت، حاکم و زمامدار جامعه، از طریق همین طبقه، همه‌ی تدابیر حکومتی را در جامعه اعمال می‌کند (نصار، ترجمه‌ی رحیم‌لو، ۱۳۶۶: ۲۷۹).

فارابی اجتماعات را در دو سطح بررسی کرده است: اول سطح عام و بر حسب ملاک جغرافیایی؛ جوامع در این سطح به دو قسم کامل و غیرکامل تقسیم می‌شوند. اجتماعات کامل شامل عظمی، وسطی و صغری قادر به رفع نیازهای خویش هستند ولیکن اجتماعات غیرکامل شامل ده، محله، کوی و منزل قادر نیستند حوائج خود را رفع کنند. فارابی اعتقاد داشت که هر چه دامنه‌ی جامعه‌ای وسیع‌تر باشد آن جامعه کامل‌تر است و بر احتیاجات کوچکتر از خود قدرت حکمروائی پیدا می‌کند. دوم سطح خاص و بر حسب ملاک اعتقادی و عملی؛ به نظر وی «خیر افضل و کمال نهاییخست بوسیله‌ی اجتماع مدنی حاصل می‌آید». وی همچنین اجتماعات را بر حسب نوع ریاست و اهداف و غایات آنها و نیز بر مبنای آراء و عقاید مردم طبقه‌بندی می‌کند. فارابی اجتماعی را که هدف اصلی آن همکاری در اموری است که موجب رسیدن به خیرات و نیل به سعادت می‌باشد مدینه‌ی فاضله می‌نامد و آن جماعتی را که هدف اصلی آن دور کردن آدمی از سعادت و نزدیک کردن او به شرارت و بدی است را مدن غیر فاضله می‌نامد (خوشرو، همان: ۴۷-۴۶).

۱-۲-۳. شهر از دیدگاه امیل دورکیم

داوید امیل دورکیم به عقیده‌ی بسیاری بنیانگذار جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. ولی اولین کسی که توانست کرسی استادی جامعه‌شناسی را تأسیس کند، دورکیم بود بنابر نظریه امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی، جامعه‌ها بر اساس نوع انسجام، همگرایی و همبستگی افراد با یکدیگر به دو گونه تقسیم می‌شود:

گونه اول جامعه مبتنی برهمبستگی مکانیکی است که افراد آن در حکم اجزای یک ماشین هستند، انتظام اجتماعی در این جامعه بیشتر بر تشابه و همانندی افراد استوار است و افراد از لحاظ حرفه و شغل، طرز تفکر، ادراک و رفتار با یکدیگر کم‌وبیش مشابهت دارند و همگی تحت نظام واحدی قرار می‌گیرند و از مقررات و قوانین و سنت‌های یکسانی پیروی می‌کنند.

گونه دوم مبتنی بر همبستگی ارگانیک یا همبستگی اندامی یا عضوی است که روابط افراد بر اساس عدم تشابه و ناهمانندی قرار دارد. این جامعه مانند ارگانیسم انسان دارای اعضای متعددی است که هر کدام کار خاصی انجام می‌دهند ولی در عین حال میان آنها ارتباط متقابل برقرار است. یعنی هم با یکدیگر و هم با کل ارگانیسم جامعه در ارتباط متقابل هستند. در این نوع جامعه تقسیم کار و تخصص و حرفه‌های گوناگون وجود دارد و افراد از نظر شغل، عقیده و ذوق و سلیقه با هم فرق می‌کنند و آنچه باعث پیوستگی و ارتباط متقابل میان آدم‌ها می‌شود، تجانس و همانندی و پیروی از قانون

سنتی واحدی نیست، بلکه افراد بر اساس نیازهای متقابل‌شان با هم ارتباط پیدا می‌کنند و به آن آگاهی دارند.

به عقیده او همگرایی Solidarite در جامعه بادیه به علت ساختار اجتماعی ویژه آن از نوع همگرایی خود به خودی و ماشینی است که نا آگاهانه صورت می‌گیرد، مانند اجزاء و پیچ‌ومهره‌های ماشین که در کنار هم قرار دارند و به طور خود به خود موجب حرکت ماشین می‌شود. ولی در جامعه شهری این امر به صورت منطقی حساب شده و آگاهانه در می‌آید که دورکیم آن را همگرایی اندامی یا ارگانیک نام می‌گذارد، یعنی افراد مانند اندام‌هایی هستند که هر کدام کاری انجام می‌دهند و با هم ارتباط دارند که نتیجه کارکرد و ارتباط میان آنها همان ادامه حیات ارگانیسم است.

۱-۲-۴. شهر از دیدگاه ایموس راپاپورت

ایموس راپوپورت(Amos Rapoport) در سال ۱۹۲۹ در شهر ورشوی لهستان متولد شد. وی یکی از بنیانگذاران رشته‌ی مطالعات رفتار محیطی می‌باشد.

کار او عمدتاً بر نقش متغیرهای فرهنگی، مطالعات میان فرهنگی و رشد و ترکیب نظریه است. افزون بر کتاب "خانه، شکل و فرهنگ"، وی نگارنده‌ی چندین کتاب دیگر و مقاله، یادداشت و فصول کتاب هم می‌باشد. وی اساس شکل‌گیری محیط‌های زیستی را در فرهنگ مردم جستجو می‌کند و تفاوت محیط کالبدی را ناشی از تفاوت فرهنگ‌ها می‌داند. تعریف یک فضا در فرهگ‌های مختلف بستگی به وجود و یا عدم وجود عناصر خاص دارد. عناصری که به فضا سازمان می‌دهند سه دسته‌اند:

۱- عناصری که شکل آنها ثابت است و یا به تدریج تغییر می‌کند، مانند: راه، دیوار و یا ساختمان.

۲- عناصر غیر ثابت مانند: علائم، گیاهان و مبلمان شهری.

۳- عناصر متحرک که شامل مردم، فعالیت‌ها و روابط آنهاست.

"راپاپورت" فضای شهری را به عنوان محیط اجتماعی که در بردارنده مجموعه‌ای از ارتباطات است مطرح می‌سازد و شناخت فضای شهری را از طریق شناخت فرم بصری و اهمیت اجتماعی آن امکان‌پذیر می‌داند. ارتباطی که استفاده کنندگان در فضا بر قرار می‌کنند، اهمیت عناصر و فضاها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

او دو نقطه نظر در مورد فضای شهری بیان می‌کند، که منجر به ایجاد دو فرم شهری متفاوت می‌شود. یک نقطه نظر ساختمان‌ها را برای زندگی اصل می‌داند و باقی فضاها را فضاهایی ارتباط‌دهنده و تلف شده محسوب می‌کند، نقطه نظر دوم به ساختمان‌ها بعد خصوصی می‌دهد و فضای شهری را برای زندگی اجتماعی مهم می‌شمارد. "راپاپورت" به این نکته تأکید دارد که ایجاد فضاهای شهری نامناسب اثرات مخربی بر فرهنگ‌ها دارد و در عین حال برای فضاها و عناصر عمومی و با ارزش شهر اهمیت قائل است و منزلت یک شهر را به وجود مجموعه‌ای عمومی از آن وابسته می‌داند که حتی شهر بر اساس آن استفاده می‌شود و با از بین رفتن آنها منزلت و ارزش شهر نیز از دست می‌رود. بهترین راه تجربی ساختن فرهنگ، شناخت نظام فعالیت‌ها و شیوه زندگی مردم است.

پیشنهاد راپاپورت بررسی سکونت آسیایی، آفریقایی، آمریکای پیش از کلمبو و... بود که اغلب از دید نظریه‌پردازان منشأ شهر مورد غفلت واقع شده است. عموم این نظریه‌ها بر

شهرهای قرون وسطای اروپا و پس از آن استناد می‌کنند. به نظر او «با بسط نمونه‌های مورد مطالعه این امکان به وجود می‌آید که از انواع سکونتگاه‌ها سخن به میان آوریم بدون آنکه وارد این بحث شویم که آیا اینها شهر هستند یا خیر» (راپاپورت، ۱۳۸۴: ۴۱۵)

۱-۲-۵. شهر از دیدگاه پل سینجر

وی معتقد است که برای درک پیدایش شهر، ابتدا باید تفاوت و رابطه شهر و روستا را بررسی کرد.

بدین ترتیب که روستا در ارتباط با طبیعت قرار دارد و از آن احتیاجات اولیه و معیشتی خود را فراهم می‌آورد و برای نیازهای اولیه خود به شهر وابستگی ندارد. در صورتی که شهر به عنوان مرکز طبقه حاکم و مقر قدرت، برای رفع نیازهای اولیه خود، محتاج به روستاست. سینجر می‌گوید که وجود جامعه طبقاتی است که موجب تداوم انتقال مازاد از روستا به شهر می‌شود.

سینجر معتقد است که در شیوه‌های تولیدی پیش از سرمایه‌داری، روابط تولیدی بصورتی بوده که اولاً تولیدکنندگان، عوامل تولید یعنی زمین و غیره را در اختیار داشته‌اند، و در ثانی همواره کالایی تولید می‌کرده‌اند که قابلیت مصرف داشته است. بنابراین سینجر می‌گوید که بدین ترتیب منشاء و پیدایی شهر مترادف با پیدایی جامعه طبقاتی و در نتیجه حاصل آن است (سینجر، ص14) ۱Poul Singer -

۱-۲-۶. شهر از دیدگاه جین جیکوبز

جین جاکوبز (Jane Jacobs) به سال ۱۹۱۶ در شهر معدن زغال سنگ، اسکرانتون پنسیلوانیا، به دنیا آمد. در نیویورک به عنوان یک نویسنده‌ی آزاد اغلب در مورد حوزه‌های کاری در شهر می‌نوشت.

آنگونه که او اذعان می‌دارد این تجارب، " ... بیشتر از صرف یک اندیشه در مورد آنچه که در شهر می گذشت و آنچه مورد قبول تجارت و کار بود، را در اختیار من قرار داد."

در سال ۱۹۶۸ با هدف مخالفت با جنگ ویتنام، به تورنتو نقل مکان کرد. در آنجا به عنوان یک منتقد صریح برنامه‌ریزی شهری top-down ، باقی ماند. در آغاز دهه‌ی ۷۰ او به توقف طرح حفاری در جلگه کمک رساند تا از ساختن بزرگراه اصلی که از میان زمین‌های قابل سکونت در اطراف تورنتو Toronto's liveliest neighborhoods می‌گذشت، خودداری کند. مخالفت با ساخت بزرگراه و حمایت از همسایگی‌ها از موضوعات متداول در زندگی او به شمار می‌آمدند. سؤال همواره‌ی او این بود که آیا ما شهرها را برای مردم می‌سازیم و یا برای ماشین‌ها.

جیکوبز مدعی بود که " شهرهای سالم و بانشاط، شهرهای ارگانیک، خودجوش و خوش اقبالند. آنها بر پایه‌ی تنوع اقتصادی، انسانی و معماری، جمعیت‌های متراکم و اختلاط کاربری‌ها می‌بالند نه بر مبنای برنامه‌های به سامان شده‌ی توسعه‌ی مجدد که به نام زاغه‌روبی یا زیباسازی شهری، کل محلات را بر پارک‌ها و میادین مشخص آن دگرگون کند (جیکوبز، ۱۳۸۶ :15).

به اعتقاد او وقتی با شهر سر و کار داریم، سر و کارمان با زندگی آن هم مشکل‌ترین و بارزترین صورت آن است. از همین رو در طرح شهر محدودیتی موجود است که آن را از طرح یک اثر هنری متمایز می‌کند. " در سامان دادن به شهر، به هنر احتیاج داریم؛ همانگونه که در سایر عرصه‌های زندگی به آن محتاجیم، برای اینکه بتوانیم زندگی را درک کنیم و برای اینکه رابطه‌ای که بین زندگی هر یک از ما و زندگی برون از عرصه‌ی حیات ما موجود است، روشن گردد و یا اصلاً شاید، بیشتر بدین دلیل به هنر احتیاج داریم که از انسانیت خود مطمئن شویم." به نظر او " هنر برنامه‌ریزی شهری و روش‌های شبه علمی همراه آن، کوشش نکرده‌اند که با دنیای واقعی سر و کار داشته باشند" (مزینی، مقالاتی در باب شهر وشهرسازی)

دامنه‌ی علاقه‌مندی و نوشته‌های وی حول مباحث معماری و شهرسازی، اقتصادی، اخلاق، و روابط اجتماعی می‌گذشت. کتاب‌هایی که از این اندیشمند به جای مانده‌اند موارد زیر را شامل می‌شوند:

مرگ و زندگی در شهرهای بزرگ آمریکایی؛ این کتاب تأثیرگذارترین اثر جیکوبز و حتی می‌توان گفت تأثیرگذارترین کتاب آمریکایی در زمینه‌ی برنامه‌ریزی شهری و شهرهای آمریکایی است.

اقتصاد شهرها(The Economy of Cities (1969) ؛

تز کتاب این است که شهرها محرک‌های اولیه‌ی برای توسعه‌ی اقتصادی هستند. استدلال اصلی جیکوبز این است که رشد قابل ملاحظه‌ی اقتصادی منتج از جایگزینی واردات شهری است. او همچنین مدعی است که تولید افزوده صادر شده به سایر

شهرها، شانس جدیدی را به آنها برای ملحق شدن در واردات جایگزین می‌دهد که حاصل آن جریان تولید در چرخه‌ی رشد مثبت است.

در این کتاب او برای اولین بار به طور جدی نظریه‌ی تقدم کشاورزی بر پیدایش تمدن شهری را زیر سؤال برد. این نظریه با استناد به یافته‌های باستانشناسی در چاتال هُیوک، پیدایش کشاورزی را محصول شهرها دانسته، اهلی کردن حیوانات را نیز در شهرهای آغازین جستجو می‌کند (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

اگرچه برخی از اندیشه‌های وی در جهت مخالفت با نگرش‌های سنتی برنامه‌ریزی حرکت می‌کند و موضع وی تا حدودی در جهت‌گیری‌های تازه در ساخت مجتمع‌های مسکونی و سیاست‌های شهری در این زمینه تأثیر داشته است اما کمتر توانسته پاسخی به معضل شهرنشینی شکننده‌ی کشورهای در حال توسعه و هرج‌ومرج آشکار «خیابانی» در آنها بدهد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). در واقع ایده‌های او این امکان را فراهم می‌آورد تا از زاویه‌ای متفاوت به شهر بنگریم.

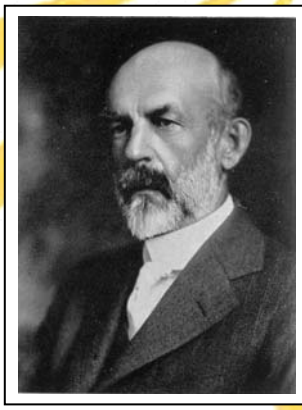

۱-۳-۴ دیدگاه چارلز کولی

Charles Horton Cooley چارلز هورتون کولی (متولد ۱۸۶۴، آن آربور، میشیگان، ایالات متحده) جامعه‌شناس آمریکایی بود. او از لحاظ روابط اجتماعی معتقد به دو نوع جامعه است:

نوع اول، جامعه مبتنی بر روابط نخستین که در آن روابط افراد نزدیک، صمیمانه و چهره به چهره و عاطفی است. نوع دوم، جامعه مبتنی بر روابط دومین که میان افراد روابط خشک، رسمی و حساب شده برقرار است. هر چند ممکن است این نوع روابط در شهر و روستا به نسبت‌های متفاوتی وجود داشته باشد ولی به طور کلی در جامعه روستایی روابط افراد بیشتر از نوع روابط نخستین است. در یک روستای سنتی افراد معمولاً در میان هم زاده می‌شوند، در کنار هم زیست می‌کنند و روابط آنها بر اساس شناخت متقابل قرار دارد. هر یک از افراد روستایی فرد دیگر جامعه خود را با تمام وجوه و ابعاد شخصیت او می‌شناسد و می‌داند فلان شخص که فردی از افراد جامعه‌اش است، دارای چه خصوصیت اخلاقی است، به چه خانواده‌ای تعلق دارد و از لحاظ اقتصادی در چه سطحی قرار دارد و دارای چه موقعیتی است.

دیگر افراد خانواده او چه کسانی هستند چه خصوصیات و چه منزلت و پایگاهی در جامعه دارند. روابط صمیمانه و نزدیک در اجتماع کوچک ده برای مردم مطلوب و خوشایند است. وی می‌نویسد: اهالی دهکده‌های اطراف ... شهر ... پس از رسیدن به مرحله توانگری و ثروت به شهر منتقل شده و در آن سکونت گزیده و رفته‌رفته به رفاه زندگی و تجمل‌خواهی شهرنشینی متمایل گشته‌اند. این پدیده اجتماعی در عین حال روشنگر آنست که شهرنشینان به طور عمده خاستگاه اجتماعی روستایی دارند.

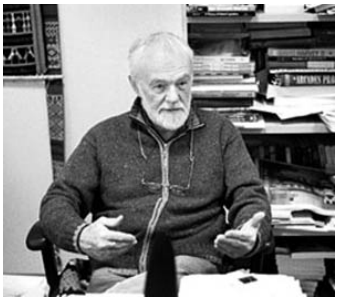

۱-۲-۷. شهر از دیدگاه دیوید هاروی

دیوید هاروی متولد انگلستان، پرفسور ممتاز انسان‌شناسی در مرکز تحصیلی دانشگاه شهری نیویورک است.

وی دکترای خود در عرصه‌ی جغرافیا را از دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۶۱ دریافت کرد. او شناخته‌شده‌ترین جغرافیدان دانشگاهی در سطح جهان و نویسنده‌ی تعداد زیادی کتاب و مقاله است که در توسعه‌ی دانش جغرافیای مدرن به عنوان یک رشته، بسیار حائز اهمیت هستند. اخیرا او با کمکی که به بر گرداندن کلاس اجتماعی و روش‌های مارکسیستی به عنوان ابزار روشی مهم در نقد سرمایه داری جهانی، بخصوص در شکل نئو لیبرالی آن داشته اعتبار یافته است.

دیوید هاروی از نظریه‌پردازانی است که از حوزه‌ی جغرافیا به سوی مطالعات شهری کشیده شد. او در آثاری همچون بوم‌شناسی انسانی (Human Ecology) و تبیین در جغرافیا بیشترین اهمیت را به فضای فیزیکی شهری می‌داد، اما دیدگاه او با تلاش برای درک مفهوم عمیق فضا به حوزه‌ی اجتماعی سوق یافت (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). او در امور شهر و شهرگرایی این نظر را دارد که شهرگرایی مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که منعکس‌کننده‌ی روابطی است که در کل در سراسر جامعه برقرار شده است (شکویی، ۱۳۷۱: ۱۲۴). در شهرنشینی امروزی به گفته‌ی هاروی فضا دائماً تجدید ساخت پیدا می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۶۱۲)

عدالت اجتماعی و شهر ۱۹۷۳ (Social justice and the city) این دیدگاه هاروی را آشکار ساخته که جغرافیا نتوانست به طور عینی در مواجه با فقر شهری و مشکلات مرتبط با آن، باقی بماند. این نظر به طور وسیعی مورد نقل قول قرار گرفته است (بالغ بر ۱۰۰۰بار در سال ۲۰۰۵، در رشته‌ی علمی که ۵۰ نقل قول نادر است)، و این نظر همچنین سهم معنی‌داری برای نظریه‌ی مارکسیسم در اظهار اینکه سرمایه‌داری فضا را در جهت ضمانت تولیدات خود، از بین می‌برد، ایفا می‌کند.

۱-۲-۸. شهر از دیدگاه فرانسیسکو خولیائو

او می‌نویسد: هر یک از ما در ذات خود دهقانیم، خواه در نیویورک زندگی کنیم یا در پاریس، یا لندن و هرگز به روستا نرفته باشیم، با نگاهی از پنجره یک آپارتمان و دیدن تک درختی بر زمینه یکنواخت شهر با طرح زمخت آسمان‌خراش‌ها، به ناگهان اندوهی در درون خود حس می‌کنیم، درخت خاطره اجداد ما را که دهقان بوده‌اند به ما باز می‌آورد و تماشای آن روح ما را احساسی از تبعید می‌کند، زیرا ما خواه ثروتمند و در جستجوی ثروت بیشتر یا فقیر و نادار و در تلاش زندگی بهتر، همه از روستا آمده‌ایم. یک درخت، میان سیمان و بتون می‌تواند به طور ناگهانی خاطره‌ای از مزارعی را که در گوشه نامعلومی از بستر زمان پشت سر نهاده‌ایم در ما بیدار می‌کند. می‌توانیم کودکی، عشق و شادی را فراموش کنیم... اما زمین راحتی اگر دیگر زیر پای ما نباشد و در سایه درختی ننشسته باشیم همواره به یاد خواهیم داشت زمین نیرومندتر از خون ماست، در آن جریان می‌یابد و سیرابش می‌کند. زمین خود زندگی است، به همین سبب مشاهده یک درخت، آرزوی زمینی را که از دست داده‌ایم در ما بر می‌انگیزد.

۱-۲-۹. شهر از دیدگاه کارل مارکس

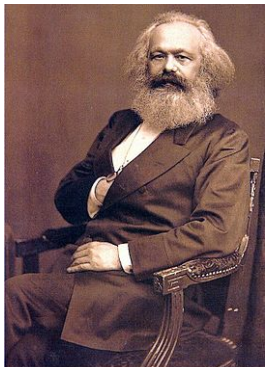

کارل مارکس (۱۸۱۸- ۱۸۸۳) از بزرگترین متفکران هزاره دوم است که سهم عمده‌ای در تفکر جامعه‌شناختی داشت. مارکس یک نظریه‌پرداز و سازمان‌دهنده سوسیالیست، شخصیتی بزرگ در تاریخ اندیشه فلسفی و اقتصادی و یک نظریه‌پرداز بزرگ اجتماعی بود.

مارکس اثری تحت عنوان شهر ندارد اما در آثار او بحث درباره زندگی انسان در شهرهای جدید بسیار دیده می‌شود و که به برخی از اندیشه‌های مارکس در حوزه شهر و شهر نشینی اشاره می‌شود.

ما با خواندن متون مشترک مارکس و انگلس در اواخر دهه ی ۱۸۴۰، می‌توانیم نقش کارکردی شهر را در رشد و نابودی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری درک کنیم. این دو نفر، شهر سرمایه‌داری را از نظر تاریخی تأیید می‌کنند، این شهرها را نسبت به آنچه قبلاً بود پیشرفت می‌دانند و تأکید دارند که هیچ راه بازگشتی وجود ندارد. از سوی دیگر، آنها شهر سرمایه‌داری را به لحاظ اخلاقی محکوم کردند. این واقعیات در دوگانه‌های متضاد، در جایی که ممکن در ناممکن، آزادی در ضرورت، رهایی در بندگی مستتر است جمع می‌شوند، در شکل اجتماعی عجیبی که "هرچیزی آبستن ضد خویش است".

مارکس می‌پندارد که "حرکت جامعه سرمایه‌داری کاملاً متضاد است". او برای درک این تضاد، باید جهان را به صورت فرآیند درک کند. به واقع، مارکس را باید متفکر

شگرف فرآیند نامید چرا که فرآیند در تمامی آثار وی حاضر است. به ما می‌گوید که سرمایه یک فرآیند است، کار نیز یک فرآیند است و همچنین ارزش، پول، طبقه، صنعتی شدن و شهری شدن.

مارکس و انگلس توسعه سرمایه‌داری و تأثیر آن در شهر منچستر را مد نظر داشتند و از آن خشنود نبودند. اما در عین حال بر این اعتقاد بودند که شهری شدن جدید گامی در جهت انقلاب است، زیرا شهر مکانی است که کارگران به شکل توده‌های عظیم در آن متمرکز می‌شوند و امکان پیدایش روابط اجتماعی جدیدی فراهم می‌آید؛ جایی که طبقه کارگر می‌تواند سازمان یابد و به آگاهی دست پیدا کند. البته فقر و شرایط نامناسب زندگی، یکی از ابعاد شهرهای قرن نوزدهم بود که مورد توجه مارکس قرار داشت. در عین حال مارکس معتقد بود که پیوندهای سنتی اجتماع روستایی با پیدایش جامعه شهری سودمندگرا از بین می‌رود، جوامع کوچک روستایی دچار حالت رکود هستند و تغییرات در آنها کمتر واقع می‌شود. در این شرایط انسان تسلیم شرایط بیرونی است. در حالی که می‌تواند در شرایط برتری نسبت به طبیعت قرار گیرد و انسان به عنوان یک موجود عقلانی در شهر شکل می‌گیرد. کارگران باید از محیط بسته روستایی نجات پیدا کنند تا وارد مرحله دیگری از زندگی اجتماعی شوند.

۱-۲-۱۰. شهر از دیدگاه گوردن چایلد

چایلد متولد سیدنی استرالیا، باستان‌شناس و واژه‌شناس فارغ‌التحصیل دانشگاه اکسفورد است.

ابداعات و دستاوردها:

او یک باستان‌شناس بزرگ بود که کاوش‌ها و نظریاتش در مورد باستان‌شناسی پیش از تاریخ از اروپا گذشت و به کل دنیا رفت و بسیار مؤثر بود. یکی از نظرات مهم در مورد شهر و شهرنشینی، مفهوم ((انقلاب شهری)) گوردن چایلد[۱۱] است. از نظر وی پیدایش شهرها با دو انقلاب عظیم در ساخت اقتصادی و در سازمان‌های اجتماعی همراه بوده است و این دو تحول خود پیامد رشد جمعیت بود.

ویژگی متمایزکننده‌ی شهر از روستا از نظر چایلد عبارت است از:

۱- گستردگی نخستین شهرها از نظر وسعت و تراکم در مقایسه با روستاهای زمان خود.

۲- نوع فعالیت ساکنان شهر عمدتاً غیر کشاورزی

۳- تفاوت بناهای شهری با بناهای روستایی

۴- وجود مالیات برای تولیدات روستایی.

۵- وجود طبقات در شهر

۶- اختراع خط برای نیازهای زندگی شهری.

۷- پیشرفت علوم ریاضی و نجوم.

۸- اجتماع متخصصان تمام وقت در شهرها.

۹- پیدایش و گسترش تجارت اشیای تجملی با مناطق دوردست.

۱۰- استقرار روابط سازمان‌یافته‌ی سیاسی و حکومتی به جای روابط قومی.

افرادی چون رابرت آدامز[۱۲] با انتقاد از چایلد، برخی ویژگی‌های یاد شده را مربوط به شهرهای مناطق غیر متمدن نیز می‌دانند (مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن تحولات جمعیت شناسی، ۱۳۸۳: ۲۱۳- ۲۱۴).

وجه تمایز سکونتگاه شهری از نظر گوردون چایلد

- پیدایش تمایز متخصصین تمام وقت مانند روسا، روحانیون، نویسندگان و کارکنان حمل‌ونقل این متخصصین خدمات خود را در مقابل مواد غذایی که کشاورزان تولید می‌کردند ارائه می‌دادند. در شهرهای باستانی جذب بین‌النهرین روحانیون غذا، مسکن و پوشش خود را از طریق خراج تامین می‌کردند. این خراج یا نوعی مالیات توسط مدیران معابد از کشاورزان و روستائیان تأمین می‌شد. شهرهای اولیه جمعیت کمی را در خود جای می‌دادند چون تکنولوژی کشاورزی هنوز نمی‌توانست تولید مازاد زیادی داشته باشد. عده کمی از تولید مواد غذایی رها شده بودند.

- خصلت دیگری که چایلد به آن اشاره می‌کند تراکم بیشتر جمعیت در مناطق شهری است که نسبت به جمعیت دهات نوسنگی به مراتب بیشتر است. چون افراد شهرنشین برای تولید مواد غذایی به زمین‌های وسیع نیاز ندارند. جمعیت شهرهای سومر در حدود ۷۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر بوده است و اروک جمعیتی در حدود ۵۰۰۰۰ نفر داشته است و مساحت آن در حدود ۱۱۰۰ ایکر بوده است.

- منوط به شکل جالب توجهی در شهرهای اولیه توسط هنرمندان که تخصصی کار می‌کردند خلق شده است، پیدایش خط و مفهوم اعداد در اولین شهرهای جهان پدید می‌آید. در ابتدا کارکرد اصلی خط و اعداد ثبت میزان مواد غذایی ذخیره شده، احشام یا نقل‌وانتقال زمین بوده است. بناها عظیم و باشکوه که نمایشگر تولید مازاد جامعه بودند در شهرها ساخته می‌شوند.

- اشکال ابتدایی ریاضیات و نجوم توسط بخشی از جمعیت که با سواد بوده‌اند بوجود می‌آید. محاسبه زمان با استفاده نجوم شکل می‌گیرد و حتی سومری‌ها از این طریق زمان آبیاری مزارع خود را تعیین می‌کردند. معابد سومری با معماری جالب توجه آن، بدون دانش ریاضی نمی‌توانسته ساخته شود.

- تجارت خارجی به علت وجود تولید مازاد پدید می‌آید و حتی در شهرهای اولیه هم وجود داشته و با اهمیت بوده است، که نمایشگر وابستگی متقابل جوامع به یکدیگر ، فراتر از روابط محلی می‌باشد. مثلاً چوب و سنگ در سومر کمیاب بوده و اغلب از طریق تجارت تأمین می‌شده است.

- جامعه‌ای با ساخت طبقاتی در اثر توزیع نا برابر منابع و فعالیت‌های تخصصی پدید می‌آید. برگزیدگان کارکردهای مهمی را در جامعه عهده‌دار بودند، اغلب دینی، سیاسی و نظامی. شیوه زندگی آنها تفاوت آشکاری با روستائیان کشاورز داشت. جواهرات، اشیا خانگی، آلات موسیقی و دیگر اشیایی که در مقبره‌های سلطنتی اور کشف شده نمایشگر سطح بالای زیباشناسی و تکنیکی این فرهنگ است، و نیز نمایشگر زندگی مرفه برگزیدگان است.

۱-۲-۱۰. شهر از دیدگاه لوییس مامفورد

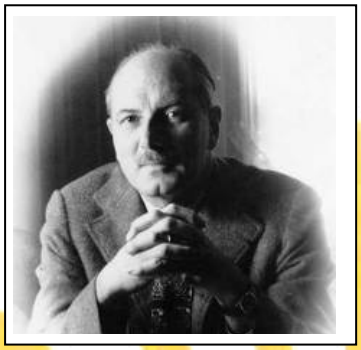

لوییس مامفورد(۱۸۹۵-۱۹۹۰) منتقد معماری، طراح شهر و تاریخ‌نگار فرهنگی آمریکایی بود. در هنرستان فنی درس خواند و در هفده سالگی به نویسندگی دل بست و در کنار کارهای فنی مانند نقشه‌برداری، برای آموزش نویسندگی به کالج رفت.

با نگاهی گذرا بر نگرش و دیدگاه‌های مامفورد می‌توان سه دوره را باز شناخت:

الف)دوره نخست:

در این دوره که مصادف با جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و دوره جوانی وی می‌باشد. مامفورد بیشتر آرمانگرا و علاقمند به کارهای هنر و معماری بود.

ب) دوره دوم:

از آغاز کار اصلی مامفورد نویسندگی و نقد دیدگاه‌های اجتماعی- فرهنگی بود. توجه ویژه‌ای به مفهوم و پدیده شهر به عنوان یک نهاد اجتماعی داشت. در این دوره همراه با هنری رایت، کلارنس اشتاین " گروه برنامه‌ریزی منطقه‌ای" را برای " مسکن نیویورک" و "شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای" و "شورای برنامه‌ریزی اجتماعی" را در "انستیتو آمریکایی معماری" تأسیس کرد. اهمیت کار او در این دوره تا اندازه‌ای است که صاحب‌نظران شهرسازی از آن به عنوان نظریه‌پرداز" انسانگرا " و یا نظریه‌پردازان جامعه‌شناختی شهری، "فرهنگرا " نام برده شده است.

ج) دوره سوم:

دورانی است که مامفورد به ارائه نظریه‌هایی درباره‌ی پدیده فن و فناوری، تـأثیر آن بـر روابط اجتماعی مردم و تأثیر از آن می‌پردازد. در این دوره مامفورد با نوشتن کتاب شهر در تاریخ در جستجوی پدیده‌ای تأثیرگذار بر فرهنگ و تمدن شهری بود. فعالیت‌های او در این دوره منجر شد که در نزد اندیشمندان از او با نام "مورخ" و "جامعه‌شناس" یـاد شود.

فلسفه برنامه‌ریزی مامفورد:

در فلسفه برنامه‌ریزی مامفورد به سه محور فکری بر می‌خوریم:

۱) طبیعت‌گرا:

مامفورد طبیعت‌گرا بود. زیرا به وحدت کیهان و نظام هستی باور داشت. باور بـه مـاده، انرژی، روح و خداوند در نظر او مهم و به صورت یک حقیقت جلوه می‌کرد. اما همـه آنها با یک پیوند درونی به یک سوگیری خاص نسـبت مـی‌داد و از آن بـا عنـوان مـادر طبیعت نام می‌برد. مامفورد مانند همه اندیشمندان مکتب اکولوژیک، پیشرفت تمدن بشر و توسعه اجتماعی- اقتصادی جوامع انسانی را بصورت چرخه زندگی تحلیل مـی‌کـرد. یعنی توسعه را نه به شکل مستقیم بلکه منحنی‌وار می‌دانست.

در درون این چرخه زندگی چهار فصل را شناسایی کرد:

۱. دوره بهار یا دوره گل دادن کار توسعه

۲. دوره تابستان یا دوره به بار نشستن توسعه

۳. دوره پاییز یا دوره پژمردگی تدریجی توسعه

۴. دوره زمستان یا دوره توقف توسعه

۲) تکامل‌گرا:

بسیاری مامفورد را یک آنارشیست اجتماعی (باور به تعاون و همیاری میان انسان‌ها) میدانند. مامفورد بر همیاری، معیارهای انسانی، خانواده، محله و گروه‌های کوچک تأکید می‌کند. یعنی همیاری مردم و حذف هرگونه اقتدارگرایی و قدرت‌طلبی.

۳) انسان‌گرا:

زیرا اعتقاد داشت دنیا دارای چنان منابعی است که رفاه اجتماعی همه افراد بشر را تأمین می‌کند و برنامه‌ریزان باید به جای راه‌های غیر انسانی سودگرای جهانی، با تفکر و اندیشه به ایجاد محیط گرم و صمیمانه اجتماعی میان مردم بپردازد.

آراء و نظریات مامفورد:

مامفورد مانند پاتریک گدس شهر را مکان حساس عصر ما می‌دانست، او برای مسائل شهرسازی همه ابعاد فرهنگی و تاریخی را منظور می‌داشت. و مسئله را تنها در چارچوب فنی نمی‌دید.

وی به درستی نشان داد که چگونه حضور نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در گذر تاریخ، در قالب کالبدی- فضایی هویدا می‌شود. او بیش از همه چیز شهر را در فرآیند تاریخی آن بررسی کرد. اجزاء و کارکردهای هر دوره را با مشاهده و استفاده دقیق از هرگونه اثر تاریخی، فرهنگی و فضایی مشخص ساخت و آن را با انسان ارگانیک پیوند داد. هرگاه این اجزاء و کارکردهایشان در راستای رفع نیازها و

اهداف انسانی بوده و توسعه انسانی را پدید آورده آن را مثبت می‌دانست تا با بیرون کشیدن قواعد شهری گذشته، کاربرد آن را در شرایط کنونی بیابد. مامفورد کاوش‌های باستان‌شناسی را به دلیل فاقد روح بودن آنها کافی نمی‌دانست.

مامفورد در تشریح این موضوع، شهر را بیشتر از دو بعد آن – پوسته و هسته یا ظرف و مظروف- بررسی می‌کند. در بعد فیزیکی، شهر جایی است ثابت برای استقرار آدمی و دورنمایه اجتماعی آن، مقصدی است که انسان سرانجام برای رفع نیازهای فنی و .. آن را برگزیده‌اند. از دیگر سو، ظرف یا پوسته شهر باید آن قدر انعطاف داشته باشد که بتواند واکنش‌ها و کنش‌های جامعه را برتابد و به پرورش مدنیت کمک کند. شهر باید هرزمان که لازم باشد پوست بیندازد و پوسته نو باید در خور محتوای متفاوت در زمان و مکان آن باشد) .

بطور کلی مامفورد بر همبستگی اجتماعی و روابط چهره به چهره، تحرک فردی، اهمیت ابعاد زیبایی‌شناختی و وحدت با نیروی طبیعی در شهر تأکید داشت. او معتقد بود که برنامه‌ریزی شهری باید به روابط ارگانیک میان مردم و فضا زندگی مردم اهمیت دهد. مفهوم ارگانیک از دیدگاه مامفورد عبارتست از : جامعه منسجم و برخوردار از سازگاری کامل زندگی فردی در درون جامعه شهری.

از دید او از آنجایی که هر پدیده ارگانیک در رشد و توسعه خود موارد بالا را در بر دارد، شهر نیز باید از این ویژگی‌ها برخوردار باشد .

مامفورد با پیروی از افکار گدس، مادر شهر مدرن را نمونه‌ای آشکار از عقب‌ماندگی فرهنگی در مقابل پیشرفت‌های سریع فنی و مخلوقی ساخته اقتصاد در حال توسعه می‌دانست که به جای رفع نیازهای زندگی به خدمت منافع مالی درآمده باشد. به گفته

او، مادر شهر مدرن یا توده انبوه شهری تنها بد یا دردآور نیست بلکه زیان‌بخش، بی‌فایده و به زیان فناوری از کار افتاده نیز می‌باشد. از دیدگاه منتقدانه مامفورد بیشتر شهرهای آمریکایی با پذیرش انگیزه گسترش مادرشهری انتظارات خود را بر پایه رشد نامحدود جمعیت که ضامن حداکثر افزایش بهای زمین است، نهاده بود.

مامفورد در بین دستاوردهای جدید در زمینه فناوری، اتومبیل را وسیله می‌داند که در شکل‌گیری مادرشهرهای آمریکایی مخرب‌ترین نقش را بازی کرده است . به همین جهت مامفورد اتوبان را فضای ضد شهری، ضد انسانی و ضد فضای سبز می‌داند. او معتقد است برنامه‌ریزان شهری فراموش کرده‌اند که شهر نه برای تسهیل در حرکت اتومبیل بلکه برای پرورش انسان و فرهنگ است.

مامفورد برای غلبه بر این وضعیت ناشی از فراموشی، تاریخ را به یادآوری فرا می‌خواند. مامفورد در این فراخوان به شهر قرون وسطایی اشاره می‌کند و آن را مجموعه‌ای از شهرک‌ها، با درجه‌ای از خودکفایی و خودگردانی، به تصویر می‌آورد. مامفورد از شهرهای قرون وسطایی فرا می‌گیرد که جلوگیری از تمرکز عملکردهای ضروری اجتماعی در شهر است که کل آن را در مقیاس نگه می‌دارد. (یاراحمدی،۱۳۷۸: ۱۶۳)

از دهه ۱۹۵۰ به بعد مامفورد نظریه‌های بدبینانه‌ای درباره سازمان‌های بزرگ سیاسی مطرح نمود. و برای سالم‌سازی محیط شهری، ارائه حمل‌ونقل ارزان قیمت، ایجاد دبیرستان، دبستان، درمانگاه و بیمارستان رایگان را پیشنهاد می‌کند و بر ساخت باغشهرها و ایجاد تعادل در محیط و فناوری انسانی و مناسب پافشاری می‌کند. او برای نجات دنیا از انواع آلودگی‌ها فدرالیسم اکولوژیک یا تقسیم دنیا به نواحی اکولوژیک را توصیه می‌کند.

شهر آرمانی مامفورد:

شهر در معنای کامل از دیدگاه مامفورد عبارت است از یک شبکه جغرافیایی، یک سازمان اقتصادی، یک فرآیند صنعتی، صحنه‌ای برای کنش اجتماعی و نمادی زیبایی‌شناختی از واحد جمعی.

به عقیده مامفورد رسیدن به شهر در چنین معنایی ممکن نیست مگر آنکه ساختن آن را از پایین‌ترین واحدهای آغاز کرد، به آنها زندگی دوباره بخشید و به هریک با عنوانی مشخص نگریست: به فرد به عنوان انسان متعهد، به محله به عنوان نهاد اولیه و به شهر به عنوان تجلی ارگانیک زندگی اجتماعی در توازن زیست‌محیطی با شهرهای کوچک و بزرگ دیگر در محدوده منطقه‌ای وسیعتر که تمامی آن را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب شکل جدیدی از شهر در مقیاس منطقه‌ای مجسم می‌شود. برنامه‌ریزی شهری از این پس پرداختن به مرکزی مسلط و واحد نیست بلکه شبکه‌ای از شهرهای کوچک و بزرگ با اشکال متفاوت را شامل می‌شود . این تجسم یادآور زیست‌گرایی ارسطویی و آموزه‌های قرون وسطایی در مقیاس کلان است. علاوه بر این، مامفورد ضمن تحلیل نکات مثبت که در تصور از باغشهر دارد نتیجه می‌گیرد که شهر مناسب، مدیرپذیر، مربی، ثمربخشی و مورد علاقه آدمی برای متناسب نگه داشتن اجزای تشکیل‌دهنده‌اش می‌یابد برای جمعیت و ناحیه تحت اشغال خود حدودی را مشخص نماید. او معتقد بود که رفتن از تراکم و تمرکز مادرشهری به سوی پراکندگی منطقه‌ای را تنها از راه ساخت شهرهای نوین، به صورت جوامع متوازن در مقیاس گسترده می‌توان تحقق بخشید نه با پرداختن به آبادی‌های حومه‌ای . این همان روشی بود که کلارنس اشتاین پیشبردش را فرضیه قرار می‌داد و در طرح مقدماتی هنری رایت برای گسترش آتی نیویورک مشاهده می‌گردد. مامفورد انگاره هنری رایت از "شهر متوازن" را گسترش داد

و به "منطقه متوازن" که با سنجیدگی تمام در قالب اثری هنری آمده بهبود بخشید. مامفورد معتقد بود که تنها در صورت جدایی بیش از بیش و جلوگیری از تداخل شهرهای موجود در یکدیگر می‌شد گسترش آتی آنان را به سوی جامعه متوازن سوق داد.

از دیدگاه مامفورد معماران می‌بایست تمام منظر شهری را به گونه‌ای بیارایند که شهر بدون ایجاد مزاحمت برای گردش روزانه اقتصاد، دسترس عموم بر تمام زوایای طبیعت محیط بیرون شهری را میسر سازد. بنابراین سیمای نوین و ارگانیک شهر علاوه بر نمایش شکل‌گیری تاریخ و فرهنگ انسانی، همراه با روابط جامع و متقابل بین گروه‌های اجتماعی، سازمان‌ها و نهادها و افراد به ارائه طبیعت نیز پرداختند. او برای ادغام طبیعت و محیط شهری به گونه‌ای وسیع از تاریخ آمایش قرون وسطی الهام گرفته است.

مامفورد یک فضای گذران اوقات فارغت گسترده در خارج از حوزه نفوذ شهرها پیشنهاد می‌کند. او معتقد بود این فضا نیازهای گذران اوقات فراغت به سبکی جدید را برآورده خواهد ساخت. در اطراف و یا ورای هر مرکز شهری در حال گسترش، مناطق آزاد مشخص تعیین شوند که قادر باشند به کشاورزی، باغداری و گلکاری تخصیص یافته و با صنایع روستایی مرتبط گردند. او یک کمربند سبز دائمی را در شهرها پیشنهاد می‌کند که از به هم پیوستن و جوش خوردن واحدهای درونشان جلوگیری کند.

او دو حرکت مکمل را برای بازسازی شهرها پیشنهاد می‌کند. یکی مربوط به جمع کردن ساخت هرزه و پراکنده حومه است. خوابگاه باید به اجتماعی متعادل با گرایشی به سوی باغشهر واقعی تغییر شکل داده شود، باغشهری با تنوع خاص خود، خودگردانی نسبی، با جمعیتی بسیار متفاوت و یک صنعت بازرگانی محلی کم و بیش

مهم برای حیات بخشیدن به آن. حرکت دیگر بر مبنای کاهش متناسب تراکم کلانشهر قرار دارد، مسئله‌ای که در ارتباط با تخلیه بخشی از جمعیت شهر و ایجاد پارک‌ها، زمین بازی، گذرهای سرپوشیده و باغ‌های خصوصی در مناطق همراه است.

۱-۲-۱۱. شهر از دیدگاه ماکس وبر

کارل ماکسیمیلیان امیل وبر (به آلمانی: "Karl Emil Maximilian "Max Weber) یک حقوقدان، سیاستمدار، تاریخدان، جامعه‌شناس و استاد اقتصاد سیاسی بود که به گونه‌ای ژرف نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار داد.

وی در کتاب 'شهرهای قرون وسطای' خود می‌گوید: دو خصلت ویژه در تشکیل یک شهر لازم می‌آید: جمعیت طبقه متوسط و یک سازمان اجتماعی. از این شهر یک پناهگاه و حصار بود. جائی که افراد در موقع خطر به آن پناه می‌بردند. ۶

ماکس‌وبر نیز یک‌بار شهر را به لحاظ اقتصادی تعریف کرده آن را مکان یا زیستگاه ساکنانی می‌داند که در درجه اول از راه بازرگانی و نه کشاورزی زندگی می‌کنند.

او از نوع سومی به نام شهر تولیدکننده نیز سخن می‌گوید که افزایش جمعیت و قدرت خرید آن ناشی از استقرار کارخانه‌ها، صنایع دستی یا صنایع خانوادگی است ۷ او

---

۶. نگاه کنید به ترجمهٔ کتاب (trans By F.Halsey pirenne , Les Cites Medivalex Princeton univesity Press,1946)

نمونه‌هائی از شهرهای باستانی، شهرهای آسیائی و انواع شهرهای قرون وسطی را در این شمار قرار می‌دهد.

انواع دیگر شهر که مورد تجزیه و تحلیل تاریخی قرار گرفته دژهای نظامی و ساخلوها است: ویژگی که متعلق به دوران باستان و قرون وسطی در داخل و خارج اروپا بوده اما در عصر حاضر این ویژگی که متعلق به دوران باستان و قرون وسطی در داخل و خارج اروپا بوده اما در عصر حاضر این ویژگی به طور کامل از میان رفته است. در اروپا بیشتر این دژها، حلقه‌های اربابی (سینیوری) بوده که لردها و جنگاوران او در آن ساکن بودند.

نوع دیگری از شهرهای تاریخی که نام می‌برد شهرهائی است که تلفیق از دژ و بازار است. به نظر وبر ارتباط میان ساخلوها و دژهای نظامی و جمعیت اقتصادی کشور امر پیچیده‌ای است، اما همواره در شکل و ترکیب شهر نقش مهمی داشته است: هر جا که قلعه‌ای وجود داشته افزارمندانی به آنجا رفته یا در آن مستقر می‌شوند تا خواسته‌های ارباب و نیازهای جنگاوران را برآورده کنند.

وبر شهر را با مفاهیم اقتصادی، سیاسی و حقوقی تعریف می‌کند و معتقد است برای آن که سکونتگاه‌ها، شهر تلقی شود باید دارای چند خصیصه زیر باشد:

- قلعه (دژ)

- بازار

- دادگاه مدنی تقریباً مستقل

---

۷ . ماکس‌وبر، شهر در گذر زمان، با مقدمهٔ تحلیلی مارتیندال، ترجمهٔ شیوا کاویانی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۹ ترجمه‌ای است از کتاب The city اثر وبر که در مجموعهٔ 'اجتماع و جامعه' به طبع رسیده است، صفحهٔ ۷۰.

- سلک‌ها و انجمن‌های متکی بر انتخاب آزاد افراد

- استقلال نسبی و حقوق سیاسی شهروندان و منشور شهری

خلاصه آنکه وبر با دید خاص خود شهر باختری قرون وسطی را با قرینه‌های آسیائی خود مغایر دانسته است. هر چند شهرهای واقع در شمال آلپ مانند شهرهای شرقی و آسیائی جایگاه یک بازار، یک مرکز مبادله و تجارت و یک دژ نظامی بود و صنف‌های سوداگری و سازمانی تعاونی افزارمندان در هر دو ناحیه دیده می‌شود و مشابهات دیگری نیز بین شهرهای باختری و خاوری وجود داشته، اما خاصه میان قانون زمین شهری باختری و شهرهای دیگر نقاط جهان تفاوت‌های اساسی نمایان بود. اصل مالکیت زمین شهری همیشه به طور نامحدود قابل انتقال و بی‌چون و چرا موروثی است... این امر با شدتی که در شهرهای باختری دیده می‌شود و مرسوم بوده در آسیا دیده نمی‌شود ۸.

وبر، شهر اشرافی دوران باستان و سده‌های میانه، شهر پلب‌ها (تودهٔ مردم)، دموکراسی دوران باستان و قرون وسطی... را از جهات مختلف و در ابعاد متفاوت آن مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و یک دیدگاه تاریخی را خاصه در مورد شهرهای مغرب زمین به تمام معنا پیاده می‌کند که جای بحث در جزئیات آن نیست ۹.

---

۸. ماکس‌وبر، شهر در گذر زمان، با مقدمه تحلیلی مارتیندال، ترجمه شیوا کاویانی، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۹ ترجمه‌ای است از کتاب The city اثر وبر که در مجموعه 'اجتماع و جامعه' به طبع رسیده است، صفحه ۰۴-۱۰۳.

۹. بررسی شهر در گذر زمان وبر که ترجمهٔ آن حدود ۳۰۰ صفحه را شامل می‌شود نیاز به بررسی و نقد جداگانه‌ای دارد.

به هر حال وبر شهر را به عنوان یک نظام اجتماعی تام و تمام محسوب می‌کرد و از اندیشمندان و صاحب‌نظران زمان خود گامی فراتر نهاد.

او در کنار **امیل دورکیم** و **کارل مارکس** سه معمار عمده دانش اجتماعی به شمار می‌آیند.

۱-۳. مشخصه‌ها و ویژگی‌های شهر

۱-۳-۱. انواع شهرها

در تعریف شهر اتفاق نظری وجود ندارد و در تعاریف بیان شده بر مواردی نظیر تعداد جمعیت، نوع فعالیت‌های اقتصادی، حوزه اداری و موارد دیگری اشاره شده است لیکن در بعد جهانی برای شناخت شهر از روستا بیشتر بر تعداد جمعیت تأکید شده است. با توجه به کم‌وکاستی‌های مربوط به تعاریف شهر، تأکید بر نقش شهر (نوع کارکرد) بهتر ما را در شناخت شهر و تمایز قائل شدن بین آن و روستا هدایت می‌کند. بدین معنی که در شهرها نقش‌هایی وجود دارد که روستاها فاقد آن هستند. بنابراین در شناخت شهر به دو کارکرد بیشتر توجه می‌شود؛ یکی اینکه شهرها کارکرد غیر کشاورزی دارند و دوم اینکه اغلب شهرها به تولید کالا و بیش از آن به مبادله کالا می‌پردازند؛ یعنی اینکه فعالیت‌های غیر کشاورزی بر اقتصاد شهر غلبه دارد.

با توجه به توضیحات بالا، آیا می‌توان گفت که شهرها می‌توانند در اندازه‌های گوناگون شکل بگیرند؛ کوچک، متوسط، بزرگ و بسیار بزرگ؟ بله این درست است لیکن به طور علمی ما چه انواعی از شهرها را داریم؟ شهر، شهرک، متروپلیس یا مادرشهر، مگالاپلیس یا کلان‌شهرها کدامند و دارای چه ویژگیهایی هستند؟

از دو جنبه می‌توان به انواع شهرها پرداخت. یکی از بعد کارکردی (فعالیت و نقش) و دیگر از بعد اندازه (کوچک و بزرگ بودن)، از نظر اول با توجه به نوع فعالیت شهرها، به دسته‌بندی کلی شهرها می‌پردازیم و از نظر دوم تقسیم‌بندی معمولاً با توجه به جمعیت شهر انجام می‌شود. البته جمعیت شهر خود تا حدودی بیانگر تنوع و تعداد فعالیت‌های حاکم بر شهر و همچنین حیطه نفوذ و وسعت شهر خواهد بود.

الف- کارکرد و نقش؛ تقسیم‌بندی شهرها با توجه به محیط به وجود آمده بر اساس فعالیتی که سایر فعالیت‌های شهر را تحت شعاع خود قرار داده و شهر بر اساس آن نوع

فعالیت خاص شناخته می‌شود: مانند شهرهای فستیوال و کنگره‌ای، شهرهای فرهنگی، شهرهای مذهبی و زیارتگاهی، شهرهای درمانی و آسایشگاهی، برف‌شهرها، شهرهای بازنشستگان، شهرهای صنعتی، شهرهای تجاری، شهرهای اداری- سیاسی، شهرهای صنعتی- خدماتی و ... .

بنابراین در این دیدگاه شهرها بر نوع فعالیت غالب طبقه‌بندی می‌شوند که هر شهر با توجه به فعالیت و کشش جمعیتی خود، اندازه و وسعت خاص خود را خواهد داشت.

ب- اندازه و وسعت:

در این دیدگاه عامل جمعیت در تقسیم‌بندی شهرها نقش مهمی را بازی می‌کند چرا که در این دیدگاه شهرها از کوچکترین به بزرگترین تقسیم‌بندی می‌شوند و شهر کوچک یا بزرگ در وهله اول بیانگر جمعیت کم یا زیاد خود می‌باشد. که البته این جمعیت خود بیانگر سطح فعالیت‌ها، حیطه نفوذ شهر و... می‌باشد. البته در تعریف سطح جمعیتی و مرز تعریف شده- همانطور که در قسمت شهر از دیدگاه جمعیتی اشاره شد- بین انواع شهرها توافق کلی وجود ندارد.

در اینجا با توجه به شرایط کشورمان انواع شهرها را با توجه به اندازه آن بیان می‌کنیم:

۱- (بازار شهر)؛ ۵-۱۰ هزار نفر جمعیت. (عملکرد: دهستانی)

۲- (روستا-شهر)؛۱۰-۲۵ هزار نفر جمعیت. (عملکرد: بخش)

۳- (شهر کوچک)؛ ۲۵-۵۰ هزار نفر جمعیت. (عملکرد: شهرستان)

۴- (شهر متوسط کوچک)؛۵۰-۱۰۰ هزار نفر جمعیت. (عملکرد: شهرستان)

۵- (شهر متوسط)؛۱۰۰-۲۵۰ هزار نفر جمعیت. (عملکرد: ناحیه‌ای)

۶- (شهربزرگ میانی)؛۲۵۰-۵۰۰ هزار نفر جمعیت. (عملکرد: استانی)

۷- (شهربزرگ)؛۵۰۰-۱۰۰۰؛هزار نفر جمعیت. (عملکرد: منطقه‌ای)

۸- (کلان‌شهر)(متروپل)؛ ۱-۵/۲ میلیون نفر جمعیت. (عملکرد: کلان‌منطقه‌ای)

۹- (کلان‌شهر)(متروپل ملی)؛ ۵/۲ میلیون نفر جمعیت و بیشتر. (عملکرد:ملی)

۱۰- (متروپلیس یا مادرشهر): ۱۰-۵؛ میلیون نفر جمعیت.

۱۱- (مگالاپلیس یا کلان‌شهرها): بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت.

۱-۳-۳. مشخصات شهرها

روی هم رفته از تعاریفی که ذکر شد، هر چند که هیچ‌کدام به دلایلی آن طور که باید گویا نمی‌باشند، شاید بتوان برای شهرها مشخصاتی قائل شد. این مشخصات می‌تواند از نظر جمعیتی، مساحت، نوع مشاغل، روابط مردم، امکانات رفاهی و تأسیسات عمومی، عوامل تجاری و اداری و صنعتی، بافت و ساختمان فیزیکی، تصاویری از شهر را در ذهن به‌وجود آورد. در حقیقت شهر جائی است با جمعیت تعلیم یافته در بخش خدمات اداری، بانکداری، آموزش و پرورش، بهداشت، صنایع و کارخانه‌های بزرگ، با سبک زندگی متفاوت از جامعه روستائی.

مشخصات شهرها را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

۱- تهیه کالاهای تجاری به مقیاس کشوری و فراهم آوردن بازار خرید و فروش در داخل شهرها.

۲- صنایع دستی مثل کفاشی، خیاطی، طراحی، بنایی، که هر یک به نوبه خود ارزش و اهمیت زیادی در شهرها دارند.

۳- وجود مردان و زنان متخصص و تعلیم یافته در بخش خدمات اداری، بانکداری، بیمه آموزش و پرورش و بهداشت که نقش مهمی در اقتصاد جوامع شهری ایفا می کنند.

۴- وجود صنایع و کارخانه های بزرگ در برخی از شهرها. (شکویی)

عوامل مشخصه شهر در دوره اسلامی

فارغ از سبک‌های مختلف، سه عنصر مسجد، بازار و محله، مشخصه شهر دوران اسلامی می‌باشد که به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند:

الف) مسجد:

دولت اسلامی در شهر متولد می‌شود و با توجه به اینکه تشکیل این دولت برای اولین بار در «مسجد» صورت گرفت، بنابراین وجود مسجد جامع به یکی از مشخصات اصلی شهر دوره اسلامی تبدیل می‌گردید. این امر تا آن حد اهمیت دارد که در دوران اولیه دولت اسلامی و قبل از تشکیل حکومت‌های محلی، سکونتگاهی به مقام شهر می‌رسید، که صاحب جامع باشد. مسجد جامع علاوه بر نقش دینی، نقش‌های سیاسی و اجتماعی بسیار قوی می‌یافت.

دولت اسلامی از مفاهیم آرمانی برادری، برابری و نفی هرگونه تمایزات اجتماعی آغاز نمود و به سازمانی قاهر و مملو از تمایزات اجتماعی تبدیل شد. این تغییر و تحول نمود کالبدی نیز داشت و در مسجد ، بازار و محله بروز کرد.

تطور نمود کالبدی مسجد را در چهار دوره می‌توان بررسی کرد:

دوره اول: مدت کوتاهی از صدر اسلام را شامل می‌شود که مسجد ساده و بی‌پیرایه بود و الگوی آن مسجدالنبی است. در این دوره مسجد در پر رفت‌وآمدترین نقطه شکل گرفت و با مصالحی مانند مصالح ساختمان‌های پیرامون ساخته شد.

دوره دوم: عمدتاً حکومت بنی‌امیه را شامل می‌شود، در عین آنکه مسجد در رابطه کامل با قدرت اسلامی قرار داشت ولی در کنار خود دارالاماره را به عنوان مقر حکومت دارا بود و جامع در ارتباط مستقیم با شارع عام و بازار استقرار می‌یافت. در این دوره شهر جایی بود که دارای جامع باشد.

دوره سوم: خلافت عباسیان و تشکیل امپراتوری اسلامی را شامل می‌شود. در این دوره مسجد به طور کامل از دارالاماره جدا شد و مفاهیم فضایی کهندژ ، شارستان و ربض از نو زاده شدند. جامع به عنوان مکان اصلی اجتماعات مردمی، به کلی خود را از حکومت جدا کرد و از شکل ساده و بی‌پیرایه دوره اول و تا حدودی دوره دوم، خارج شد، با این حال هنوز شهر به جایی گفته می‌شد که دارای جامع باشد.

دوره چهارم: به ظهور حکومت‌های قدرتمند محلی در دل امپراتوری اسلامی باز می‌گردد. در این دوره، در شکل و توزیع مساجد تغییرات بنیادین آشکار گردید. مسجد به مکانی به منظور خودنمایی حکومت‌ها و با ظاهری پرشکوه و معماری‌های یادمانی تبدیل شد. در این دوره، مدارس زیادی در جوار مساجد احداث گردید و هر سکونتگاهی با داشتن جامع لزوماً شهر به شمار نمی‌آمد.

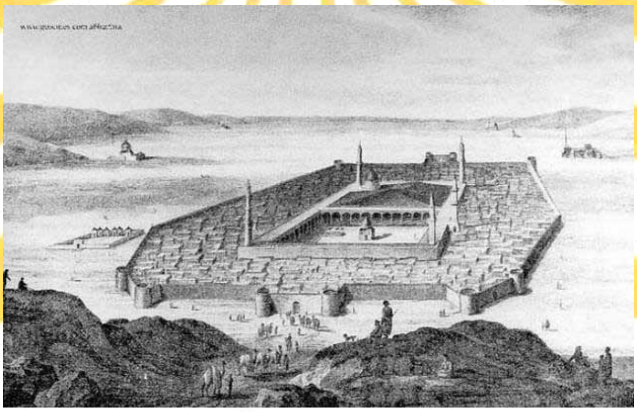

موقعیت مسجد النبی و شهر مدینه در گذشته

ب) بازار:

ایجاد بازار و میدان در کشورهای مفتوحه توسط دولت اسلامی نقش اساسی به این دو عنصر در سازماندهی شهر دوره اسلامی داد به گونه‌ای که با تقریبی نزدیک به یقین می‌توان از بازار و میدان به عنوان عناصر اصلی شهر دوره اسلامی یاد کرد. بازار نیز مانند مسجد از شکل ساده شروع شده و به تدریج پیچیدگی فضایی و انتظام کامل می‌یافت. در واقع بازار نیز به عنصری برای خودنمایی حکومت‌های محلی و منطقه‌ای تبدیل گردید. بازار در دوره اسلامی مانند دوره ساسانی در میان شهر قرار گرفت و از میدان اصلی شهر (مقر حکومتی) به سوی باروی شهر امتداد پیدا کرد با این تفاوت که بازار به دور مسجد و مدرسه می‌چرخید. راسته‌های مختلف بازار با توجه به عملکردشان در نزدیکی و یا با فاصله‌ای از مسجد قرار می‌گرفتند بدین‌ترتیب: نخست بازار مهر و تسبیح فروشان، سپس بازار کتابفروشان و صحافان، بازار پارچه فروشان و غیره تا بازار دباغان و رنگرزان، که به علت آلودگی، از مسجد فاصله زیادی داشتند.

بازار وکیل شیراز

ج) محله:

علی‌رغم اینکه در بدو تشکیل دولت اسلامی ایجاد قشربندی اجتماعی بر مبنای قوم، قبیله، نژاد نفی می‌گردید، اما در زمان تشکیل امپراتوری اسلامی، این محله‌بندی‌ها گسترش می‌یافت که مبنای آن برخلاف دوران ساسانی نه بر اساس نظام کاستی و طبقاتی بلکه بر اساس تفاوت‌های قومی، قبیله‌ای بود. در این دوره محلات در تضاد و تقابل با یکدیگر بودند و ارتباط محله با سازمان اجتماعی عشیره‌ای خود (جامعه شهری، روستایی و ایلاتی) بسیار بیشتر از رابطه آن با محلات مجاورش بود. هر یک از محلات مسجد، بازارچه، مدرسه، آب‌انبار، قنات و حمام خاص خود را داشت.

۱-۳-۳. ویژگی‌های شهرها

شهرهای قرون وسطی در اثر تغییراتی که در ساختار قدیمی اجتماعی پدید می‌آید، شکل می‌گیرند؛ یعنی اتحاد مجدد قلعه با سکونتگاهها و فعالیت‌های خدماتی و صنعتی اطراف آن پیدایش بازار پس از رونق مجدد تجارت. بنابراین ساختار جدید شهر و نظام سیاسی - مدیریتی آن یکپارچگی و استقلال را به همراه دارد . به علاوه در این عصر کم کم پیدایش قشر دیگری که فقط به تجارت اشتغال دارند نیز مشهود است. رشد این طبقه از ویژگی‌های شهر در قرون وسطای اروپاست، طبقه‌ای که می‌تواند استقلال اقتصادی داشته باشد و در امور صنعتی نیز سرمایه گذاری کند. چون شهرهای قرون وسطی دارای قشر بورژوازی تجاری بودند که می‌خواستند خود را از قید فئودالها و قدرت مرکزی رها سازند. از جانب دیگر شکاف بین این دو طبقه بر فرهنگ شهر ، به خصوص در زمینه سرمایه گذاری و مصرف تاثیر می‌گذاشت. به طور کلی شهرهای ما

قبل صنعتی یک نظام اجتماعی مستقل بودند که در اطراف فعالیتهای خاص عمدتا غیر کشاورزی و صنعتی شکل گرفته بودند. تقسیم کار اجتماعی و تکنیکی شهری (در مقایسه با روستا) در آنها مسلط بود و توسط طبقه خاصی به نام بورژوازی تجاری هدایت می‌شود.

افزارمندان و صنعتگران قشری هستند که در شهرهای ما قبل صنعتی نقش مهمی داشتند که مشغول به تولید بودند و حاصل فعالیت آنها زمینه تجارت و مبادله را فراهم می‌آورد. این قشر دارای تشکل‌های صنعتی بود و از آن طریق خواسته‌های خود را در انجمن‌های شهری عنوان می‌کرد و خود را بخشی از شهر می‌دانست و از حقوق خود دفاع می‌کرد.

در ایران شهر اصولا پایگاه قدرت، و جایگاه دستگاه مدیریتی و اردوگاه نظامی است؛ البته اماکن دینی و باز هم نقش مهمی دارند. عناصر اصلی شهر کهندژ، مسجد و بازار است و نهادهای اصلی شهر سیاست، اقتصاد و نظارت اجتماعی است. اما سیاست بر هر دو نهاد دیگر مسلط است و استقلال اقتصادی وجود ندارد.

ویژگی‌های کالبدی شهر اسلامی

شهر اسلامی عبارت است از نمایش فضایی شکل و ساختمان اجتماعی، که بر اساس ایده‌آل‌های اسلامی، فرم‌های ارتباطی و عناصر تزئینی خود را نیز در آن وارد کرده است. اما فراتر از مفهوم اجتماعی، اصل دیگری بر جامعه مسلمانان حاکم است، و آن محدود نبودن به زمان و مکان خاص است. امت، اجتماعی است که یک سری آداب و روش زندگی را مشترکاً رعایت می‌کند و جامعه‌ای است که به سوی یک یک قبله واحد رو می‌گرداند. شهر اسلامی همانند بدن یک موجود زنده نیازمند دو رکن اساسی

می‌باشد: قلب و مغز. وجود این دو رکن برای شهر اسلامی در مرکز شهر تبلور کالبدی می‌یابد و مسجد جامع به عنوان قلب و مرکز آموزشی به عنوان مغز جامعه اسلامی عمل می‌نمایند. سپس شاهرگ‌های حیاتی شهر به عنوان بازارهای مرکزی و بزرگ و در ارتباط با آنها، بازارچه‌ها، ضامن بقاء این دو رکن اساسی‌اند. راسته بازار از جلوی درهای مسجد شروع می‌شود و مسجد را تنگاتنگ دربر می‌گیرد و با بافت شهر پیوند خورده و وجود آن زندگی روزمره‌ای را که در بازار جریان دارد تضمین می‌کند. در شهر اسلامی وجود دو عنصر طبیعی آب و خاک نقشی اساسی را بازی می‌نمایند، به ویژه آب که مایه طهارت است و به عنوان یک ماده بهشتی است و وجود آن طراوت و سرزندگی را به ساکنان خود القا می‌نماید. یکی دیگر از عناصر مهم و جالب در شهر اسلامی، وجود باغ و ارزش و اهمیت آن در شهرسازی و معماری محیطی است. باغ به صورت عنصر زیبایی و مظهر آسایش و لذائذ انسانی از قدیم مورد توجه انسان بوده است. در قرآن نیز جنت، دقیقاً همان باغی است که محل لذت و آسایش انسان است و در بیش از ۴۵ آیه، رسیدن به جنت و بهشت به عنوان هدف مؤمنان شمرده شده است.

۱-۴. شهر همچون پدیده دست‌ساخت

تمدن و فرهنگ به عنوان پدیده‌هایی انسانی در هم‌نشینی و هماهنگی سه محیط اصلی است که نظام و قوام می‌گیرند. محیط طبیعی، محیط اجتماعی- اقتصادی و محیط مصنوع یا انسان‌ساخت. در تعامل و کنش و واکنش با یکدیگر که البته همراه با تضاد و تقابل نیز می‌باشد به ترکیبی پیچیده می‌رسد که در عالی‌ترین شکل‌اش یک شهر همراه با مدنیت است.

اگر نگاهی به تاریخ ساخت بنا در شهرهای رنسانسی مثل فلورانس که به دست معماران و هنرمندان آن زمان ساخته شده است بیندازیم احیای علاقه به سبک کلاسیک، رعایت تقارن و پرسپکتیو و تناسب تأثیر عمیقی بر ساختمان‌های عمومی و خصوصی داشت را می‌بینیم. استعدادهای هنری آن زمان مثل میکل آنژ و لئوناردو داوینچی در خدمت زیباسازی قرار گرفتند. لئوناردو سفارش‌هایی در مورد طراحی شهری بر عهده گرفت. دولت شهرهای مرفه دوره رنسانس طراحی شهری داشتند. تأثیر دوران کلاسیک به صورت خیابان‌های سر راست و میدان‌های مستطیلی قابل ملاحظه بود. شهرهای اولیه قرون وسطایی حالت نیمه روستایی داشتند، اما شهرهای دوره رنسانس در قرون شانزدهم و هفدهم ایده اولوژی اومانیستی (انسانگرا) را منعکس می‌کردند و به فرهنگ شهری خود می‌بالیدند. منظور از اومانیسم در شهرسازی همین است که شهر همچون یک محصول دست‌ساخت انسان که همه جایش تحت کنترل انسان در آمده فهمیده شد. نگاه اومانیستی به جهان، انسان را در مرکز جهان هستی قرار می‌داد و به سازگار کردن جهان با نیازهای او می‌اندیشد در حالی که پیش از آن در قرون وسطی شهرها فروتنانه در دل طبیعت جای می‌گرفتند و هیچ شکوه و جلالی نداشته و کمترین تأثیر را بر محیط می‌گذاشتند.

فلورانس – ایتالیا

اگر بخواهیم خلاصه کنیم باید بگوییم که بزرگترین ویژگی شهرسازی دورهٔ رنسانس اروپا نگاه به شهر همچون یک ماده‌ی مصنوع دست بشر و یک اثر هنری است که باید در خدمت زیبایی و زندگی زیبا در این جهان باشد. پس اگر قرار بود آبی جاری شود از کوزه‌ای که مجسمه‌ی دختر روستایی بر دوش خود داشت، جاری می‌شد و اگر اختلاف سطحی بود حتماً با پله‌های زیبا تزئین می‌شد. بوته‌ها قیچی می‌شدند تا هم اندازه شوند و شکل هندسی بگیرند و کوچه‌های مسکونی به میدان‌های کوچک پرگل و مجسمه ختم می‌شدند.

۱-۴-۱. نمونه‌هایی از اماکن برجسته دست‌ساخت بشری

۱- اهرام جیزه

مجموعه اهرام تاریخی ساخته شده در دوران مصر باستان است که در حاشیه شمالی شهر قاهره کنونی واقع شده است. هرم بزرگ جیزه یکی از اهرام این مجموعه و تنها بازمانده عجایب هفت‌گانه جهان محسوب می‌شود. نام‌های آنها عبارتند از هرم خوفو، هرم خفره و هرم منکور. هرم خوفو در ۲۵۶۰ سال قبل از میلاد ساخته شده است. که بلندترین بنای ساخته دست بشر از ۴۴۰۰ سال پیش تا سال ۱۸۸۹ بود، تا زمانیکه برج ایفل با ارتفاع ۳۰۰ متر ساخته شد. محدوده هرم خوفو به اندازه ۶ قطعه زمین شهری عظیم می‌باشد. بیشتر سنگ‌های بکار رفته در این بنا به بزرگی سنگ‌های عظیمی هستند که بوسیله کامیون حمل می‌شوند. هرم خوفو دارای سه اتاق دفن اجساد است. اتاق اول محل دفن شاه، اتاق دوم محل دفن ملکه و اتاق سوم که برای رد گم کردن دزدان هرم بوده است.

۲- دیوار چین

این دیوار در نقشه جغرافیایی چین ۷۰۰۰ کیلومتر امتداد یافته است. این اثر سال ۱۹۸۷ در فهرست میراث جهانی ثبت شد. این ادعا که این دیوار تنها پدیده انسانی است که از فضا قابل رویت می‌باشد، بارها تکذیب شده است ولی هنوز در باور عوام جا دارد. تاریخ ساخت دیوار چین به قرن ۹ قبل از میلاد باز می‌گردد. حکومت وقت چین برای جلوگیری از حملات ملیت‌های شمالی، برج‌های آتش برای خبررسانی و یا قلعه‌های مرزی برای حصول اطلاعات دشمن را در ارتباط با دیوار و بر روی آن ایجاد کرد. در دوره حکمرانی سلسله‌های بهار و پاییز و کشورهای جنگجو، میان دوک‌ها جنگ بر پا شد و کشورها با استفاده از کوه‌های مرزی به ساخت دیوار پرداختند تا سال ۲۲۱ قبل از میلاد، امپراتور چین شی‌خوان پس از به وحدت رساندن چین، دیوارهای دوک‌ها را به هم متصل کرد که به صورت دیوار بزرگ در مرزهای شمالی بر روی کوه‌ها در آمد. او می‌خواست با این کار از حملات دشمن به مراتع شمالی جلوگیری کند.

۳- تاج محل

تاج‌محل از پرآوازه‌ترین بناهای جهان و آرامگاه زیبا و باشکوهی است که در نزدیکی شهر آگرا و در ۲۰۰ کیلومتری جنوب دهلی‌نو پایتخت هند واقع شده‌است و یکی از عجایب هفتگانه جدید دنیا به‌شمار می‌رود. این بنا به دستور شاه جهان، پنجمین امپراتور گورکانی هند به منظور یادبود همسر ایرانی‌تبارش، ممتاز محل که در سال ۱۶۳۱م فوت کرد بنا شده است. خود شاه‌جهان نیز پس از مرگ همان‌جا به خاک سپرده شد. همانطور که مشخص است، نام این بنای زیبا ایرانی است. این ساختمان بر پایه مخلوطی از معماری ایرانی، هندی و اسلامی بنا شده است و در ساخت آن ۲۰،۰۰۰ هنرمند و معمار از نقاط مختلف آسیا به‌خصوص ایران، شبه قاره هند، آسیای میانه و آناتولی شرکت داشته‌اند. آغاز ساخت تاج‌محل سال ۱۶۳۲م (۱۰۴۲ ش) بوده و در سال ۱۶۴۷م (۱۰۵۷ ش) تکمیل شده‌است.

۴- ماچو پیچو

ماچو پیچو به معنی قله قدیمی، یک محوطه باستانی به جا مانده از آثار دوره‌ی اینکاها می‌باشد که در ارتفاع ۲۴۳۰ متری از سطح دریا در دامنه کوه در بالای دره اوروبامبا در کشور پرو قرار گرفته است. اغلب اوقات از آن به‌عنوان «شهر گمشده اینکاها» یاد می‌شود. ماچو پیچو احتمالاً شناخته شده‌ترین نماد امپراتوری اینکاها می‌باشد. این شهر در حدود سال ۱۴۵۰ میلادی ساخته‌شده و صدها سال پیش در زمان فتح اینکاها توسط اسپانیایی‌ها متروک شده است. برای قرن‌ها فراموش شده بود و به جز عده‌ای از مردم محلی کسی از آن نامی به خاطر نداشته است. این اثر در سال ۱۹۱۱ میلادی توسط هیرام بینگهام، تاریخ‌شناس آمریکایی به جهانیان معرفی شد. پس از آن، ماچو پیچو به یکی از مناطق جذب توریست تبدیل شد و در سال ۱۹۸۱ میلادی در فهرست آثار کشور پرو و در سال ۱۹۸۳ میلادی در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. این اثر هم اکنون به عنوان یکی از عجایب هفتگانه جدید شناخته می‌شود.

۵- انگکور وات

انگکور وات نام مجموعه‌ای از معابد است که در اوایل سده دوازدهم برای شاه سوریاوارمان دوم در انگکور در کامبوج ساخته شد تا پرستشگاه حکومتی و پایتخت او قرار گیرد. این معبد که در ابتدا معبدی هندو بود و به ویشنو، خدای هندیان تقدیم شده بود پس از ورود آیین بودا به معبدی بودایی بدل شد. انگکور وات که تا به امروز به خوبی حفظ شده است هنوز هم تنها پرستشگاهی است که از زمان ساختش تاکنون به عنوان یک مرکز مذهبی استفاده می‌شود. این معبد بزرگترین بنای مذهبی در جهان است و معماری اصیل خمری را می‌توان در آن مشاهده نمود. انگکور وات که اصلی‌ترین جاذبه گردشگری کامبوج است، نشان ملی آن کشور نیز به‌شمار می‌آید و طرح آن بر روی پرچم کامبوج نیز نقش بسته است. «انگکور وات» ترکیبی امروزی به معنای «پرستشگاه شهر» است. «انگکور» شکل بومی کلمهٔ نوکور است که از واژهٔ سانسکریت ناگارا به‌معنای پایتخت یا شهر گرفته شده و «وات» نیز واژه خمری برای معبد است.

۶- شهر ممنوعه

شهری قدیمی در منطقه پکن- پایتخت چین- است. شهر ممنوعه به روایتی وسیع‌ترین و کامل‌ترین مجموعه معماری چوبی در جهان بشمار می‌رود. احداث آن در سال ۱۴۰۶ میلادی با دستور دومین امپراتور سلسله مینگ آغاز گردید و ظرف ۱۴ سال ساخته شد. از سال ۱۹۲۴ بازدید از این مجموعه به عنوان کاخ موزه برای عموم آزاد گردید و ممنوعه بودن آن پایان پذیرفت. این اثر نادر با ساختگاهی مستطیل شکل مساحتی حدود ۷۲ هکتار را در بر می‌گیرد. دیواری با ارتفاع ۱۰ متر و خندقی با عرض ۵۲ متر دورتادور مجموعه را فرا گرفته است. بر روی ضلع جنوبی دیوار «دروازه نیمروز» و بر روی ضلع شمالی آن «دروازه نیروی ایزدی» قرار دارد. طرح کلی، وسعت، شیوه معماری، رنگ و تزیینات در شهر ممنوعه همه نمایانگر امتیاز خاندان سلطنتی و سلسله مراتب اشرافی است. این مجموعه دارای سه قصر تای حه، جون حه و بایو حه می‌باشد. قصر تای حه، مرکز تمام شهر ممنوعه بوده و دارای مجلل‌ترین معماری در شهر ممنوعه است و از لحاظ ارتفاع بلندترین بنای این شهر می‌باشد.

۷- تئوتیهواکان

نام مکان باستانی بزرگی است در حوزهٔ آبگیر مکزیک که بزرگترین هرم‌هایی کـه پـیش از ورود اسپانیاییان بدین سرزمین ساخته شده اسـت در آن جـای دارد. تئوتیهواکـان از نیمه نخست هزارهٔ یکم در اوج و بزرگترین شهر قاره آمریکا پیش از اکتشاف این قـاره به دست اروپاییان بود. در اوج خود این شهر ۱۰۰ هزار نفر را در خـود جـای مـی‌داده است. این شهر بر سراسر آمریکای میانه نفوذ داشته است.

این بخش تاریخی امروزه در شهرداری سن خوان در ایالت مکزیکو جای گرفته است و در حدود ۴۰ کیلومتری شمال خاوری شهر مکزیکو. ایـن بخـش تـاریخی ۸۳ کیلـومتر مربع گستردگی دارد و از ۱۹۸۷ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت است.

۱-۵. شهر نخستین

۱-۵-۱. بنیان فرهنگی و مدنی شهر

اولین شهرهای جهان بر مبنای نظر گوردن چایلد در بین‌النهرین حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح پدید آمدند و شهرهایی را بوجود آوردند که بین ۱۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰۰ نفر سکنه داشتند. بعضی از جامعه‌شناسان شهر مانند راسیزمن اظهار می‌دارند که علت پدید آمدن شهر را نمی‌دانند و بعضی دیگر معتقدند که پیدایش شهر بخشی از تکامل اجتماعی بوده است پس از این که انسان از مرحله اقتصاد معیشتی عبور می‌کند و کنترل محیط را بیشتر در اختیار می‌گیرد برای ساختن شهر آمادگی پیدا می‌کنند، یعنی توانایی ساختن محیط اجتماعی پیچیده‌تری را به دست می‌آورد. در هر صورت برای پیدایش شهر انسان باید از مرحله ابتدایی تنازع بقا عبور کند و وابستگی انسان به طبیعت به طور نسبتی کمتر شده، وابستگی اجتماعی او بیشتر می‌شود.

اولین شهرهای جهان دیوار نداشتند. بنایی که شاید بتوان آن را دژ یا قلعه گفت محل سکونت حاکم یا پادشاه بود که معمولا نوعی معبد هم در کنار آن دیده می‌شود. این حاکم اولیه مقام روحانی نیز داشته است کسی که می‌توانست بر محدودیت‌های طبیعی غلبه کند. بنابراین در اولین شهرهای جهان نخستین شکل حکومت و سیاست نیز در غالب یک چنین شخصیتی ظاهر می‌شود. دژ اولیه به تدریج مجلل‌تر می‌شود، بطوری نمایشگر قدرت سمبولیک حاکم است و در اطراف این مجموعه دژ و معبد دیواری کشیده می‌شود و شهرها در اطراف این هسته اصلی ساخته می‌شوند.

اولین شهرهای جهان در مناطقی ساخته می‌شوند که نه تنها از نظر جغرافیایی حاصلخیز و پر آب هستند بلکه از نظر تردد و حمل و نقل نیز در موقعیت خوبی قرار دارند. شهر بر خلاف روستا متشکل از اقوام گوناگون است؛ مکانی است که تبادل

فرهنگی گوناگون ممکن می‌گردد و یکپارچگی ذهنی ضعیف می‌شود. و به تدریج شخصیت‌های متفاوت در شهر شکل می‌گیرند. برخورد فرهنگ‌ها نقش عمده‌ای در توسعه و پیشرفت تکنولوژی و دانش و توسعه تمدن بشر داشته است.

همان طور که قبلاً ذکر شد اولین شهرهای جهان حدود ۳۵۰۰ قبل از میلاد مسیح در بین‌النهرین در دره‌های حاصلخیز دجله و فرات بوجود می‌آیند. شهرهایی مانند کیش، «اور»، «لاگاش»، «بابل»، آشور، سومر و نینوا. آنگاه در مصر باستان حدود ۳۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شهرهایی مانند «تبس» و «ممفیس» در کنار رودخانه نیل شکل می‌گیرند و در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شهرهایی مانند «موهنجودارو» و «هاراپا» در کنار رودخانه سند بوجود می‌آیند. در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شهرهایی در دره زرد ساخته می‌شوند. شهرهای یونان و روم جدیدتر هستند و به ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردند. در نیم کره غربی در قاره آمریکا بین ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۳۰۰ سال بعد از میلاد در تمدن مایا شهرهایی بوجود می‌آیند که به دلایل نامعلوم از بین می‌روند.

«در دوران باستان شهرهای بسیار و حتی مهمی وجود داشت از جمله اریحا، چاتال هُیوک، تروا، تبس، بابل، سپس آتن، رم، اسکندریه و بسیاری دیگر از شهرها در اکثر قاره‌ها که همچون اکسیان در چین با قدمت سه هزار ساله‌اش نقطه آغازین جاده ابریشم است و با یک میلیون نفر جمعیت در قرن هشتم میلادی، پرجمعیت‌ترین شهر آن روز محسوب میشود.»[۱۰]

از آن جائی که پیدایش شهرهای اولیه قبل از به وجود آمدن خط بود، تنها مدارک و اسناد غیرمستقیمی در این موارد در دست داریم. البته باستان‌شناسی و اسطوره چیزهایی

---

۱۰ شهر/ ژان باستیه، برنار دز/ ترجمه دکتر علی اشرفی/ انتشارات دانشگاه هنر/ ص۳

در اختیار ما می‌گذارد. جهش مستقل و نسبتاً ناگهانی به سوی تمدن، شش یا هفت بار در طول تاریخ به وقوع پیوسته است[۱۱].

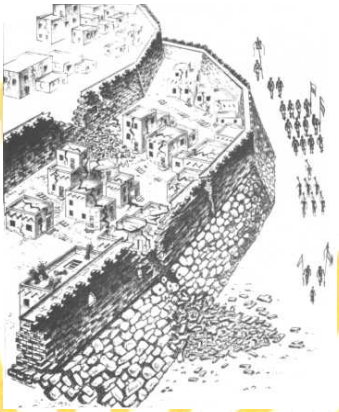

اریحا – فلسطین

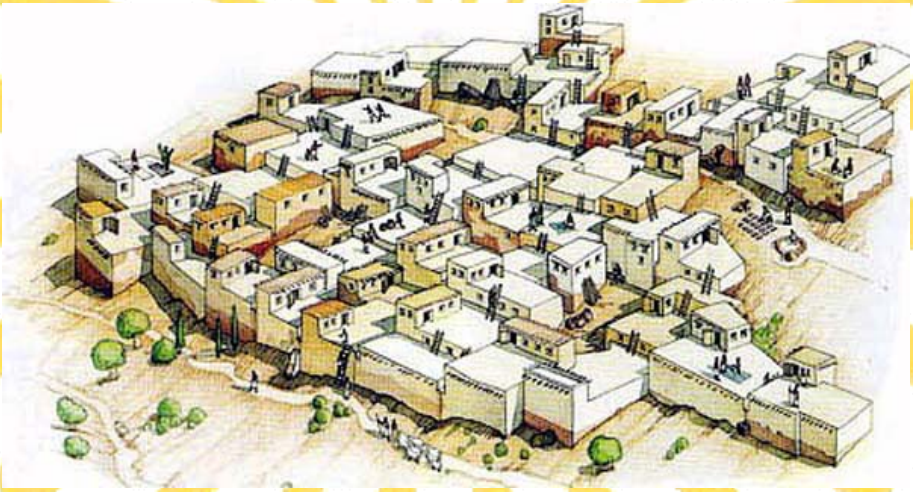

چاتال هُیوک – ترکیه

۱۱ - در سومر و شاید به طور مستقل در مصر، در دره اندس، در شانگ چین، در آمریکای مرکزی و شاید مستقلاً در پرو و احتمالاً در مناطق معینی از آسیای جنوب شرقی و یا آفریقا که هنوز به طور کامل مطالعه نشده است.

فصل دوم: تکوین شهر

۲-۱. شهر چگونه بوجود می‌آید؟

در این که چگونه شهرها بوجود آمده‌اند شاید آن را بتوان فقط در حیطه تصور جستجو کرد تا استنتاج حقایق قابل مشاهده. مهمترین عامل ایجاد شهرها را بایستی در مازاد تولید محصولات کشاورزی، توسعه شبکه راه‌ها و تمایل بشر به ایجاد یک زندگی دسته جمعی در کنار هم جستجو کرد. در میان مهمترین عوامل پیدایش شهرها، بایستی توسعه شبکه راه‌ها را عادی‌ترین و مطمئناً قدیمی‌ترین عامل دانست. همچنین مبادلات کالا می‌تواند منجر به تشکیل بازارهای مکاره، شنبه بازارها، چهارشنبه بازارها و مانند آنها شود که در توسعه و ایجاد شهر نقش موثری دارند. همچنین عواملی طبیعی چون وجود آب، مساعدت زمین و خاک و امثال آنها را نباید از نظر دور داشت. از دیدگاه دیگر، وجود مأمن‌ها و سرپناه‌ها و مقابله مردم در مقابل حملات خارجی را بایستی از جمله عواملی دانست که به شهرها نقش دفاعی داده و مردم را برای مقابله و دفع حملات دشمنان در کنار یکدیگر قرار داده است. (مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری، شیعه)

۲-۱-۱. تکوین شهر از دیدگاه فرهنگ‌گرا

دو رویکرد مهم به شهر و شهرسازی که پس از انقلاب صنعتی شکل گرفت و به نحوی در تقابل با یکدیگر به سر می‌برند عبارتند از؛ رویکرد فرهنگ‌گرا و رویکرد کارکردگرا.

رویکرد فرهنگ‌گرا با نگاهی هجران زده به گذشته سعی در بازآفرینی معیارهای اصیل عصر سنت جهت ساخت فضای شهر مطلوب دارد و بی‌توجه به اوضاع زمانه‌ی خود تنها اصول زیبایی‌شناختی هنری را مد نظر دارد. از دیگر سو، رویکرد کارکردگرا با بهره‌گیری از فناوری‌های روز و در پاسخگویی به نیازهای جامعه‌ی مدرن و با نگاهی افلاطونی به انسان، ۴ عرصه‌ی عمده‌ی کار، سکونت، تفریح و رفت‌وآمد را مشخص می‌کند. این رویکرد کاملاً هندسه‌گرا و به دور از هرگونه پیرایه شهر خود را در فضاهای سبز گسترده، به باغشهر عمودی تبدیل می‌کند.

شهر در طول تاریخ به جهت پیچیده بودن مفاهیم نظری و شناخای خاص آن همواره مورد علاقه‌ی اندیشمندان جهت تفکر و تعمق بوده است. شناخت واقعیت‌های وجودی شهر دلایل شکل‌گیری شهرها و نحوه‌ی تکوین آنها و تلاش جهت یافتن قانونمندی‌های ویژه‌ی تمامی شهرهای از دلمشغولی‌های ویژه‌ی اکثریت اندیشمندان عرصه‌ی سیاست، اجتماع ، فرهنگ و... است.

این الگو از آثار راسکین و ویلیام موریس به دست می‌آید و در اواخر قرن نیز نزد ابنزر هاوارد- پدر باغشهر- دیده می‌شود. مسأله قابل توجه اینکه این الگو در فرانسه هیچ نماینده‌ای ندارد. نقطه عزیمت انتقادی این بینش، دیگر شرایط و موقعیت فرد شهری نبوده، بلکه موقعیت «گروه انسانی» است.

در این بینش، فرد آن چنان که در الگوی ترقی‌گرا منظور شده واحدی در خود دگرگون‌پذیر نیست به عکس الگوی مترقی، در این بینش هر یک از اعضای اجتماع بنابر خصوصیات و اصالت خاص خود، عنصری جایگزین ناپذیرند. رسوایی تاریخی که طرفداران الگوی «فرهنگ‌گرا» از نقد آن بهره جستند. نابودی وحدت کهن و اندام‌واره‌ی شهر تحت فشار گسلنده‌ی صنعتی شدن است. نقدی که این الگو بر آن بنیان نهاده شده، از همان آغاز هجران زده است و امکان احیای مرحله مطلوب گذشته را بر می‌انگیزد. این روش وسیله‌ای است برای رجعت به اشکال گذشته محمل عقیدتی این الگو دیگر مفهوم ترقی نیست بلکه مفهومی است فرهنگی.

از مهمترین فاکتورهای الگوی فرهنگ‌گرا می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- در این بینش، آمایش فضای شهری بنابر متغیراتی با قطعیت کمتر توصیف شده است.

۲- شهر فرهنگ‌گرا در محدوده‌های مشخصی محاط شده است. این شهر به مثابه پدیده‌ای فرهنگی می‌باید در تباین آشکار با طبیعت باشد، طبیعتی که تلاش بر آن است تا حالت وحشی آن حفظ گردد.

۳- در داخل شهر، هیچ نشانی از هندسه‌گرایی وجود ندارد. راسکین می‌گوید: «این شطرنجی‌ها زندان‌های تن نیست بلکه گورهای روان است...»

راسکین و موریس، بی‌ترتیبی و بی‌تقارنی را به عنوان نشانه نظمی اندام‌واره (ارگانیک) توصیه می‌کنند؛ تنها یک نظم ارگانیک قادر به تجمیع دستاوردهای موفق تاریخی است و ویژگی چشم‌انداز را منظور می‌دارد.

۴- برای راسکین و موریس، «زیبایی‌شناختی» همان نقشی را دارد که بهداشت برای اوئن، فوریه و ریچاردسون داشت.

۵- در زمینه ساختمان‌سازی، نه نمونه‌ای موجود است و نه معیار و ضابطه‌ای وجود دارد. هر بنایی می‌باید از دیگر بناها با بیان ویژه‌ی خویش متمایز باشد.

۶- تأکید ویژه بر بناهای اجتماعی و فرهنگی در حالی که به مسکن فردی بهای کمی داده می‌شود.

۷- شهر در الگوی فرهنگ‌گرا از نظر اقتصادی ضد صنعتی است و از نظر سیاسی، اندیشه اجتماع و روح جمعی به جمع‌بندی‌های دموکراتیک ختم می‌شود.

لازم به تذکر است که در الگوی پیش‌شهرسازی: ترقی‌گرا و فرهنگ‌گرا نزد همه‌ی نویسندگان در تمام متون با شکلی این چنین قاطع و متباین ارائه نمی‌شوند. پرودون به راستی خود را قهرمان کارکردگرایی دانسته و به سان فردی متوسط دلیل‌پردازی می‌کند ولی فردگرایی‌اش مانع آن می‌گردد تا نقشه شهر مطلوب را با قاطعیت ارائه دهد.

فوریه، بانی شهرهای استاندارد شده به گونه‌ای عجیب بر آن است تا برای ساکنان شهرهایشان سرگرمی و تنوع را تأمین کند، او از نظم یکنواخت، ناقص، شهرهایی که پس از دیدن دو یا سه خیابانش کاملاً آشنا می‌گردند» انتقاد می‌کند. راسکین نیز در گرایش گذشته‌گرایی‌اش متزلزل شده و به جایی می‌رسد که نظم گوتیک را مورد سؤال قرار می‌دهد.

با وجود این نکته مهم در اینجاست که همه‌ی این افکار به شهر آتی به عنوان یک الگو می‌اندیشند.

در همه‌ی موارد به جای اینکه به شهر چون یک فرآیند و یک مسأله اندیشیده شود، به آن چون یک شی و یک عنصر قابل تولید نگاه می‌شود. «شهر از معاصر بودن باز می‌ایستد» و به معنای صحیح کلمه، تخیلی و به تعبیری به «مدینه فاضله» منتهی می‌گردد.

الگوهای پیش‌شهرسازی عملاً و فقط در تعداد ناچیز و در مقیاسی کوچک تحقق یافته‌اند این اقدامات در اروپا عبارتند از: تأسیسات نیولا نارک و کارهای گودن در مجموعه کار و زندگی (فالا نیست یگز، و در ایالات متحده، کلنی‌های پی‌افکنده شده به وسیله‌ی پیروان اوئن، فوریه واتین کابه که همه‌ی اینها بسیار سریع منقرض گشتند. عدم موفقیت آنها به وسیله خصلت اجباری و سرکوبگر تشکیلاتشان و به خصوص قطع رابطه با واقعیت اجتماعی ـ اقتصادی معاصر تبیین می‌گردد.

الگوهای پیش‌شهرسازی به جهت اصالت انتقاد و ایمان بی‌پیرایه‌شان به تخیل، نوعی روش شهرسازی را اعلام می‌دارند که در پیشنهادهای قرن بیستم با حرکتی مشابه تعقیب می‌گردد.

تعبیر نو از الگوی ترقی‌گرا با عنوان الگوی کارکردگرا و تعبیر نو از الگوی، فرهنگ‌گرا با همان نام ارائه می‌گردند و تأثیراتی شگرف در شهرها بر جای می‌گذارند.

شهر فرهنگی، فرهنگ شهری

رشد شهرنشینی و صنعتی شدن جوامع شهری و فرهنگ جامعه را به سرعت از اعتقادها و آداب و سنن دور کرد و تمایل به زندگی امروزی و استفاده از رفاه و ارزش‌های مادی به نوعی ارزش اجتماعی تبدیل شد به گونه‌ای که رشد تجملات و تزئینات در

سیمای شهر و خانه‌ها از همیشه نمایان‌تر شد و جامعه‌ها را از پایبندی به یکدیگر و مناسبات خانوادگی و خویشاوندی دور کرد.

در جوامع سنتی و روابط اجتماعی به هم پیوسته بود و باورهای مشترک و مشخصی وجود داشت و افراد همدیگر را می‌شناختند و اعتماد میان افراد بیشتر بود و روابط اجتماعی بر اساس آشنایی‌های درازمدت و دوستی و مناسبات فامیلی و خانوادگی استوار و پایدار بود ولی جوامع بزرگ شهری امروز به خاطر وجود شرایطی خاص، فرصتی برای شناختن افراد نگذاشته است. افراد به جای خانه و محیط زندگی در محیط کار با افراد بسیاری روابط برقرار می‌کنند و در این ارتباط بیشتر به جای وجود علایق و احساسات، غلبه با موقعیت اجتماعی افراد است.

وجود معضل‌های بزرگ شهری مانند ترافیک‌های سنگین و گسترده و بیکاری و کمبود و یا گرانی مسکن و گسترش جرم و جنایت و آلودگی‌های زیست‌محیطی و فرهنگی علاوه بر گسترش زمینه‌های بی‌اعتمادی میان انسان‌ها این احساس را در شهرنشینان ایجاد می‌کند که شاید مسئولان شهری قادر به اداره شهر نیستند و این امر در پاره‌ای مواقع میل به قانون‌گریزی را در جامعه دامن می‌زند و جلوگیری از این کار نیازمند برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و ایجاد بستر فعالیت‌های سالم و سازگار از سوی مدیران و مسئولان است.

مدیریت فرهنگی نیاز ضروری

در این چند سال افزایش جمعیت و گسترش ترافیک و آلودگی‌های زیست‌محیطی و کمبود و گرانی مسکن ذهن بسیاری از برنامه‌ریزان شهری و مدیران اجرایی شهر را

بیش از پیش به خود مشغول کرده بود و ضمن اینکه هنوز پاسخ منطقی و مناسب برای این مسائل پیشنهاد نشده است ولی آنچه فراموش شده نیازهای فرهنگی و رسیدگی به آرمان‌ها و خواست‌های درونی جامعه است.

در شهرهایی که زندگی ماشینی و روابط مجازی غربی، فروشگاه‌های بزرگ، مراکز فروش دور از منزل و نبود یا کمبود فضاها و عرصه‌های عمومی در محدوده محله‌ها و نواحی، منجر به از بین رفتن روابط محله‌ای و منطقه‌ای شده است. خصوصی شدن اوقات فراقت، گذراندن زمان زیاد در منزل، کاهش ارتباط میان همسایگان، نبود زمان و فرصت کافی برای تخلیه فشارهای ناشی از مشکلات زندگی روزانه و مانند اینها گسترش یافته و بر ایجاد و تشدید بحران‌های شهری مؤثر واقع شده است.

ضمن آنکه بی‌توجهی و آگاهی نداشتن حکومت‌های محلی یا همان شهرداری‌ها به مسائل اجتماعی و فرهنگی روز زمینه را برای افزایش این بحران‌ها و نابسامانی‌های شهری هموار کرده است. این امر دلیل محکمی بر نیاز ضروری شهرها به مدیریت کامل و جامع شهری در همه مسائل به ویژه مسائل فرهنگی و اجتماعی است.

فقر فضاهای فرهنگی در شهرها

هر چند وظایف شهرداری‌ها برای ما بیشتر در ظاهر شهرها خلاصه و نمود داشته است، اما وظایف دیگری هم بر عهده شهرداری‌ها قرار دارد و حمایت از نهادهای متولی فعالیت‌های هنری، سرگرم‌کننده، تفریحات جمعی، شهری و نظایر آنها، حمایت و تقویت فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی از آن جمله است.

در طول سه چهار سال گذشته توجهاتی به خرده فرهنگ‌های موجود در شهر به ویژه در محله‌ها شده است، اما باید گفت که بی‌توجهی به این خرده فرهنگ‌ها و تلاش

نکردن برای بالا بردن کیفیت شاخص‌های فرهنگی موجب شده برنامه‌های فرهنگی به نتیجه نرسد. در کنار همه این موارد وقتی فضاهای فرهنگی ایجاد می‌شود توجه به دو نکته ضروری است:

۱- شرایط جغرافیایی و بومی محله

۲- توجه به نیاز منطقه با در نظر گرفتن استانداردهای موجود

اصلاح فرهنگ شهری راه‌حل بحران‌ها

برنامه‌ریزی شهرها نیازمند ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده در حوزه فرهنگی و اجتماعی است یعنی شهرداری‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت راه و شهرسازی، وزارت ورزش و جوانان، صداوسیما، سازمان میراث فرهنگی، و برخی دیگر از دستگاه‌ها که هر کدام به گونه‌ای دارای تجربیاتی در برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و تفریحی هستند. البته لازمه حل مسائل شهری و بحران‌ها اصلاح رفتار شهروندان و وجود فرهنگ مناسب شهرنشینی است. دو مقوله‌ای که پایه و اساس پایداری و دوام هر شهر است.

فرهنگ در اینجا شامل موضوع‌های اجتماعی، هنری، ورزش همگانی، محیط‌زیست، محصولات فرهنگی و خدمات آموزشی است. در چارچوب این حرکت، ایجاد تعادل، تناسب و هماهنگی در برنامه‌ریزی‌های کلان شهری ضروری است و همه اجزای شهر باید با در نظر گرفتن نقش فرهنگ در مناسبت‌های اجتماعی شهر، تأسیسات شهری، نظام حمل‌ونقل و کالبد شهر و کاربری‌های شهری سعی کنند تعادل لازم را بوجود آورند.

تبیین و تعیین مبانی فرهنگ شهرنشینی برای همه مردم به ویژه قشر جوان و گامی مؤثر در دستیابی به شهر فرهنگی است. البته ناگفته نماند ایجاد توسعه فضاهای فرهنگی مانند فرهنگسراها، خانه‌های فرهنگ، کتابخانه‌های عمومی و تخصصی، نگارخانه‌ها، موزه‌ها و بناهای فرهنگی به فراخور جمعیت محله‌ها و منطقه‌های شهری در حوزه فعالیت‌ها و برنامه‌های شهرداری‌هاست.

فقر فرهنگ شهرنشینی

سال‌هاست که مسائل و مشکلات شهر و شهرنشینی از دغدغه‌های اساسی مدیریت شهری، کارشناسان و طراحان شهری بوده و همچنان نیز از محورهای اساسی طراحی شهری برطرف کردن این معضلات است.

زیبایی شهر ها، هماهنگی اجزای تشکیل دهنده آن، کارایی مناسب آنها، امکان استفاده شهروندان از عناصر شهری از بعد منظر، رفاه و کارایی از مهمترین عوامل شهری است.

ما اکنون شهری داریم با مسائل و مشکلات بسیار که چه بخواهیم و چه نخواهیم در آن باید زندگی کنیم در واقع ما وارث معضلاتی هستیم که خود بر خود تحمیل نموده ایم و گریزی از آن نیست. و تنها با همکاری و همیاری و تعاون و تعامل باید سعی در اصلاح ان داشته باشیم و در واقع باری بیش از آنچه هست برآن میفزاییم.

در تمام این مسائل جای خالی موضوعی که خود را در پس واژه فرهنگ شهر نشینی پنهان کرده، به خوبی احساس میشود.

کمبود مسیر های پیاده، کمبود عرض ناهموار ی کلی معابر(سواره و پیاده)، عدم روشنایی مسیر ها ... معلولین و سالمندان که نمیدانم به کدامین گناه نکرده جز کلمات نادیده یا بهتر بگویم فراموش شده واژه ی شهر هستند ... و هزاران مسئله دیگر نگفته، که به این موضوع ارتباط مستقیم دارد، از جمله این مسائل است ، از سوی دیگر میدانیم که ترمیم و اصلاح کمبود ها و نواقص اشاره شده، هزینه هایی به دنبال دارد که باید متحمل شد و پرداخت شود که از آن گریزی نیست.

عبور از عرض خیابانها باید تنها از تقاطع ها و محل خط کشی عابر پیاده صورت بگیرد و عبور از بزرگراهها نیز به طور کلی غیر قانونی است و مخاطره آمیز. در کشور ما و به خصوص در کلان شهر ها کم توجهی به قوانین و مقررات شهری از سوی شهروندان کاملا عادی شده و علیرغم صرف هزینه های بسیار برای تبلیغ در خصوص آموزش همگانی، از سوی نیروهای انتظامی، راهنمایی و رانندگی و رسانه های جمعی همچنان رعایت نمیشود.

با نگاهی به عملکرد شهرداری ها و هزینه های صرف شده جهت جلوگیری از تخلف شهروندان (پیاده و سواره) به این اصل می رسیم که چنانچه فرهنگ شهرنشینی و شهروندی خود را با تمام مشکلات شهری موجود بالا برده و تقویت کنیم، قادر خواهیم بود تا این مبالغ هنگفت را در جای خود هزینه کنیم تا معضلات موجود به حداقل خود برسد و شاهد شهری زیبا و عاری از آهن کشی و بتن کاری های معابر و غول سیمانی حاکم بر شهر باشیم.

باستان‌شناسی و فرهنگ شهر

باستان‌شناسی یکی از زیر شاخه های علم انسان شناسی است که به مطالعه گذشته انسان بر اساس بقایای مادی به جا مانده از او می پردازد. در واقع این علم به عنوان یکی از علوم انسان شناختی در صدد شناخت انسان و ساختارهای جامعه بر اساس تاریخ و سیر تطور آنها است که در این راستا از روش ها و داده هایی استفاده می کند که آن را از سایر علوم انسانی متمایز می سازد.

شهر از یک سو به عنوان یک فضای کالبدی، با کارکردی خاص و به منظور پاسخ گویی به نیازی خاص پدید می آید. از این رو شکل آن، تحت تأثیر نوع کارکرد و نیاز های پدیدآورندگان آن و همچنین عوامل طبیعی محیط خواهد بود. از سوی دیگر شهر به عنوان یک واقعیت بیرونی و دارای قدرت تام بر کلیه واقعیت های اجتماعی و روابط انسانی تأثیر می گذارد. به همین جهت با مطالعه شهر می توان تصویری از جامعه انسانی به دست آورد که بخش قابل توجهی از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن جامعه را بازبنماید. برای شناخت جامع شهر و فرهنگ آن نیز باید گذشته و سیر تحول آن مورد پژوهش قرار گیرد.

باستان‌شناسی شهری از زیر شاخه‌های باستان‌شناسی اجتماعی است که به مطالعه باستان شناختی شهرها می پردازد. در سال1979 ، برت سالون (Bert Salwen))فردی که بارها از او با عنوان پدر باستان شناسی شهری امریکا یاد می شود) تمایز مهمی میان دو تیپ باستان شناسی شهری قائل شد؛ باستان شناسی در شهر (Archaeology in the city)و باستان شناسیِ شهر (Archaeology of the city). او باستان شناسی در شهر را حفاری محوطه های باستان شناختی که امروز در شهرهای مدرن واقع شده اند تعریف کرد، صرف نظر از این که این مراکز شهری در ادامه رشد و توسعه این محوطه های باستانی قرار می گیرند یا خود مراکزی

با تاریخی مستقل به شمار می آیند. در مقابل، باستان شناسیِ شهر مطالعه و بررسی محوطه هایی است که مرتبط با رشد و توسعه شهرهایی هستند که امروز در آنها واقع شده اند. در واقع باستان شناسیِ شهر به بررسی فرآیند شهری می پردازد و به این امر که چگونه شهرها شکل گرفته و توسعه یافته اند. به بیان دیگر باستان شناسی شهری به شهر به عنوان یک محیط انسان ساخت می نگرد، کارکرد بخش های مختلف آن را مورد پژوهش قرار می دهد، بررسی می کند که شهرها چطور به رویدادهای مهم تاریخی در جهان مرتبط بودند و چگونه شهرها در فرآیندهای جهانی مدرن تغییر کرده اند. تا چندی پیش عمده مطالعات باستان شناختی شهرها بر شهرهای باستانی یا تاریخ باستانی شهرهای مدرن متمرکز بود اما در چند دهه اخیر باستان شناسان شهری توجه خود را به تاریخ مدرن شهرهای مدرن معطوف ساخته اند، به عبارت دیگر به ۴۰۰ تا ۵۰۰ سال اخیر از تاریخ شهری.

۲-۱-۲. تکوین شهر از دیدگاه عملکردگرا

عملکردگرایی یا کارکردگرایی یا (Functionalism) ، رویکردی است که بنیانهای نظری آن در اوایل قرن بیستم پی ریزی شده و به یاری تحقیقات تجربی بسیار صاحبنظران خود، به صورت یک نحله جامعه شناختی نظام یافته و غالب درآمده است. بنیانگذاران نخستین این رویکرد عبارت از افرادی چون مالینوفسکی و رادکلیف براون هستند که با یک رشته مطالعات فرهنگی، به چگونگی وظایف یا کارکردهای عناصر و اجزای فرهنگی- اجتماعی پرداخته و با کشف آنها بر نقش عمده آنها در سلسله تعاملات اجتماعی، صحه نهادند. کارکردگرایی، از سویی واکنشی است در مقابل تحلیل های علّی رویکردهای رادیکال و مارکسیستی در جامعه شناسی و از سوی دیگر مولود طبیعی اندیشه ذره گرایی (Atomism) و تجزیه گرایی است که عناصر و اجزا را جدا از کلیت خود، مورد بررسی قرار می دهد و با کشف سنخ کارکردهایش، موجه و ضروری می شناسد. هر چند این رویکرد در جریان رشد خود و در واکنش به انتقادات بسیار از سوی منتقدین و تندرویان جامعه شناسی، جهت گیریهای متفاوتی بخود گرفته، ولی هرگز اصول اولیه و بنیانهای نظری خود را از دست نداده است.

با رجوع به مخرج مشترک رویکرد عملکردگرایی، بنظر می رسد این نحله شامل اجزا یا اصول مسلم زیر باشد:

۱- جوامع باید در یک کلیت، به عنوان نظامهایی متشکل از بخشهای متقابلاً مرتبط، نگریسته شوند.

۲- علیت در پدیده های اجتماعی، چندگانه و متقابل است.

۳- اگر چه یکپارچگی، هیچگاه تمام و کمال نیست ولی نظامهای اجتماعی اساساً در یک حالت تعادل پویا می باشند. مثلاً واکنش وفاق جویانه نسبت به تغییرات بیرونی، بدنبال تقلیل دامنه تغییرات درونی نظام است؛ لذا گرایش غالب نظام اجتماعی در راستای ثبات و سکون می باشد، بطوریکه از طریق مکانیزم های سازگاری و کنترل اجتماعی حفظ می شوند.

۴- بعنوان برآیندی از فرض سوم، کارکردهای نامناسب، تنش ها و انحراف هایی وجود دارند که می توانند برای مدت مدیدی دوام بیاورند؛ هرچند که عمدتاً تمایل دارند یا خود را رفع کنند و یا سرانجام به رسمیت برسانند.

۵- تغییرات عمدتاً به یک سیاق تدریجی و وفاق جویانه و نه به شیوه انقلابی و یکباره رخ می دهند؛ تغییراتی که معلوم شوند شدید می باشند، در واقع تحت تأثیر روبنای اجتماعی هستند.

۶- اصولاً تغییرات از سه خاستگاه اصلی ریشه می گیرند: سازگاری نظام با تغییر برون زا، رشد از طریق تفکیک کارکردی و ساختی، و اختراعات و نوآوریهای اعضا یا گروههای داخل جامعه .

۷- مهمترین و اصلی ترین عامل موجد یکپارچگی اجتماعی، وفاق ارزشی است. آداب و رسوم ، نه تنها عمیق ترین و مهمترین خاستگاه یکپارچگی هستند، بلکه ثابت ترین جزء نظامهای اجتماعی و فرهنگی نیز می باشند (وان دن برگ، ۶۹۶).

الگوی تعادل پویا با وجود ناچیز شمردن تغییر، دگرگون می شود. تغییر وفاق جویانه نظام اجتماعی خواه در پاسخ به تغییر برون زا یا درون زا، یک شرط اساسی حفظ تعادل است. برعکس، عدم تعادل روزافزون یا عدم یکپارچگی می تواند از ثبات و سکون

برخی از اجزای یک جامعه (مثل نظام های سیاسی) ناشی شود که در سازگاری با تغییرات بخشهای دیگر جامعه، در می مانند (برگ، ۶۹۷). اصولاً رویکرد کارکردگرایی در جریان رشد خود، سه جهت عمده بخود گرفته است که از قرار زیر هستند:

الف) عملکرد گرایی کلاسیک: که غالباً با نام مالینوفسکی، مردم شناس انگلیسی- لهستانی، به عنوان پدر کارکردگرایی همراه است. مالینوفسکی در مقاله خود بنام « فرهنگ که به مثابه مانیفست فونکسیونالیسم » تلقی می شود، نشان می دهد که چگونه تمام اشیای مادی مورد استفاده در جامعه به نیازهای تکنیکی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی پاسخ می دهند ... او عقیده داشت که جامعه و فرهنگ به مثابه مجموعه سازمان یافته و وحدت بخشی است که کلی را تشکیل می دهد و خود متشکل از بخشهای مختلف و متعددی است. در نظر او جامعه ، نظامی به هم پیوسته و منظم است(وثوقی، ۴۱ – ۲۴۰). ضعف عمده کارکردگرایی از مشاهده ساختار اجتماعی به عنوان ستون فقرات ایستای جامعه و ملاحظه تحلیل ساختاری در علوم اجتماعی، مشابه علم تشریح در زیست شناسی ناشی می شود. رادکلیف براون بیش از هر کس دیگری عهده دار این نگرش یکسویه است که کارکردگرایی، تضادها و تناقض های لاینفک ساختار اجتماعی را نادیده می گیرد.

ب) عملکردگرایی نسبی‌گرا؛ با پیشقراولی رابرت مرتن، به نقد سه اصل کارکردگرایی کلاسیک مالینوفسکی می پردازد:

۱- اصل وحدت کارکردی جامعه که براساس آن عناصر فرهنگی و فعالیتهای اجتماعی در کل نظام اجتماعی- فرهنگی، دارای کارکرد هستند و جامعه متشکل از عناصری است که با یکدیگر وحدت دارند. مرتن با قبول درجه ای از وحدت، آن را به طور تام و تمام نپذیرفته و در مورد جوامع پیچیده و قطور یافته، صادق نمی داند.

۲- اصل عمومیت کارکردی که براساس آن هر عنصر اجتماعی یا فرهنگی دارای کارکرد است.

۳- اصل ضرورت کارکردی که هر عنصر فرهنگی- اجتماعی را برای جامعه ضروری قلمداد می کند. مرتن با رد این سه اصل کلاسیک، سه اصل دیگر پیشنهاد می کند:

۱- جایگزینی کارکردها، به جای اصل ضرورت کارکردی،بدینسان که همانگونه که عاملی به تنهایی می تواند چندین کارکرد داشته باشد، عوامل متفاوتی می توانند یک کارکرد داشته باشد.

۲- مفهوم کارکرد منفی یا (Dysfunction) با نتایجی که مانع یا مزاحم تشکل و انتظام نظام می باشند.

۳- تفکیک بین کارکردهای آشکار و پنهان در نظم، یا همنوایی نظام (وثوقی، ۲۴۲). مهمترین خدمت مرتن به کارکردگرایی، طرح کارکرد نامناسب یا منفی است که راه را برای تحلیل « تغییر » گشوده و این مکتب را از ایستایی صرف، رهانیده است.

کارکردگرایی ساختی: این رویکرد جدید به عناصر فرهنگی و اجتماعی توجهی نداشته، نقطه عزیمت خود را « جامعه » قرار داده و از هر دو لحاظ کل و جزء مورد بررسی قرار می‌دهد. در این رویکرد مقتضیات یا الزامات کارکردی، کارکردهای اساسی لازم برای ادامه بقای جامعه به شمار میروند. این الزامات عبارتند از: ارتباط ضروری با محیط اجتماعی و طبیعی به منظور تجدید نسل، تفکیک و تخصصی شدن نقش ها،ارتباطات، آموزشهای عمومی، اهداف مشترک، اجتماعی شدن اعضا و کنترل موثر انواع انحرافات رفتار(وثوقی، ۲۴۳). نظریه تالکوت پارسنز، نظریه پرداز مهم این رویکرد، به عنوان کاملترین نظریه کارکردگرایانه در جامعه شناسی، به علت تأکید بر

ساختها، به رویکرد کارکردی ساختی (Structural-Function) معروف است. پارسنز خود نیز از عجز یا نخوت، در مقابل کسانی که او را به بیماری نظریه پردازی متهم می سازند، اعتراف میکند که من یک تئوری ساز درمان ناپذیر هستم (نظامی، ۲۰-۱۱۸) .نظریه پارسنز دارای سه ویژگی اساسی است:

۱- با توجه به کل نظام، به تحلیل عناصر اجتماعی یا فرهنگی نپرداخته، به کل مجموعه نظر دارد تا شرایط ادامه حیات، کارکرد و تحول و تغییر آنها را بشناسد. چنین کارکردی دارای تحلیل دو گانه ای است: امکان تفکیک ساختارهایی که اجزای این نظام هستند، و آشکارسازی روابطی که بین نظام و محیط آن وجود دارند.

۲- با الهام از روشهای بیولوژیک در علوم اجتماعی و استفاده از سیبرنتیک، نظریه ارتباطات و نظریه مبادله، به مدل خود پویایی بخشیده ، مفهوم کارکرد را از ساخت جدا کرده و با نظام مرتبط ساخت و مجموعه ای از فعالیتهای دوگانه نظام را روشن کرد: پویش های تعامل و مبادله بین ساختهای درون نظام، و روابط مبتنی بر کنشهای متقابل و مبادله میان یک نظام و سایر نظامهایی که آن را احاطه کرده اند.

۳- اوضمن نقد فونکسیونالیسم کلاسیک، آن را به سوی فونکسیونالیسم تحول گرا تغییر داده است، چرا که جامعه صنعتی را متحول ترین و کاملترین نظام اجتماعی می داند (وثوقی، ۴۷- ۲۴۶).

پارسنز، همیشه درباره داوطلب بودن مردم در فعالیتهای اجتماعی حرف می زند. اصولاً به نظر او زندگی اجتماعی بر این امر جریان دارد که مردم، داوطلبانه قدرتها را می پذیرند و از آنها اطاعت می کنند. برعکس بندیکس، از هواداران مکتب تضاد، معتقد است

نمی توان از قدرتهای مشروع در جامعه حرف زد، بلکه باید از تسلط و فرماندهی سخن گفت.

در کل اینکه عملکردگرایی کاملاً عامرانه به سوی مطالعه نوع ویژه ای از پدیده ها- مطالعاتی که با تاریخ جامعه یعنی گذار از یک شکل بندی اجتماعی و اقتصادی به دیگری هیچ ارتباطی ندارد- متوجه است. به این دلیل این روش در اصل غیرتاریخی است. « لذا به همان دلیل، کارکردگرایی به عنوان وسیله ای کارآمد در تجزیه و تحلیل گروههای اجتماعی کوچک و در ساخت نظریه های معروف جامعه شناسی ثابت می گردد از قبیل نظریه های مربوط به برد متوسط (از مرتن). حال آنکه ورای این حدود، کارآیی آن به شدت کاهش می یابد (سادوسکی، ۳۳). به نظر لوئیس کوزر، منازعه و ستیز، همانند همکاری و تعاون، دارای کارکردهای اجتماعی است و نه تنها لزوماً کارکرد منفی ندارد، بلکه مقداری از آن لازمه کارکرد گروه و استمرار زندگی گروهی است.

Houston—a Modern City

۲-۲. شهر به عنوان سازواره

تعمق در مفهوم شهر به عنوان یک ارگانیسم پویا از دو دیدگاه مختلف کارکردگرا و طبیعت‌گرا تعابیری متفاوت و گاه همانند فراروی ما قرار می دهد .

شهرکارکردی شهری است متراکم با ساختمانهای بلند مرتبه و عظیم که به صورت حجم منفرد و همچون تندیسی زیبا در میان فضای سبز گسترده پیرامون قرار می گیرد . هندسه گرایی افراطی کارکردباوران منجر به شکل گیری مسیرهای شطرنجی و بزرگراههای عظیم به جای خیابان های پر پیچ و خم ارگانیک می شود.

ارائه ۴ عملکرد ویژه شهرها؛ کار، سکونت، رفت و آمد و تفریح سبب طبقه بندی دقیق فعالیت ها و جانمایی کاربری ها می گردد همچنین در این میان توجه خاصی به واحد مسکونی [سلول بنیادین شهر] مبذول می گردد.

شهر رویکرد طبیعت گرا بیشتر با نظریات فرانک لویدرایت مطرح می گردد؛ شهرپهندشتی۱۲ بسیار فرد گراست و دموکراسی را برای انسان به ارمغان می آورد. افراد ساکن در این شهر با بهره گیری حداکثری از فناوری روز، خودرو، هواپیما و قطارهای سریع السیر در شبکه راههای ارتباطی گسترده، پراکندگی و عدم تمرکز شهرپهندشتی و همچنین افزایش مسافت ها را جبران می کنند.

دو مفهوم اساسی دیگر که در درک نظریات رایت نقش اساسی ایفا می کند مفهوم نقشه ی آزاد و فضای انداموارە ای است.

بررسی شهر به عنوان یک واقعیت کالبدی–اجتماعی– فرهنگی و اقلیمی همواره جدال برانگیز و جذاب بوده و هست.

۱۲- Broadacre-City

اندیشمندان کثیری سعی در تعریف چگونگی شکل گیری شـهر و ادامـه حیـات آن بـه عنوان یک موجودیت مستقل داشته و دارند و در این مقال، هدف نگارندگان بر آن بوده است که ارگانیسم پویای شهر و مفاهیم اصلی که ذیل این انگاره قرار می گیرد را در دو دیدگاه کارکردگرا و طبیعت گرا بررسی کنند. جهت درک بهتر موضوع برآن شدیم تا با استفاده از نظریات دو تن از معروفترین اندیشمندان این رویکردها، به بررسـی موضـوع بپردازیم دراین راستا نظریان لوکوربوزیه به عنوان معروفترین فرد مکتب کارکرد بـاوری و فرانک اویدرایت به عنوان مشهورترین و اثر گذارترین اندیشمند رویکرد طبیعت گـرا مورد واکاوی قرار گرفت .

۲-۲-۱. رویکرد کارکردگرا۱۳

زمینه‌های شکل‌گیری معماری مدرن۱۴

با اتمام جنگ جهانی دوم، مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوانی در جامعه ی اروپـا و امریکا رخ نمود. ایـن نـاامنی باعـث شـد تـا هنرمنـدان و معمـاران آن دوره بـه دنبـال راهکارهایی نو برای حل مشکل مسکن، بیکاری و گرسنگی باشـند. مصـیبت هـای وارده بر اکثریت جامعه باعث شد تا هنرمندان و معماران به موضع گیری هـای سیاسـی و هنری بپردازند.

---

۱۳ - Title

۱٤ - Subtitle

هلند که در جنگ جهانی شرکت نکرده بود توانست زودتر از دیگران به معماری مدرن دست یابد. آنها متاثر از معماری اکسپرسیونیستی و آثار نقاشان کوبیست به گونه ای معماری روی آوردند که آمیزه ای از حجم های مکعب بود. در این هنگامه بود که گروهی به نام ((د استیل))[= سبک] به وجود آمد. در منشور این گروه – که تاثیری ژرف بر معماران نوگرای اروپایی گذاشت – اعلام شده بود که فردیت حاکم بر هنر سده ی نوزدهم می باید با هنری جهانی جایگزین گردد و این کار عملی نبود مگر با آگاه شدن هنرمند به شرایط زمان و کنار گذاردن جبرهای سنت.

بنابر باورهای این گروه، تزئینات رایج می باید حذف شده و فضاهایی مکعب گونه و در کمال سادگی درهم بیامیزند، به گونه ای که خود ساختمان تبدیل به حجمی تندیس وار گشته و نیازی به نقش ها و اشکال زاید نباشد.

تاثیر اندیشه های گروه داستیل تنها به هلند محدود نماند بلکه برآلمان ها و دانشکده معروف باهاوس تاثیرات عمده ای داشت. در روسیه انقلابی نیز هنرمندان به سبکی دست یافتند که به کنستروکتیویسم آوازه یافت.

در سالهای نخست دهه بیستم که در معماری، اکسپرسیونیسم حاکم بود راهکارهای شهرسازانه ای توجیه پذیری ارائه نشد. لامپونیانی دو دلیل عمده برای آن قائل شده است :

۱- شرایط اقتصادی دوران جنگ جهانی اول به ویژه در آلمان چنان نابسامان شد که شهر بزرگ صنعتی مقبولیت خود را از دست داده و هیچ کس امکان رشدی برای آن متصور نبود . بازگشت به روستا و یا مناطق حاشیه ای شهر به عنوان تنها راهکار مطرح شده . روستا- شهر خود کفا ، به یکباره مورد

استقبال قرار گرفت و به آرمان توده ها تبدیل شد و شعار هر فرد باید خودکفا باشد برسر زبان ها افتاد .

۲- دلیل دوم جنبه ی فرهنگی داشت. رابطه ی میان و روشنفکران و شهرهای به تیرگی گذاشت زیرا شهرهای بزرگ در

۳-۲-۸. شهر خطی (طولی)

این شکل شهری بر پایه‌ی یک محور حمل و نقل (و یا چند محور موازی هم) که کلیه ی فعالیت‌های متراکم تولیدی، مسکونی، تجاری و خدماتی را در امتداد خود جای می دهد قرار دارد.

فعالیت‌هایی که تراکم کمتری دارند و یا ناسازگاری بیشتری دارند فضاهای پشت و موازی محور اصلی را اشغال می‌کنند

ممکن است شهر خطی دو شهر قدیمی را که با فاصله زیادی از یکدیگر قرار دارند به هم وصل کند

شهر برودایکر (طراحی شده توسط فرانک لوید رایت) در آمریکا و شهر استالین‌گراد (ولگوگراد کنونی) در روسیه از نمونه‌های بارز شهر خطی هستند.

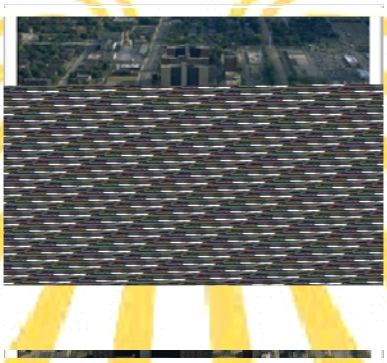

تصویر مایل از شهر برودایکر - شهر خطی

شود. در این نظریه منطقه مرکزی شامل بخش قدیمی شهر که مجموعه از مراکز عمده فروشی، خرده فروشی، تجاری و اداری و بخشی از واحدهای مسکونی است.۸۰

بر اساس این نظریه منطقه مرکزی حداکثر تراکم از لحاظ جا و فضا مشاهده می شود، زیرا مرکز اصلی شبکه های وسایل ارتباطی است و انواع مختلفی از فعالیت های مربوط به بخش خدمات، هنگام انتخاب محل در منطقه مرکزی به شدت با هم رقابت می کنند.

در نظریه ساخت قطاعی شهر «همرهویت» که متأثر از نظریه ارنست برگس بود گسترش شهرها در شکل شعاعی از مرکز شهر آغاز می شود و در طول راه های اصلی پیش می رود.۸۱ در این نظریه بنا بر موقعیتی که هسته اولیه شهر در آن قرار گرفته است، شهر شروع به گسترش و رشد می کند.

۸۰ پاپلی یزدی و سناجردی، ۹۴: ۱۳۸۲

۸۱ شکوئی، ۵۱۳:۱۳۷۹

نظریه‌پرداز	الگوی توسعه شهری	جایگاه و ویژگی‌های اصلی مرکز شهر
ابنزر هاوارد	باغ شهر (غیر متمرکز)	بخش مرکزی در دایره اول قرار می‌گیرد. بناهای عمومی شهر، آموزشگاه‌ها و مراکز خرید در بخش مرکزی قرار دارند. در مجاورت بخش مرکزی پارک‌ها قرار می‌گیرند.
ژرژ اوژن هوسمان	نوسازی بخشهای درونی و قدیمی شهر	تاکید اصلی روی مراکز مهم و قدیمی است. تبدیل مراکز مهم و قدیمی به کانون‌های فعالیت، اتصال مراکز شهر به ایستگاه راه آهن
تونی گارنیه	شهر صنعتی (غیر متمرکز)	بخش مرکزی شامل خدمات اداری، تالارهای اجتماعی، نمایشگاه‌ها و مجموعه‌های نمایشی است. کارکرد اداری و اجتماعی مرکز شهر بر سایر کارکردهای آن غلبه دارد.
سوریاماتا	توسعه خطی شهر (غیر متمرکز)	بخش مرکزی به صورت خیابان مرکزی است. فعالیت‌های مهم در خیابان اصلی متمرکز می‌شوند. در مسیر توسعه خطی شهر مراکز فرعی شکل می‌گیرند.
لوکوربوزیه	توسعه عمودی شهر(متمرکز)	ساختمان‌های اداری و عمومی چندطبقه، فروشگاه‌ها و مغازه‌ها در اطراف ایستگاه مرکزی قرار می‌گیرند. همه خطوط راه آهن به بخش مرکزی شهر منتهی می‌شوند. در اطراف بخش مرکزی زمین‌هایی به صورت پارک جهت توسعه بعدی آن در نظر گرفته می‌شود.
فرانک‌لوید رایت	شهر پهندشتی (غیرمتمرکز)	بخش مرکزی ناحیه‌ای وسیع را در بر می‌گیرد و شامل یک ساختمان اداری ۵۰ طبقه، پارک،زمین‌های ورزشی، باغ وحش آکواریوم است.
ارنست گریفتن و لرفورد	ساختار شهر جهان سومی(متمرکز)	بخش مرکزی شامل یکCBD فعال و در حال رشد است. در اطراف این CBD ادارات، مغازه‌ها، رستوران‌ها، تئاترها، پارک‌ها، باغ وحش و میدان‌های گلف قرار دارند.
ارنست برگس	دوایر متحدالمرکز (متمرکز)	دایره اول (بخش مرکزی شهر) فعال‌ترین‌کانون شهر است. به واسطه دسترسی مناسب بیشترین تمرکز فعالیت‌های بانکداری، بازرگانی و موسسات مالی در بخش مرکزی قرار می‌گیرند. بخش مرکزی با آسمان‌خراش‌ها و ساختمان‌های بلند خود را نمایان می‌سازد.
چانسی هاریس و ادوارد اولمن	ساختار چند هسته‌ای	بخش مرکزی متناسب با اندازه شهر شکل می‌گیرد (شهرهای کوچک تک‌مرکزی و شهرهای بزرگ چندمرکزی). بخش مرکزی شامل امکانات وسیع حمل و نقل، فعالیت ادارات،خرده‌فروشی‌ها، بانک‌ها، بیمه، تئاتر و نمایش است.
رابرد دیکنسن	ساخت عمومی شهرها	بخش مرکزی شامل بخش قدیمی شهر است. بخش مرکزی شامل مراکز عمده و خرده‌فروشی، تجاری، اداری، بخشی از واحدهای مسکونی و انواع مختلفی از فعالیت‌های مربوط به بخش خدمات است. کانون اصلی شبکه‌های ارتباطی در مرکز شهر قرار دارد.
همر هویت	ساخت قطاعی شهر	راه‌های شعاعی از مرکز شهر به اطراف کشیده می‌شوند و جهات توسعه شهر را تعیین می‌کنند. بخش مرکزی در قالب بخش مرکزی تجارت خود را نمایان می‌سازد.

جایگاه مرکز شهر در تعدادی از نظریات مهم ساخت شهر (منبع: فرج کرده)

۴-۳-۲. جایگاه مرکز شهر در شهرسازی

بخش مرکزی شهر پهنه ای چند کارکردی (تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، ترافیکی ،اداری- سیاسی و کالبدی – فضایی) است که عمده عملکرد های مهم و برتر شهری را در خود جای داده است و از این نظر نسبت به سایر قسمت های شهر نقش مهم تر و بیشتری رادر عرصه کارکردی شهر ایفا می کند . استقرار مجموعه فعالیت های مهم و برتر هر شهر در بخش مرکزی آن دامنه عملکردی این محدوده را گسترش داده و باعث جذب جمعیت از فواصل زیاد و فراتر از فضای شهری به آن می شود.اگر یکی از اهداف مهم برنامه ریزی شهری را حل مساله و مشکل بدانیم برنامه ریزی شهری باید قبل از هر چیز توجه خود را به مرکز شهر معطوف کند. سامان دهی و اداره بخش مرکزی شهر امری پیچیده و دشوار است چرا که بخش مرکزی شهر خود ماهیتی پیچیده دارد. پیچیدگی آن ناشی از قرارگیری و تمرکز فعالیت های گوناگون در کنار هم و در ارتباط بلافصل با هم و و در فضایی نسبتا محدود است . در صورت نداشتن برنامه ریزی منسجم و نبود نگرشی جامع و همه جانبه به بخش مرکزی شهر این بخش از شهر با چالش های اساسی مواجه شده و منجر به ناکارآمدی آن می شود . برای حل بسیاری از مشکلات و تنگناهایی که بخش مرکزی بسیاری از شهرها با آن مواجهند و همچنین دست یابی به تعادل مناسب بین کاربری های مختلف و جلوگیری از غلبه یافتن کارکردهای خاص و تخصصی شدن بیش از حد در بعضی از کارکردها به ناچار باید بخش مرکزی شهر در کانون توجه برنامه ریزان شهری قرار گیرد و در راستای کارآمد کردن هر چه بیشتر آن عمل شود.

چنین مسائلی باعث شده است که امروزه برنامه ریزی و ساماندهی مرکز شهر به مساله ای مهم در برنامه ریزی شهری و در عین حال به مشکل ترین و حساس ترین بخش

برنامه ریزی شهری تبدیل شود و نظر برنامه ریزان و محققان امور شهری را به خود جلب کند و از این رهگذر برنامه ریزی های مختلفی برای احیاء دوباره مراکز شهری صورت گرفته است چرا که تقویت عملکرد بخش مرکزی شهر و کارائی هر چه بیشتر آن هدفی است که مدیران شهری به دنبال رسیدن به آن هستند و این هدف جز از طریق برنامه ریزی یکپارچه و برقراری ارتباط بین مجموعه نظام برنامه ریزی و مجموعه مدیریت شهری امکان پذیر نیست. تلاش برای ارائه هرگونه طرح و برنامه ای برای مرکز شهر قبل از هر چیز مستلزم تعیین جایگاه آن در فضای شهری است .

حفاظت،انتقال یا نوسازی و پالایش سه راهبرد عمده رایج در برخورد با مرکز شهر در جوامع مختلف و تجارب موجود به شمار می آیند . هر یک از این راهبردها متکی بر برخی اولویت ها و چاش های فراوری است.۸۲ متناسب با شرایط و اوضاع و ویژگی های خاص هر شهر هر کدام از این راهبردها می تواند موثر واقع شود. برای مثال در حالی که در شهرهای بزرگ بسیاری از فعالیت ها و کارکردهای بخش مرکزی تحت تاثیر عوامل متعدد مانند تغییر مقیاس فعالیت و تحول در سیستم حمل و نقل و ارتباطات به مکان یابی در بخش های دیگر شهر و یا حتی خارج از شهر گرایش یافته اند و به تدریج در جوار فرودگاهها و اتوبان ها استقرار می یابند در شهرهای کوچک و متوسط بر خلاف شهرهای بزرگ انتقال موسسات تجاری و خدماتی از مرکز شهر مسائل جدیدی در سطح شهر پدید می آورد و با تقلیل ارزش اقتصادی منطقه مرکز شهر زمینه ای مناسب برای فرسودگی و تباهی بافت فراهم می آورد.۸۳

---

۸۲ کاظمیان، ۱۵:۱۳۸۰

۸۳ سعیدنیا ،۳۴:۱۳۸۲

در پایان این بحث باید گفت که برنامه ریزی اعم از برنامه ریزی اقتصادی ، اجتماعی ، ترافیکی و فیزیکی در بخش مرکزی در سطوح مختلف شهری اعم از شهرهای بزرگ، متوسط و کوچک باید برای کارآمد ساختن بخش مرکزی ، کاستن از مشکلات آن ، تعیین جایگاه مناسب برای آن در فضای شهر ، ادامه حیات اقتصادی و حفظ هویت اجتماعی ،فرهنگی و تاریخی آن صورت بگیرد .

۴-۳-۳. نظریات مختلف ساخت شهر و نقش مرکز در آنها

الف) نظریه پرداز: ابنزرهاوارد

الگوی توسعه شهری: باغ شهر(غیرمتمرکز)

جایگاه و ویژگی های اصلی مرکز شهر:

بخش مرکزی در دایره اول قرار می گیرد.بناهای عمومی شهر،آموزشگاه هاومراکز خرید در بخش مرکزی قرار دارند.در مجاورت بخش مرکزی پارک ها قرار می گیرند.

ب) نظریه پرداز: ژوژاوژن هوسما ن

الگوی توسعه شهری: نوسازی بخش های درونی وقدیمی شهر

"هوسمان" دراندیشه خود که آن را در شهر پاریس عملی کرد،توجه خود رابه مراکز مهم وقدیمی مبذول کرد و در نوسازی شهر پاریس برای ایجاد فضاهای جدید در این شهر اقدام کرد و مراکزمهم وقدیمی را به کانون ها یی تبدیل کرد.

در طرح ، وی با ایجاد شبکه ها و خیابان ها یی از هسته قرون وسطی پاریس،مراکز شهری را به ایستگاه راه آهن متصل کرد. (دکتر فرج کرده)

پ) نظریه پرداز: تونی گارنیه

الگوی توسعه شهر: شهر صنعتی(غیرمتمرکز)

جایگاه و ویژگی های اصلی مرکز شهر:

بخش مرکزی شامل خدمات اداری، تالارهای اجتماعی، نمایشگاهها و مجموعه های نمایشی و تاسیسات ورزشی و تفریحی است. کارکرد اداری واجتماعی مرکز شهر بر سایر کارکردهای آن غلبه دارد.

در این طرح کارکرد اداری واجتماعی ـ فرهنگی مرکز شهر نسبت به سایر کارکردهای آن بارزتر است.

مکان های صنعتی بدلیل وجود عناصر صنعتی مانند شرکتها – کارخانجات – انبارها – گذرگاه ها و نظایر آنها غالبا فاقد چشم انداز زیبا و هنری هستند و نیز بدلیل وجود و اهمیت سرعت عمل در جابجایی منابع انسانی وتکنولوژی مسیرها طوری طراحی میشوند که کمترین هزینه نقل و انتقال را داشته باشند.

نظریه پرداز: سوریا ماتا

الگوی توسعه شهر: توسعه خطی شهر(غیرمتمرکز)

جایگاه و ویژگی های اصلی مرکز شهر:

بخش مرکزی به شکل خیابان مرکزی است.فعالیت های مهم در خیابان های اصلی متمرکز می شوند.در میر توسعه خطی شهر مراکز فرعی شکل می گیرند.

در واقع سوریا ماتا خیابان مرکزی را جایگزین هسته مرکزی می کند.

در طرح شهر خطی با گسترش شهر در مسیر توسعه خطی شهر،مراکز فرعی شکل می گیرند واز این طریق دور بودن قسمت های جدید شهر از مرکز اصلی جبران می شود.

شهر برودایکر (طراحی شده توسط فرانک لوید رایت) در آمریکا و شهر استالین‌گراد (ولگوگراد کنونی) در روسیه از نمونه‌های بارز شهر خطی هستند.

ت) نظریه پرداز: لوکوربوزیه

الگوی توسعه شهر: توسعه عمودی شهر(متمرکز)

جایگاه و ویژگی های اصلی مرکز شهر:

ساختمان های اداری وعمومی چند طبقه،فروشگاه ها ومغازه ها در اطراف ایستگاه مرکزی قرار میگیرند.همه خطوط راه آهن به شکل مرکزی شهر منتهی می شوند.در اطراف بخش مرکزی زمین های به صورت پارک جهت توسعه بعدی آن در نظر گرفته می شود.

در طرح توسعه عمودی "لوکوربوزیه" بخش مرکزی شهر پاسخگوی مناسبی برای تراکم ترافیک شهر به حساب می آید.

لوکوربوزیه نگرشی مدرنیستی به شهرها داشت.در دیدگاه وی شهر اساسا یک مرکز تجاری محسوب می شودکه باید نقش ها و عملکردهای خود را در فضایی متراکم ایفا کند.

لوکوربوزیه همچنین در طرح خود به آینده مرکز شهر نیز توجه داشته است و برای توسعه آتی آن زمین های ذخیره شد ای را به صورت پارک در اطراف بخش مرکزی پیشنهاد می دهد.

ج) نظریه پرداز: فرانک لوید رایت

الگوی توسعه شهر: شهر پهن دشتی (غیر متمرکز)

جایگاه و ویژگی های اصلی مرکز شهر:

بخش مرکزی ناحیه ای وسیع را در بر می گیردو شامل یک ساختمان اداری ۵۰ طبقه ،پارک زمین های ورزشی،باغ وحش وآکواریوم است.

د) نظریه پرداز: ارنست برگس

الگوی توسعه شهر: دوایرمتحدالمرکز(متمرکز)

در نظریه دوایرمتحدالمرکز"ارنست برگس"که پایه و اساس اکولوژیکی داشت شهر به صورت دوایر متحد المرکز گسترش میابد. بر اساس این نظریه فعال ترین کانون شهر در دایره اول واقع می شود و منجر به شکل گیری بخش مرکزی می شود.در مرکز شهر به علت دسترسی مناسب ،بخش تجارت مرکزی استقرار می یابد که بیشترین تمرکز فعا لیت های بانکداری،بازرگا نی،موسسات مالی ،و...در آن یافت می شود.قیمت بالای

زمین موجب می شود که ازآن به اقتصادی ترین نحو ممکن استفاده شود که نتیجه آن شکل گیری آسمان خراش ها و ساختمان های بلند در این بخش است. (دکتر اسدی)

ه) نظریه پرداز: چانسی هاریس و ادوارد اولمن

الگوی توسعه شهر: ساختار چند هسته ای

در نظریه رابرت دیکنسن با توجه به بزرگ یا کوچک بودن شهر بخش مرکزی شهر تعیین می شود.اساس این تئوری بر این اصل قرار دارد که شهرهای ک.چک تنها دارای یک مرکز و یا هسته واحد باشند.اما شهرهای بزرگ امروزی همگی دارای هسته های متعدد هستند که درداخل شهرها ،ارتباط مسیرهای حمل ونقل تشکیل این هسته ها را امکان پذیر می سازد.

در این نظریه بخش مرکزی شهرها با امکانات وسیع حمل و نقل، هسته و مرکزی راتشکیل می دهد که در آن اداره ها، خرده فروشی ها، بانک ها، بیمه، تئاتر و نمایش فعال ترین نقش را دارند.

شکل گیری شهر چند هسته بر مبنای این نظریه با رشد و گسترش شهر امکان پذیر می شود. همزمان با گسترش شهر، سکونتگاه های اطراف شهر (همانند شهرک ها و روستاهای اطراف) در داخل مرزهای شهر قرار میگیرند و این سکونتگاهها به عنوان هسته های جدید شهر بزرگ ایفای نقش می کنند. حمل و نقل و ارتباطات درون شهری در شکل گیری چنین ساخت شهری نقش مهمی دارد.

شهرهای شعاعی چند هسته‌ای به نوعی تمرکز زدایی و تقسیم‌بندی را در درون خود انجام داده‌اند.

مراکز مختلف شهر کانبرا پایتخت استرالیا عبارتند از:

۱. مرکز فدرال
۲. شهرداری
۳. امور بازرگانی
۴. امور اداری
۵. امور خدماتی

۴-۳-۴. ویژگی‌های مرکز شهر

در گذشته شهرها به صورت شبکه‌های مختلفی بوده در اغلب این شبکه‌ها تمام خیابانها به سمت قسمت مرکزی شهر بود که در این قسمت مرکزی کلیسای بزرگ یا معابد و همچنین دستگاه حکومتی و اکثر ادارات وفعالیتهای مهم شهری قرار داشت و مردم روزها از حومه شهر به سمت مرکز می آمدندو شبها به خانه هایشان باز میگشتند .

در ایران، عبارت «مرکز شهر» و برابر انگلیسی آن یعنی City centre در تابلوهای راهنمایی و رانندگی در خیابانها و جاده‌ها به کار می‌رود اما معمولاً مرکز شهر فاقد محدودهٔ معینی است. بطور سنتی مرکز شهرهای ایران شامل بازارها و بازارچه ها، کانون ها و نظام مراکز شهری بود بطوری که مهم ترین مراکز، مراکز مذهبی و اجتماعی بودند که در بطن بازار قرار داشتند وهسته اولیه شهر را تشکیل می‌دهد.

در کشورهای مختلف عبارات گوناگونی برای اشاره به مرکز شهر به کار می‌رود که تقریبا معنایی مشابه دارند. ناحیه تجاری مرکزی که به اختصار سی بی دی CBD نامیده

می‌شود ، عنوان دیگری برای اشاره به مرکز شهر است. در آمریکای شمالی از واژه downtown داون تاون برای این منظور استفاده می‌شود .

۴-۳-۵. سلسله مراتب مراکز شهری

به طور کلی از نظر شهرسازی جدید، مراکز شهری از سلسله مراتب فضایی پیروی می کنند، که افزون بر تامین خدمات و تسهیل در فعالیت های شهری، از نظر توزیع خدمات در سطح شهرداری مناطق خاصی هستند. الگوی سلسله مراتب مراکز شهری در سطح یک شهر از قاعده زیر پیروی می کند :

الف- هسته و مراکز اصلی شهر : کانون اجتماعی – اقتصادی و تاریخی شهر

ب- مراکز مناطق شهری : هر منطقه از شهر دارای مرکز ویژه خدماتی تجاری و اجتماعی خاصی است و حوزه نفوذ مراکز مناطق شهری – به عنوان مراکز درجه یک شهری – مناطق یا بخش های بزرگ شهر را فرا می گیرد. معمولاً در شهرهای بزرگ هر منطقه شهری به اندازه یک شهر متوسط با جمعیت ۲۵۰ هزار نفر تا یک میلیون نفر در نظر گرفته می شود.

پ- مراکز نواحی مسکونی : از لحاظ نظری هر ناحیه مسکونی در شهرهای بزرگ به اندازه یک شهر کوچک یا متوسط تلقی می شود و نیازهای آن در مرکز ناحیه در نظر گرفته می شود.

ناحیه شهری در شهرسازی اصطلاحاً "Community" یا "اجتماع" خوانده می شود. و در فارسی به معنای شهر یا آبادی است. مرکز ناحیه را به مرکز عامه یا مرکز همسان برگردان کرده اند و مرکز درجه دو شهری محسوب می شود.

ت- مراکز واحد همسایگی : محله شهری که کوچک ترین واحد شهری است و فقط کاربری مسکونی دارد. مرکز هر واحد همسایگی یا محله در شهرها از خدمات خاص تجاری – اجتماعی در مقیاس محلی تشکیل شده است.

۴-۳-۶. الگوی توسعه مرکز شهر

تعیین الگو برای مکان گیری مراکز تجاری- خدماتی تابع عامل دسترسی است. در شهرهای ایران، بازارها در امتداد محور اصلی شبکه دسترسی شهر تشکیل شده اند و مراکز محله ها در امتداد گذرهای اصلی محله بنیاد گرفته اند. گسترش الگوی توسعه مراکز تجاری، در امتداد راه ها یا خیابان های اصلی شهر، منطقه ای وسیع ازشهرهای بزرگ را فرا گرفته و ساختاری پیچیده را پدید آورده است.

دسترسی به مرکز شهر: علاوه بر ایجاد سیستم های حمل و نقل عمومی جهت دسترسی به مرکز و ضرورت ایجاد خیابان کمربندی پیرامون منطقه مرکزی؛ بایستی به پارکینگ های بزرگ و سهل الوصول مجهز گردد. بدین ترتیب نه تنها دسترسی به ناحیه مرکزی افزایش می یابد بلکه مشکل تراکم تردد نیز کاهش یافته و محدودیتی برای فعالیت های تجاری و خدماتی آن به وجود نخواهد آمد.

اهمیت مرکز شهر: حفظ و تقویت مرکز تجاری شهر از نظر شهرداری هر شهر حائز اهمیت می باشد.

فصل پنجم: شهر و هویت

۵-۱. هویت شهری چیست؟

پیش از هر چیز باید از یک اصل موضوعه حرکت کنیم: اینکه برای درک فرهنگ نیاز به استفاده از تقسیم کلاسیک آن به دو بعد مادی و معنوی وجود دارد. بعد مادی یا محسوس فرهنگ، شامل همه پدیده هایی می شود که به صورت مستقیم «محسوس» هستند، یعنی به مادیت در آمده اند. هر یک از این پدیده ها را می توان با یک یا چند یک از حواس پنجگانه خود تشخیص داد و دریافت و ادراک کرد. این بعد از جمله شامل تمام ساخت ها و ساختارهای مادی، برای مثال فضاهای ساخته شده معماری، ساخته های دستی و هنری و غیره می شود. اما منظور از بعد معنوی فرهنگ، تمام پدیده های فرهنگی است که به صورت» مستقیم» مادیت نیافته و محسوس نشده باشند. البته بلافاصله باید اضافه کرد که این پدیده ها تقریبا همیشه صرفا از خلال تبلورشان در اشکال مادی برای ما قابل دریافت و ادراک می شوند. برای نمونه پدیده هایی مثل اندیشه، معانی، مفاهیم، اسطوره ها، خاطره ها، ذهنیت ها و غیره که یا تبدیل به «ساخته هایی» مادی می شوند و یا بدل به» برساخته » هایی ذهنی که آنها نیز از خلال فرایند «زبان» یعنی یک ابزار نمادساز تصویری (مکتوب یا شکلی) یا صوتی (ملفوظ) به ما می رسند .

همین جا باید اضافه کرد که این جدایی میان دو بعد مادی و معنایی فرهنگ امروز کمتر مورد پذیرش است و اغلب فرهنگ شناسان آنها را ابعادی جدایی ناپذیر می دانند که باید نه در یک رابطه تقابلی بلکه در پیچاپیچی مفهومی درک شوند. جدایی میان این دو مفهوم در اینجا و اصولا امری روش شناختی است .

انتقال این دو بعد نیز از یک جامعه به جامعه دیگر نه آن گونه که پیشتر تصور می شد بر اساس حرکتی دوگانه و جدا از هم، بلکه به صورت یکپارچه انجام می گیرد، ولو آنکه در فرهنگ مقصد (به نسبت فرهنگ مبداء) دچار دگرگونی های شکلی یا معنایی یا هر دو شود و به کلی تغییر کند. این یک واقعیت است که تفسیرپذیری و جابه جایی پدیده های فرهنگی در دستگاه های شناختی می تواند بر اساس موقعیت هایی متفاوت به بی نهایت کارکرد و شکل و وضعیت متفاوت اجتماعی، فرهنگی، نشانه شناختی، معنایی و یا نمادشناختی دامن بزند .

با توجه به این نکات است که هویت داشتن یا از دست دادن هویت چه برای گروه های اجتماعی و افراد و چه به خصوص برای اشکال سازمان یافتگی گسترده ای همچون شهرها را باید در چارچوب این رابطه میان مادیت و معنا تحلیل کرد تا بتوان به نتایجی کاربردی و قابل اجرا رسید .

هنگامی که از هویت شهر سخن می‌گوییم از چیزی صحبت می‌کنیم که در ظاهر و شکل شهر نیست بلکه در شاکله شهر است.

وقتی از هویت شهر صحبت می‌کنیم به چیزی رجوع می‌کنیم که در پس ظاهر و در بطن شهر نهفته است و ممکن است هیچ ربطی به شکل و ظاهر شهر نداشته باشد. در واقع زیبایی و زشتی شهر دلیل با هویت بودن شهر نیست، مهم این است که داخل شهر چه میگذرد، چه هنجارها و رفتارهایی در شهر به وقوع می‌پیوندد که به شهر هویت می‌دهد.

بنابراین آن چیزی که از آن به عنوان هویت شهری نام می‌بریم در حقیقت یافتن تناسب یا معیارهایی از نظام شهرسازی و معماری با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهروندان است.

۵-۱-۱. هویت

«هویت»، یکی از مهمترین مسائل و چالش‌های پیش روی جوامع در حال توسعه، در طی فرآیند جهانی شدن و جهانی‌سازی عصر حاضر است که تعاریف متعددی از این واژه به عمل آمده است؛ در فرهنگ لغات واژه هویت بصورت زیر معنی شده است:

حقیقت شی یا شخص که مشتمل برصفات جوهری او باشد, شخصیت, ذات, هستی و وجود, منسوب به‌هو, شناسنامه، چیستی، خود، کیستی، همانی و همانستی.

اما طبق تعریف متداول، "هویت، احساس تعلق خاطر به مجموعه‌ای مادی و معنوی است که عناصر آن از قبل شکل گرفته‌اند."

هویت در انسان‌شناسی، به معنای نوعی از خودآگاهی فردی یا جمعی نسبت به وجود مجموعه ای از خصوصیات فرهنگی - اجتماعی که فرد یا گروه مزبور را از فرد، افراد یا گروه های «دیگر» که به مثابه هویت های «دیگری» طبقه بندی می شوند، متمایز می کند و عموما خود را با یک نام و یا لااقل با ضمیر «ما» مشخص می کند. در خصوص واژه لاتین هویت (identity) گفته اند که از قرن چهاردهم در زبان های اروپایی رایج شده و ریشه آن به دو واژه لاتین identitas به معنی «خصوصیت چیزی همانند» و idem به معنی «همان» و معادل قدیمی تر یونانی آنها می رسد. با این توصیف بدیهی است که در شرایط مکانی و زمانی مختلف، زمینه های متفاوتی برای هویت منظور گردد که هرکدام نیز دارای تعاریف و ابعاد خود باشند؛ نظیر هویت شخصی، هویت اجتماعی و هویت شهری.

۵-۱-۲. هویت شهری

هویت شهری را باید نوعی هویت جمعی به حساب آورد. اما همین جا و از ابتدا تلاش کنیم موقعیت این تعریف را روشن‌تر کنیم تا از بی‌مفهومی در آن بگریزیم. اصولا ما می‌توانیم از طیفی از هویت های انسانی صحبت کنیم که هر چند لزوما شکل خطی و از ساده به پیچیده ندارند، اما به هر رو، نوعی منطق را در خود حمل می کنند. این هویت ها از اشکال بیولوژیک (زیستی) یعنی هویت در کالبد فردی و جنسیت و سن آغاز می شوند. هویت فردی با زایش یک انسان، بر اساس ساختارهای دوگانه ای که هم بیولوژیک و هم فرهنگی هستند، رشد می کند و سپس به هویت خانوادگی در قالب خانواده هسته ای و خانواده گسترده و سپس به هویت های مبتنی بر قالب های خویشاوندی همچون طایفه و دودمان و قبیله می رسد و سرانجام با افزوده شدن قالب های ذهنی و اسطوره ای و گروهی از عناصر ذهنی و مناسکی و باورها و اعتقادات دیگر و همچنین در تجربه زیست شده ای از تاریخ و جغرافیای معلوم یا مفروض، ممکن است به هویت های قومی – محلی یا جماعتی دیگری نیز برسد .

این گروه از هویت ها، با هویت های اجتماعی ساخته شده، از جمله موقعیت های شغلی مادی فرد در جامعه، میزان سرمایه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و .. . ترکیب می شوند. سبک های زندگی متفاوت فردی و گروهی که روابطی مشخص، هر چند انعطاف پذیر و بسیار پویا را با فضا و زمان به وجود می آورند نیز در اینجا موثرند .فضا در این حال فضای متعارف زیست شده در حوزه عمومی و خصوصی و زمان، زمان متعارف در واحد روزمرگی تعریف می شود .

بدین ترتیب، این کنشگران اجتماعی از مهم ترین محورهای شکل گیری هویت یک شهر به مثابه نقطه ای هستند که آنها گرد هم آمده و نیاز به همگرایی و همسازی با یکدیگر برای امکان پذیر کردن جامعه بودگی را دارند. اما هویت شهری لااقل از سه بعد دیگر نیز قابل بررسی است: بعد تاریخی، بعد جغرافیایی و بعد کارکردی. در بعد تاریخی، پیشینه یک شهر، همچون کارنامه ای که به شکل مکتوب یا به شکل شفاهی برای آن در نزد ساکنانش و در نزد دیگران ثبت شده است، از آن تصویری می سازد که مطلوب یا نامطلوب، شهر را به گونه ای، همراهی می کند و سیاستگذاران هر شهری باید بتوانند به شکلی که مناسب تشخیص می دهند آن را حفظ و تقویت کرده یا بر عکس تضعیف نموده و تغییر دهند. شهرهای قدیمی همواره چندین تصویر تاریخی را با خود حمل می کنند، هر چند ممکن است بدان شکل موزه ای بدهند .

از آنجایی که «هویت»، مجموعه‌ایی از صفات و مشخصاتی است که باعث «تشخص» یک فرد یا اجتماع از افراد و جوامع دیگر می‌گردد؛ شهر نیز به تبعیت از این معیار، شخصیت یافته و مستقل می‌گردد. هویت در شهر به واسطه ایجاد و تداعی «خاطرات عمومی» در شهروندان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و شهرنشینان را

به سوی «شهروند شدن» که گستره‌ای فعال‌تر از ساکن شدن صرف دارد، هدایت می کند.

پس هرچند که هویت شهر خود معلول فرهنگ شهروندان آن است؛ لیکن فرآیند شهروندسازی را تحت تاثیر قرار داده و می تواند باعث تدوین معیارهای مرتبط با مشارکت و قضاوت نزد ناظران و ساکنان گردد.

هویت یک معیار رشد برای شهر است؛ به عبارتی دیگر وقتی یک شهر یا جامعه رشد می کند، بخشی از صفات هویتش در جریان رشد تغییر می کند و ساماندهی جدیدی می یابد. در این ساختار باید هویت شهری به عنوان یک معیار برای توسعه و عاملی برای ارتقای کیفیت محیط مطرح شود تا بتواند زمینه های مشارکت و امینت افراد را فراهم کند.

مامفورد ، مسئله ی اصلی شهر سازی مدرن را هویت شهری می داند و معتقد است نوسازی شهری عصر حاضر از نظر معماری و اجتماعی فاقد شخصیت است . وی می گوید شهر ها در گذشته واجد وحدت بصری بودند و با فرم هایی که به تدریج پیچیدگی بیشتری می یافتند ، شیرازه ی اجتماعی جوامع را بوجود می آورند ولی در شهر سازی معاصر ، نظم خشک مقیدی جای تنوع اجتماعی گذشته را گرفته است .شهر ها زمانی از خود شخصیت و موجودیتی داشته اند ، لیکن امروز این شخثیت و موجودیت از میان رفته است و تمام آنها به توده های مشابه یکنواختی بدل گشته اند . والتر بور : شباهت بیش از حد شهر ها به یکدیگر خطر بسیار جدی است که هویت فضاهای شهری را تهدید می کند . و چرا که نیروهایی که بر آیند فعالیت آنها منجر به چنین یکنواختملامت باری است ، قدرتمند و پر نفوذند . وی همچنین معتقد است که اگرچه همه شهر ها مجموعه ای از ساختمان ها ، خیابان ها و فضایی بین آنها هستند و

احتمال شباهت آنه به یکدیگر دور از انتظار نیست . با این حال شهر ها و شهر های سنتی و کهن به حدی با یکدیگر فرق دارند که هر کدام دارای هویت خاص خود می باشند؛ در واقع ، تمام شهرها یک وجه اشتراک هم دارند و آن منحصر به فرد بودن آنهاست . در عین حال مفاهیمی که به عنوان مترادف هویت و یا به عنوان صفت های عرصه ی شهری به کار می روند ، مفاهیمی چون ریشه دار ، بی ریشه ، القا ء کننده ی تاریخ ، آرامش بخش ، دارای اغتشاش ، خوانا ، ناخوانا ، فروتن ، مردم وار ، ضد مردمی ، تماماً دو وجهی های مربوط به هویت اند که گویای دو عنصر مهم یعنی مکان و تاریخ در بحث هویت شهری به شمار می روند .

کیومرث مسعودی پژوهشگر و جامعه‌شناس شهری معتقد است «اگر درمورد هویت شهری یا هویت معماری صحبت می‌کنیم، منظور در واقع یک نظام یافتگی ساختاری و کاربردی در شهر و یک انتظام در معماری شهر است»؛ بنابراین بدیهی است که این انتظام یا سازمان دارای ابعاد درونی خود باشد که در اینجا با عنوان عناصر هویتی شهر بدانها پرداخته می شود.

جدول شماره ۱- منابع شناخت هویت شهر، (مأخذ: رفیعی زاده، ۱۳۸٤).

منابع شناخت هویت شهر		
شاخص‌ها و نظام‌های سطح کلان هویت شهر	**شاخص‌ها و نظام‌های سطح میانه هویت شهر**	**شاخص‌ها و نظام‌های سطح خرد هویت شهر**
• ساخت تاریخی جامعه	• اندازه‌ی شهر	• ویژگی‌های تحلیلی مراکز شهر
• ساخت مدنی جامعه شهری	• سرعت گسترش شهر	• ویژگی‌های تحلیل خیابان‌ها و میدان‌ها
• منابع اقتصادی پایدار شهر	• تراکم ساختمانی و ارتفاع شهر	• نظام ترکیب واختلاط کاربری های شهر
• ظرفیت‌های گردشگری شهر	• الگوی ویژه پلان و استخوانبدی شهر	• قوانین پراکندگی و تجمع فضاهای شهری
• نظام انباشت و گردش سرمایه در شهر	• نقشه‌ی محوری و نقشه‌ی شناختی شهر	• کیفیت ساخت ابنیه‌ی شهر
• توازن نیروهای مداخله‌گر در شکل شهر	• یکپارچگی فضایی و بصری شهر	• گونه‌های معماری شناختی شهر
• زمینه های غالب اشتغال درشهر	• پیوستگی فضاهای عمومی شهر	• بیان ویژه و نمادین معماری خیابانی شهر
• میانگین سطح زندگی و رفاه شهروندی	• الگوی خرد شدن مقیاس اجتماعی شهر	• نمادهای بومی معماری مسکن شهر
• الگوی مصرف جامعه	• الگوی خرد شدن مقیاس کالبدی شهر	• مصالح غالب نمادهای شهری
• الگوی تقلید جامعه شهری	• نظام اطلاع‌رسانی بصری و نمادین شهر	• نمادهای تمایزات اقلیمی معماری شهر
• الگوی مدیریت شهر	• خوانایی ونمایانی فضای کالبدی شهر	• قوی‌ترین عناصر نشانه‌شناختی بصری شهری
• جایگاه نظارت و اقتدار شهروندی	• کارایی نظام حمل ونقل شهری	• محوطه‌ها و عناصر معنوی شهر
• مشارکت سازمان‌یافته‌ی مردم در اداره‌ی شهر	• نظام تناوبی استقرار کاربری های شهری	• حوزه‌های عرضه‌ی محصولات فرهنگی بومی
• خوانایی اطلاعات سیاسی و اقتصادی شهر	• ویژگی‌ها ودارایی‌های پایدار طبیعی شهر	• همزیستی شهر با کوه و رود وجنگل
• فرهنگ تاریخی/ اعتقادی ساکنان شهر	• عادات رفتاری در فضای شهر	• گستردگی پوشش گیاهی درشهر
• وحدت یکپارچگی با جامعه شهری	• مکان‌گزینی طبقات درآمدی در شهر	• عناصر تاریخی ثبت و حفاظت شده شهر
• نظام تامین اجتماعی شهر	• کم و کیف محلات غیررسمی شهر	• تحلیل اجتماعی شکل و اندازه بلوک شهری
• عادات و گرایش‌های رفتاری جامعه‌ی شهری	• نسبت گردشگری / فرهنگی شهر	• نمادها و نشانه‌های جاودانگی شهر
• بستر زیست‌محیطی پایدار شهر	• ویژگی‌های مردم‌شناختی جامعه‌ی شهری	• مکان‌ها خاطرات جمعی شهر
• کمیت و کیفیت ساخت‌وسازهای شهری	• فرصت‌های زندگی شبانه درشهر	• فضاهای واجد حس آرامش وامنیت، سرزندگی و نشاط،
	• ویژگی‌های تحلیلی خط آسمان شهر.	در بردارنده‌ی احساس تعلق و حس مکان

۵-۱-۳. مهمترین عوامل تشکیل‌دهنده هویت شهری

مهمترین عوامل تشکیل دهنده هویت شهری عبارتند از:

۱- تعاملات انسانی

محله و شهر بدون عامل انسان مفهوم ندارد .بنا براین وقتی که از شهر می گوییم، منظور تعاملات انسانی است .تعاملات انسان با انسان، انسان با محیط و انسان با شهر.

۲- حافظه تاریخی

یکی از عناصر دیگری که انسان با آن تعریف می شود، حافظه است .محله های شهری نیز مانند انسان دارای حافظه هستند، بنابراین اگر شهری فاقد حافظه تاریخی باشد، شهر هویت داری نیست.حافظه تاریخی شهر یعنی اینکه تعریف کند در هر مکان چه اتفاقی رخ داده است ؟ شهر با خاطره هایش تعریف می شود .هر چه این خاطره ها بیشتر باشد هویت انسان یا شهر کامل تر می گردد .

۳- رفتارها و هنجارها

شهر نیز دارای رفتار و هنجار است و شهر به هنجار، شهری است که افراد آن احساس ایمنی کنند و ساکنان آن از طریق مکان ها و فضا ها به آن جذب شوند .شهر باید فضایی داشته باشد که بتواند هویت خود را به شهروند و شهروند هویت خود را به شهر عرضه کند .همچنین شهر نیاز به مکان هایی دارد که اتفاقات اجتماعی و حادثه های روزانه در آن رخ دهد .

۴- فرهنگ

فرهنگ در هویت شهر دارای دو معناست

الف) فرهنگ سنتی (به ارث رسیده)

ب) فرهنگ روز آمد (افراد بنا به خواسته های روز آنرا می سازند)

شهر بدون فرهنگ شهری بدون هویت است .هر قدر غنای فرهنگی شهر افزایش یابد آن شهر از سطح فرهنگ بالاتری برخوردار خواهد بود و باعث خواهد شد که هنجار های فردی با فرهنگ شهری آشنا شده و متعادل و معنا دار گردد.

۵- هنر و سلیقه

هنر جزء ذائقه شهر است و سلیقه جزء عناصری است که با هویت و فرهنگ رابطه نزدیک دارد .در شهری که مقوله زیبایی شناسی ارزشمند است ، ساکنین و شهروندان نسبت به ساخت و ساز بناها در شهر حساسند و اجازه نمی دهند هر بنایی در شهر ساخته شود .

۵-۲. مشخصه و ویژگی‌های هویتی در شهر

۵-۲-۱. هویت مکانی و هویت شهری

معمولا ارتباط بین شخصیت و هویت افراد با محل زندگی آنها را هویت مکانی می‌نامیم که این هویت در مقیاس بزرگ‌تر نظیر هویت شهری نیز قابل انطباق است.

به نظر می رسد هویت شهر، از جمله با مشخصات کالبدی و ظاهری آن ادراک می شود .شهری با کوچه های پیچ در پیچ، رنگ خاکی، سایه های فراوان، مناره ها و گنبدهای آبی که سر بر آسمان می سایند واشدگاه هایی در دل محلات که خدمات عمومی را در خود جمع کرده، شکل های منحنی و نرم تاق ها، راسته ی بازاری که دو سوی شهر را به هم پیوسته است .این ها همه ی تعابیر و نشانه هایی از یک شهر کویری ایرانی هستند و توضیحاتی که هر بیننده ای کم و بیش، همان ها را بر زبان می راند و این فصلی ممتد در شکل شهر ایرانی است . هر چه در کمّ و کیفِ خاطرات یاد شده نقصان افتد، از شدت اشتراک ذهنی و مفهومیِ نسل های گوناگون کاسته می شود. در نتیجه، آن اجتماع جدید خود را کم خاطره از تاریخ و به تبع آن، بی هویت خواهد شناخت .

میدان حسن آباد تهران، نمونه ای از توازن ساختاری

ساختار شهر امروز، نشانه های بسیار کوچکی از شهر سنتی ایرانی دارد .نظام محله بندی، به عنوانی قطعاتی نیمه مستقل و نیمه خودکفا از ساختار شهر رخت بر بسته است .مرکز محله، به مثابه ی نقطه ی عطف محیط، وجود خارجی ندارد .نشانه های شهری که از معماری خاص سرچشمه می گرفته اند، به خشکی گراییده اند .تکیه بر حرکت سواره به جای پیاده، شکل و اندازه ی معابر را دگرگون کرده است .

یک شهر چگونه صاحب هویت شناخته می شود؟ دانستیم که هویت در مقوله شهر، معماری و هنر امری تشکیلی و دارای شدت و ضعف است . آنچه آن را به اصطلاح با هویت می خوانند، دارای مراتبی از اتصال به تاریخ و تحولات گذشته ی خود است که عرف آن حد را با هویت می شناسد .

انسان از مکانهای متفاوت، تصویرهای متفاوتی در ذهن دارد..همین تصاویر ذهن انسان است که به مکان هویت می دهد. علاوه بر ساختار کالبدی مکان ،خاطرات افراد در هویت بخشیدن به مکان مؤثر است .

بخشی از شخصیت وجودی انسان که هویت فردی وی را می سازد،مکانی است که او خود را با آن شناسایی می کند و به دیگری می شناساند،خود را متصل به آن مکان می داند و آن مکان را بخشی از خود بر می شمارد. در این حالت،میان او و آن مکان رابطه‌ای عمیق به وجود می آید. چنین رابطه ای عمیق تر از صرف بودن درآن مکان یا مواجهه با آن است،به گونه ای که آن را می توان به «خود همانی با فضا » تعبیر کرد.

طبق نظریه پروشانسکی، هویت مکانی بخشی از زیر ساخت هویت فردی انسان و حاصل شناختهای عمومی وی درباره جهان فیزیکی است که در آن زندگی می کند. این

شناختها شامل خاطره‌ها، نظرها،احساسات، دیدگاهها، ارزشها، ترجیحات، مفاهیم و انسان در محیطهای متنوع وپیچیده فیزیکی است که فضای تجربی انسان را اعم از ادراک و رفتار به وجود می آورد.۸۴

انسان از مکانهای متفاوت، تصویرهای متفاوتی در ذهن دارد. احساسات او می تواند بر ادراکات او از محیط و شکل‌گیری تصویر ذهنی از مکان تأثیرگذار باشد.همین تصاویر ذهن انسان است که به مکان هویت می دهد.علاوه بر ساختار کالبدی مکان ،خاطرات افراد در هویت بخشیدن به مکان مؤثر است .

بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی وی را میسازد مکانی است که او خود را با آن شناسایی میکند و به دیگری میشناساند وی هنگامی که راجع به خود فکر میکند، خود را متصل به آن مکان میداند و آن مکان رابخشی از خود بر میشماردو میان او و آن مکان رابطه ای عمیق وجود دارد. چنین رابطه ای عمیق تر از صرف بودن در آن مکان با مواجهه با آن مکان است به گونه ای که آن را «خود همانی با فضا» تعبیر کرد . هویت مکان بخشی از زیر ساخت هویت فردی انسان و حاصل شناخت های عمومی او درباره جهان کالبدی است که انسان در آن زندگی می کند . (رضازاده ۱۳۸۵,۲۳۶)، هویت مکانی،ممکن است به عنوان مبنا و زیر بنای خود شناسی درک شود که متشکل از ادراکاتی درباره جهان واقعی است که فرد در ان زندگی می کند.در مرکز این جهان واقعی،ادراکات گذشته ی محیطی شخصی است. گذشته ای متشکل از مکان ها،فضا ها که ویژگی های انها به صورت سودمند و موثر در تامین نیازهای زیست شناختی،روان شناختی، اجتماعی و فرهنگی شخص به کار گرفته شده اند.هویت

---

۸۴ پروشانسکی،۱۹۷۸:۱۴۷

مکانی پیوند نزدیکی با هویت شخصی پیدا میکند و می گوید من کجایی هستم یا به عبارتی اهل کجا هستم با چه کسانی هم هویتم.

هویت مکان	معیارها و شاخص‌ها																				
نظریه پردازان	اسودگی	تنوع	خوانایی	مکان	انسان	ادراک درونی-بیرونی(فرد)	محتوای فرهنگی	محتوای اجتماعی	خاطره انگیزی	سرزندگی	معنا	دسترسی	زمان	فضا	تصویر ذهنی مطلوب	هویت فردی	فعالیت	محتوای سیاسی	دموکراسی در مکان
دورین مانسی								■						■							
رلف						■															
لاندری		■																			
جان لنگ													■								
جین جیکوب		■								■		■					■				
کوین لینچ			■	■	■						■			■	■						
واگنر					■								■				■				
نوربرگ شولتز					■		■				■			■							
دورین مانسی								■													
الکساندر						■									■						
کالن			■						■												

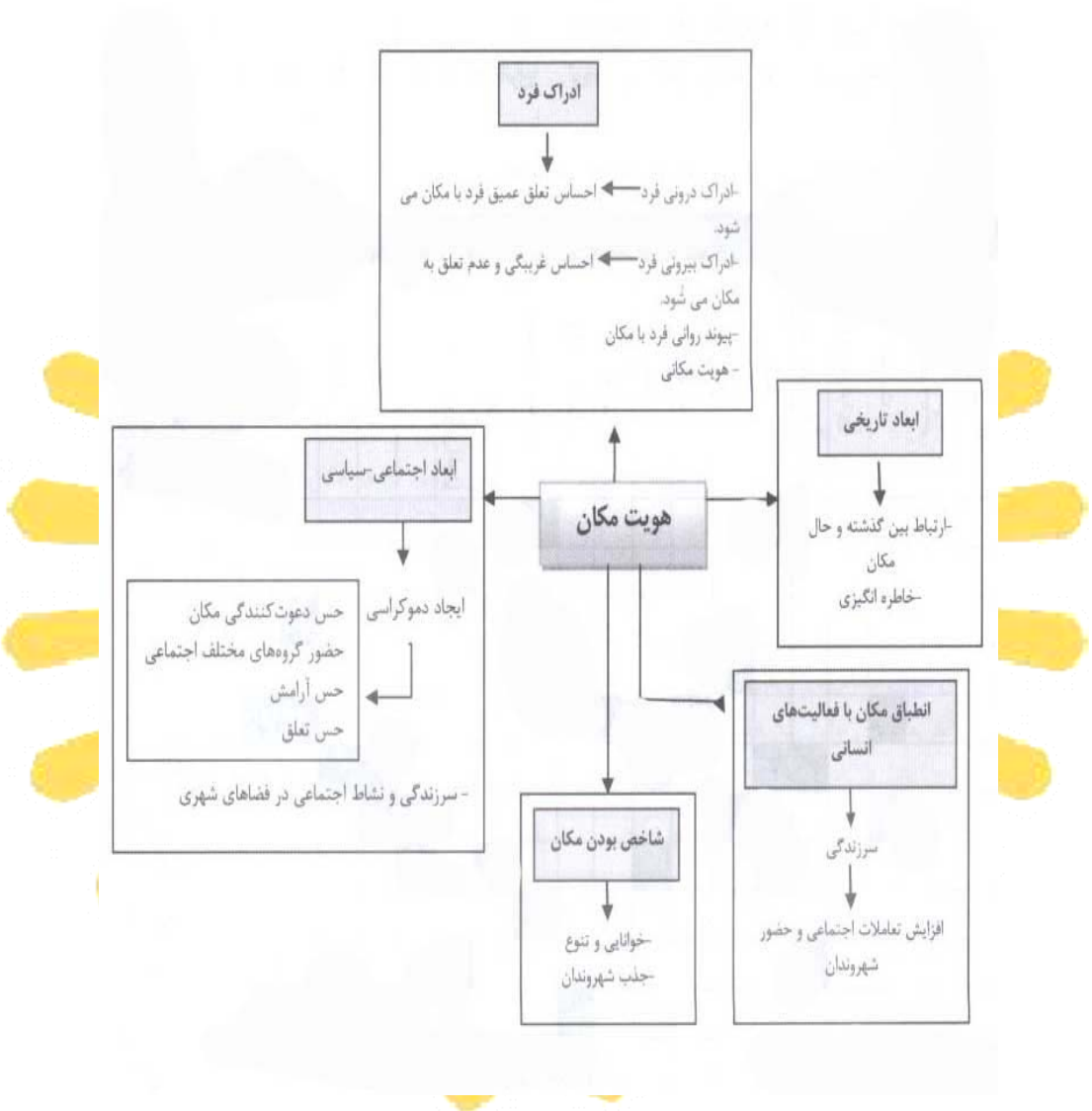
ادراک فرد
-ادراک درونی فرد ← احساس تعلق عمیق فرد با مکان می شود.
-ادراک بیرونی فرد ← احساس غربیگی و عدم تعلق به مکان می شود.
-پیوند روانی فرد با مکان
- هویت مکانی
ابعاد تاریخی
-ارتباط بین گذشته و حال مکان
-خاطره انگیزی
ابعاد اجتماعی-سیاسی
هویت مکان
ایجاد دموکراسی
حس دعوت‌کنندگی مکان
حضور گروه‌های مختلف اجتماعی
حس آرامش
حس تعلق
- سرزندگی و نشاط اجتماعی در فضاهای شهری
انطباق مکان با فعالیت‌های انسانی
سرزندگی
افزایش تعاملات اجتماعی و حضور شهروندان
شاخص بودن مکان
-خوانایی و تنوع
-جذب شهروندان

۵-۲-۲. ابعاد هویت بخش شهر

هنگامی که از هویت شهر سخن می‌گوییم، از چیزی صحبت می‌کنیم که در ظاهر و شکل شهر نیست بلکه در شاکله شهر است.

هویت یک شهر را می‌توان از جنبه‌های مختلف کالبدی، طبیعی، انسانی و اجتماعی، ترافیکی، تاریخی و اقتصادی بررسی کرد .در شناخت هویت شهر باید هر دو تصویر عینی و ذهنی آن یعنی ساختار و کالبد شهری و کارکرد اقتصادی آن، فضاهای عمومی و ...و نیز عوامل ذهنی گروه‌های اجتماعی ساکن، سطح ادراک و شعور اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.آنچه از آن به‌عنوان هویت شهری نام می‌بریم یافتن تناسب میان نظام شهرسازی و معماری با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهروندان است.

عناصر هویتی یک شهراز آنجا که هر شهر دارای دو بعد کارکردی و کالبدی است، لذا ابعاد مختلف هویت وابسته به آن نیز دارای دو وجه مذکور خواهد بود. بنابراین در یک تقسیم بندی کلی ابعاد هویت شهری را می توان در قالب همین دو بعد مجزا ساخت.

۵-۲-۲-۱. عناصرکالبدی یا سیمای شهری

بدیهی است که اولین برخورد با هر شی، پدیده یا موجودی، سیما و کالبد ظاهری آن است؛ وجهه ای قابل ادراک که با حواس پنجگانه براحتی قابل تشخیص و بازشناسی است.

الف) عناصر طبیعی و بستر مکانی یک شهر

نمود ظاهری از یک شهر در نگاه نخست می تواند شامل عناصر طبیعی و بستر مکانی آن باشد که اغلب به عنوان عناصر و میراث طبیعی در نظر عامه مردم خود نمایی می کنند. زاینده رود اصفهان، عون بن علی تبریز، مثالهایی از عناصر هویت بخش شهرهای ما هستند .

بنابراین فاکتورهای طبیعی، اکولوژیکی و جغرافیایی اولین عناصر هویت بخش به یک شهر و عناصر درون آن تلقی می شوند.این فاکتورها می توانند شامل عناصر زیر باشند:

- رودها و نوار ساحلی
- ویژگی های اقلیمی(شامل: بارش، دما، رطوبت، باد و غیره)
- منابع آبهای سطحی و زیرزمینی
- ساختار زمین شناسی و توپوگرافیک

- پوشش گیاهی و جانوری

- منابع و سایر جاذبه های طبیعی

ب) عناصر مصنوع یا ساخته شده یک شهر

از دیدگاه کوین لینچ عناصر هویت بخشی شهر عبارتند از :

۱- راهها و شبکه ارتباطی

۲- لبه ها

۳- محله ها

۴- گره ها

۵- نشانه ها

۵-۲-۲-۲. عناصر کارکردی یا محتوای شهری

با قبول شهر بعنوان موجودی زنده دیگر نمی توان تنها به بعد ظاهری آن نگریست. حال اگر بعد محتوایی یک شهر را منبعث از ابعاد هویتی انسانهای آن بدانیم، می توانیم شاخصه های محتوایی یا کارکردی هویت شهر را بصورت زیر طبقه بندی نماییم:

الف) عناصر اجتماعی (سیاسی و فرهنگی) شهر

این عناصر که غالباً با عنوان جغرافیای انسانی شناخته می شوند شامل جمعیت (کمی و کیفی) و فرهنگ شهر یا شهروندان (نژاد، زبان، هنر، پوشش و ...) می گردند؛ بنابراین در این بعد انسان بعنوان محوریت اصلی تلقی می شود.

همان گونه که خط، لباس، روشهای تولید، آداب و رسوم و عقاید، جشنها و اعیاد و بسیاری از چیزهای دیگر که از مولفه های ملی و عناصر هویت و متعلقات فرهنگی خویش می دانیم نیز در میان این عناصر طبقه بندی می شوند. بر این اساس توجه به هویت اجتماعی (فرهنگی- سیاسی) در راستای شناخت هویت واقعی شهری گریزناپذیر است.

ب) عناصر اقتصادی شهر

آخرین بعد از ابعاد هویت بخش در فضاهای شهری فعالیت هایی است که توسط ساکنان آن از گذشته تا به امروز پایه های اقتصاد شهری را تشکیل می دهد. این فعالیتها را می توان با عنوان عناصر اقتصادی مطرح نمود. برخی از این فعالیت ها ، فعالیتهای گردشگری، صنایع دستی و فعالیت های ویژه و یا بومی موجود در هر مکان یا شهر هستند .

۵-۲- ۳. هویت کالبدی

هویت کالبدی ، آن عامل غالب هویتی است که بافت و ساختار و شکل شهر به آن هویت وابسته است.بافت کالبدی و ساختار مکانی شهرها، یکی از مهم‌ترین ابعاد هویتی شهرها را شکل می‌دهد .

از نگاهی دیگر بافت کالبدی را می‌توان به 2 گروه زیرتقسیم‌بندی کرد:

الف) عناصر باستانی و کهن

ب) عناصر جدید .

هر کدام از این عناصر نیز براساس عملکرد خود می‌توانند به عناصر عرصه‌های عمومی و بازشهری و فضاهای کارکردی و به عبارتی بسته شهری (فضاهای مسکونی، خدماتی، تجاری و...) تفکیک شوند که از این میان نماهای شهری و فضاهای شهری براساس ویژگی‌های کالبدی و نقش کارکردی ویژه خود به‌عنوان نخستین رکن هویت‌بخش این بخش از عناصر شهرهای امروزی مطرح می‌شوند .

از سویی دیگر در بررسی هویت شهری به محله‌ها می‌رسیم.مفهوم محله به‌عنوان واحد پایه، کالبدی از فضای ساختاری شهر است. محله‌های شهری از گذشته یکی از کانون‌های خرد و ملموس شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی و تعلق اجتماعی هستند .

بسیاری از کارشناسان شهری بر این عقیده هستند که نمای ظاهری محله باید به نوعی کالبد فرهنگی هر شهر محسوب شود، به‌طوری که هر تازه‌واردی که وارد محله می‌شود، اوضاع فرهنگی آن محله را مورد سنجش قرار دهد ولی متأسفانه امروزه پیکره شهرها به‌گونه‌ای ساخته شده‌اند که با هیچ اسلوب و اصول رفتار انسانی سازگاری نداشته و ناهمگن هستند؛ در نتیجه شهری با آپارتمان‌های در اندازه‌های کوچک و مشابه ساخته شده است که هویت ایرانی نداشته و نمی‌تواند هویت جمعی و محله‌ای را تقویت کند.هویت محله‌ای و شهری زمانی معنی‌دار خواهد بود که تبلور عینی در فیزیک شهر داشته باشد .

روند ادراک مردم از عناصر هویت بخش

توجه (گزینش مکان)	احساس (ذهنیت از محیط)	واکنش (پرداختن به جزئیات)
کدام مسجد؟ کدام مکان ؟ کدام خیابان؟ کدام بازار ؟ کدام پارک؟	بیان کننده تاریخ (نماد تاریخی) بیان کننده خاطرات (تعلق) بیان کننده شغل مردم (اقتصاد) بیان کننده اتفاقی مهم(نماد) بیان کننده مغایرت با زمینه (تازگی) بیان کننده حرک (اختلاف) بیان کننده عظمت(شدت) بیان کننده امنیت و آرامش (غریزی)	رنگها زیباست مکان دست نخورده است کم رفت وآمد و ساکت است درختان زیبا دارد ساکنان واحدها از نظر حرفه و صنف یک دست اند. خانه های همه ویلایی است .

۵-۳-۴. هویت در منظر

فریتز استیل معتقد است هویت محیط بستگی به ارتباط انسان ومحیط دارد : رابطه انسان ومکان تعاملی است، یعنی انسانها چیزهای مثبت ومنفی را به محیط می دهند وسپس از آن می گیرند.

منظر در کنار هنرهایی چون موسیقی و شعر جای می گیرد که در آن هیچ جزیی را نمی توان بدون ارتباط با آنچه درست قبل یا بعد از آن می آید تصورکرد. لذا باید تاثیراتی که فضای شهر در شرکت کننده ایجاد می کند مد نظر معمار قرار گیرد.چراکه این تاثیرات مبنای رفتار وی با شهرش را تشکیل خواهد داد.۸۵

ایجاد هویت در منظر، منحصر به دخالت در سیمای محیط نمی‌شود. بلکه جنبه‌های ساختاری و برنامه‌ریزی شهر را نیز دستخوش دگرگونی می‌کند که تاثیرات آنها در مرحله بعد در منظر شهر به دیده می‌آیند.شهر ما برای گریز از چهره ناشناخته و گم گشته امروزی در نخستین قدم نیازمند مطالعات فنی در زمینه منظر، جنبه‌های نظری هویت و نمودهای تاریخی آن است.۸۶

---

۸۵ حبیب:۱۳۸۵

۸۶ منصوری:۱۳۸۴

۵-۳. شهر بی‌هویت و نوگرا

شهرها، به ویژه شهرهای جدید، دارای نظام‌های نشانه‌شناختی و روابط اجتماعی‌ای هستند که به آنها ویژگی می‌دهد و هر شهری را از شهرهای دیگر جدا می‌کند. اما این نظام‌ها را باید با نظام‌هایی دیگر از شکل‌ها و معماری و شهرسازی ترکیب کرد تا به صورت‌بندی‌هایی رسید که از خلال آنها شهر بتواند خود را در فضا مشخص و قابلیت خوانایی و تشخیص خود را چه برای ساکنانش و چه به خصوص برای سایرین به وجود بیاورد. شهرهای کنونی ما برغم هویت‌های دیرینه بسیاری از آنها که در فضاها و معماری‌شان تبلور یافته و آنها را دارای شناسنامه‌های کاملاً گویا می‌کند، سال‌هاست به سوی نوعی بی‌شکلی پیش می‌روند که شکل بروز بیرونی آن پیش از هر چیز در یک معماری و شهرسازی بی‌هویت ولی کاملاً سودجویانه است.

در موقعیتی بر خلاف آنچه در بالا ذکر آن رفت ما با گام هایی بزرگ به سوی بی هویت شدن شهر و ساکنانش می رویم به خصوص زمانی که مولفه هایی استوار برای ایجاد هویت شهری وجود نداشته باشد. برای مثال شهرهای تجاری، صنعتی و حتی سیاسی، مولفه های اندکی برای ایجاد هویت شهری دارند و در چنین حالتی با خطر بزرگ تری برای ایجاد بی هویتی در شهروندان خود مواجه می شوند. اما پیش از آنکه بگوئیم چگونه باید از این بی هویتی پرهیز کرد. اصولا این سئوال را مطرح کنیم که چرا هویت شهری لازم است و چرا ما به بی هویتی به دیده یک پدیده منفی می نگریم؟ آیا بی هویتی را نباید امروز بیشتر در قالب آنچه «جهان وطنی » و «چند فرهنگی » بودن تعریف می شوند، دید و نه در قالب یک امر منفی و تقلیل دهنده فرهنگ؟

پاسخ به نظر ما روشن است: اولا زمانی که از یک هویت شهری صحبت می شود به هیچ وجه بحث بر سر «خالص بودن» چنین هویتی نیست، اصولا خالص و منحصر به

فرد بودن هویت امروز به هیچ رو به مثابه چیزی که در واقعیت وجود داشته باشد، مورد تایید فرهنگ شناسان نیست، زیرا آن را صرفا یک توهم می دانند که حتی در گذشته نیز باید درباره وجود آن شک کرد. در حقیقت فرهنگ های انسانی تقریبا همیشه با یکدیگر در تماس و مبادله بوده اند و بنابراین دائما به اشکال «پیوندی» امکان زایش و تداوم می داده اند. مساله هویت و احساس تعلق داشتن به شهر، برعکس امری است که باید به صورت نسبی به آن نگاه کرد، زیرا سبب ایجاد حس وفاداری به شهر و تلاش بیشتر برای ساختن و سرمایه گذاری های مادی و معنوی در شهر در درازمدت می شود .

باید توجه داشت که همان پدیده ای که امروز در جهان با عنوان» فرار مغزها» به آن اشاره می شود، در سطوح ملی اکثر کشورها از جمله کشور خود ما نیز وجود دارد و آن گریز روستائیان به شهرها و گریز ساکنان شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ است. دلیل نخست این امر نیز نبود هویت ها و احساس های تعلق قوی نسبت به شهر سکونتگاه است. این مساله پی آمدهای بسیار سختی چه در نقاط مبدا و چه در نقاط مقصد دارد. در نقاط مبدا، مساله به خالی شدن نیروهای زبده و کارا منجر شده و روند توسعه و رشد شهر یا کشور را به تعویق انداخته و گاه کاملا با مشکل و بحران روبرو می کند .در حالی که در نقاط مقصد اغلب ما را با وضعیت هایی غیرقابل مدیریت روبرو می کند، یعنی موقعیت افرادی که در عین گذار از یک مجموعه فرهنگی به مجموعه فرهنگی دیگر تمایل بدان دارند که هویت اولیه خود را حفظ کنند. اینجا به مساله «جهان وطنی» و» چندفرهنگی» بودن می رسیم که خصوصیت تقریبا تمام شهرهای بزرگ و عاملی در جذابیت آنها است. اما در عین حال عاملی در مشکلات و تنش های بی شمار میان این گروه های انسانی متفاوت از لحاظ فرهنگی نیز هست. بنابراین هر چند که نمی توان مانع مهاجرت ها و اختلاط های فرهنگی شد، اما نباید به

این توهم نیز دچار شد که دنیای آینده دنیایی خواهد بود که هرگونه رابطه سرزمینیت در آن به فراموشی سپرده شده باشد .

سرزمینیت یا رابطه فرهنگ با سرزمینی که در آن به وجود آمده و رشد کرده است، البته رو به کم رنگ شدن است، و انقلاب اطلاعاتی در سال های آینده بی شک این رابطه را دائما کم رنگ تر می کند. اما ما هنوز فاصله بسیار زیادی با زمانی داریم که این رابطه به کلی از میان برود. هنوز برای مثال تقریبا هیچ چشم اندازی در مورد از میان رفتن دولت های ملی که تنها واحدهای سیاسی به رسمیت شناخته شده در جهان کنونی و واحد هایی کاملا سرزمینیت یافته هستند، دیده نمی شود. این دولت ها هنوز هم برغم تمام مباحثی که در ظاهر می کنند، هدف خود را در سیاست گذاری های کلان و استراتژیک خود، یکسان سازی و شبیه سازی های فرهنگی جمعیت مردم خود قرار می دهند و این تقریبا در همه دولت ها دیده می شود. بحث بر سر زبان ها و دفاع از فرهنگ های حاشیه ای بخشی از این بحث است که اهمیتی روزافزون دارد .

طبق مطالعات انجام شده در گذشته مسأله هویت در شهرهای سنتی ایران توسط باورهای دینی، شرایط اقلیمی، و نیازهای اجتماعی نوعی معماری منسجم و هماهنگ را ایجاد کردند که موجب شده، اصل وحدت در کثرت در این آثار قابل مشاهده باشد. در این دوران هر چند بنا با یکدیگر متفاوت بودند و هیچ دو بنایی را نمی‌توان یافت که با دیگری هم شکل و یا همسان باشد، اما نوعی هماهنگی آلی (زیستی) در آنها وجود داشت، این دوره را می‌توان دوره انسجام در کلیت و تفاوت در جزئیات دانست.

در دوران مدرن از نیازهای معنوی و روحانی انسان چشم‌پوشی شد و عملکردگرایی در رأس اولویت‌ها قرار گرفت. بناهایی هم‌شکل که بصورت یکسان در ردیف‌های کاملاً منظم ساخته می‌شدند. مجموعه‌ها در کلیت خود از نظمی هندسی تبعیت می‌کردند و

تک‌بناها نیز به صورت کاملاً مشابه ساخته می‌شدند. از این رو می‌توان دوران مدرن را زمانی برای حرکت به سوی شبیه شدن و هم شکلی دانست. در واقع سبک بین‌الملل، دوران بی‌توجهی سهل‌انگارانه به فرهنگ‌ها بود و نامگذاری این سبک به سبک بین‌الملل، گسترش هویت اجباری و نادیده گرفتن فرهنگ‌های مختلف را به نمایش می‌گذاشت.

در حالیکه در دوران فرا مدرن کاستی‌های حاصل از اندیشه‌های مدرن بیش از پیش نمایان شد. پست‌مدرن فرا روایت‌های فرهنگی و اجتماعی را انکار کرد به دلیل نداشتن اصول معین، منجر به ساخت بناهای ناهمگون و نامتجانس شدند.

چرا که آثار این گروه به دو دسته تقلید از آثار گذشته و تقلید از بناهای مدرن منجر گشت، و معانی اغتشاش را شکل داد. بنابراین پست مدرن هم در عمل به دستیابی نوعی معماری با هویت پیشرفته موفق نشد.

هویت هر شهر ارتباط مستقیم با احساس شهروندان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد. از سوی دیگر، فرایند تشخیص هویت در واقع نوعی تعیین کیفیت و ارزشگذاری، توسط ساکنان است که بر اساس میزان احساس تعلق و وابستگی، خاطره ذهنی از کمینه تا بیشینه در حال تغییر است.

مطالعات صورت گرفته نشان میدهد که با هویت بودن معماری گذشته ایران بازتاب ارزشهای انسانی در ساحت معماری است.برای احیای هویت در شهرهای ایران در دوران معاصر می بایست نیازهای مادی و معنوی مخاطب را بازشناسی کرد، محیط را با تمام ویژگیهای اقلیمی و محیطی آن شناخت و با تکنیک ها و فناوری های موجود آشنایی پیدا کرد.

۵-۳-۱. چرا بی‌هویتی

محله‌های تازه ایجاد شده فاقد انسجام اجتماعی، تسهیلات آموزشی و راهنمایی مناسب و سرانجام فاقد مکانی معنادار و آبرومند برای زندگی کردن بودند. دولت ایران بودجه‌های جداگانه‌ای به بخشها و وزارتخانه‌های مختلف اختصاص داد، بدون اینکه فعالیت‌های آنها هماهنگ شود. این فقدان هماهنگی، وضعیت آشوب‌زده‌ی موجود را وخیم‌تر کرد.

از دیدگاه معماری و طراحی، پروژه های بزرگ گرایش به استخدام معماران خارجی دارند تا توجه تبلیغاتی بیشتری را به خود جلب کنند .فضای ایران در دهه ی 1970 کاملاً غرب گرا بود و هر چیز وارداتی دارای کیفیات برتر محسوب می شد . نتیجه ی این وضع، دلسردی معماران ایرانی از یافتن یک راه حل ایرانی برای مسائلشان بود ، هر چقدر هم که با بافت فرهنگی و اجتماعی بی‌تناسب می‌بودند ، معمولاً بر مدل‌های کاربر، بومی یا ساختمان‌های (مناسب) ترجیح داده می شدند. بدیهی است که معماران ایرانی و بین‌المللی شماری پروژه‌های باکیفیت نیز اجرا کردند.

سردر باغ ملی(دولتشاهی ۸۸،۱۳۸۲)

۵-۳-۲. دلایل تاریخی در بی‌هویتی شهرسازی

۱. سیاست ها و بی کفایتی حکومت های داخلی گذشته
۲. سیاست های استعماری خارجی
۳. غربزدگی و سیاست های نا به خردانه فرهنگی
۴. کشف حجاب

۵-۳-۳. دلایل فرهنگی در بی‌هویتی شهرسازی

۱. خودباختگی فرهنگی و عدم خویشتن باوری
۲. تغییر ساختار فرهنگی به رهنمود مسئولین نظام
۳. هرم سنی جوان و نو گرایی
۴. ورود ماشینیزم و اتوماسیون به ایران
۵. گسترش اطلاعات و فناوری ارتباطات
۶. سیل مهاجران داخلی و ارتباطات خارجی

شهرهای ما امروز از نوعی بی هویتی رنج می برند که گاه تلاش می کنند آن را با رویکردهای موزه ای جبران کنند. ایجاد محلات خاص یا ساختن بنا ها و استقرار مجسمه هایی خاص در این یا آن گوشه شهر، نشانه ای از این تلاش برای ایجاد دوباره هویت است. اما این تلاش ها به خودی خود نمی توانند به نتیجه ای برسند، زیرا برای آنکه کارایی حداقلی پیدا کنند باید با سیاست گذاری های فضایی در سطوح کلان تری، از جمله در حوزه ساخت و سازهای مسکونی و تجاری و اداری همراه باشند که

امروزه ابدا چنین وضعیتی وجود ندارد. طرح های جامع شهری عملا تبدیل به الگوهایی تصنعی و صوری شده اند که (صرف نظر از بی معنایی، بخش مطالعات اجتماعی در آنها که به مطالعات سطحی جمعیت شناسی خلاصه می شود) با سازوکارهای اداری به سادگی قابل تغییر هستند و همین امر شهرها را دائما به موجودیت هایی زشت تر تبدیل می کند که آنها را کاملا در تقابل با شهرهای سنتی زیبای ما قرار می دهد .

زیبایی سنتی حاصل همانگی میان ابعاد تاریخی، جغرافیایی و کارکردی شهرها بود و خود را نه فقط در فضاهای عمومی بلکه در فضاهای خصوصی و از آن بیشتر در خصلت یافتن محلی مردم و اخلاق و کنش های آنها نشان می دادند. ما چنین شهرهایی را تقریبا از دست داده ایم، اما این بدان معنا نیست که نتوانیم بار دیگر به هماهنگی و هویت بخشی به شهرهایمان نایل آئیم. این کار باز هم باید بر اساس همان روند، یعنی ایجاد همسازی میان سه بعد مزبور انجام بگیرد و در این صورت بی شک منابع سنتی و قدیمی می توانند به یاری ما بیایند، هر چند که باید هر چه سریع تر از صوری گرایی و تقلید از شکل های سنتی بدون در نظر گرفتن محتواهای آنها فاصله بگیریم و در عین حال این نکته را هم در نظر داشته باشیم که شهر امروزی باید به هر رو شهری جهانی باشد، زیرا حتی دورافتاده ترین شهر نیز نمی تواند خود را از سیستم جهانی جدا کند.

۵-۴. شهر با هویت انسانی - اسلامی در شهرهای ایران

مروری بر مفاهیم مرتبط با هویت نشان میدهد که توجه به هویت ،هم جنبه معنوی و غیر مادی و هم جنبه مادی و کالبدی دارد.جنبه های مختلف هویت نمیتوانند منفک از یکدیگر مطرح شوند و هر کدام از آنها بر دیگری تاثیر دارند. ۸۷

هویت از جمله هویت انسانی– اسلامی بیانگر خصوصیات فرهنگی و مشخصات هر سرزمینی است. دستیابی به معماری با هویت موضوعی بسیار پر اهمیت درمعماری معاصر ایران است.کوشش در حرکت به سوی معماری با هویت درمعماری و شهرسازی معاصر ایران ،پاسخی به نیازهای معنوی انسانها ،در کنار تمامی نیازهای مادی ایشان است.نیاز به شهرهای با هویت ایرانی – اسلامی، امروزه به خواستی عمومی و فراگیر تبدیل شده است.به گونه ای که علاوه بر نهادهای قانونی و ساختارهای رسمی جامعه ،بسیاری از گروه های مردمی نیز متقاضی آن شده اند.

در دوران مدرن با وقوع انقلاب صنعتی و شکل گیری جهان بینی جدید نوعی معماری صورت گرفت که مدعی بود می تواند در تمامی نقاط دنیا به صورت هماهنگ و هم شکل اجرا شود.این گرایش با فاصله گرفتن از ارزش های فرهنگی و اجتماعی و ویژگی های منطقه ایی،خردگرایی محض و عقلانیت ابزاری را تبلیغ می کرد. از این رو نوعی معماری عملکردگرایانه رایج شد که از هنجارهای فرهنگی و سنتی فاصله معناداری داشت که در میان مردم از مطلوبیت کافی برخوردار نبود.این مشکل در کشورهای جهان سوم از جمله ایران بیشتر رخ نموده است چرا که معماری مدرن به

---

۸۷ نقی زاده،۱۳۸۵،ص۲۵۷

این کشورها صادر شده و همین مسئله گسستی در روند ساخت فضاهای معماری با هویت ایجاد کرده است.

در ایران مساله بی‌هویت شدن شهری به دو دلیل اساسی صورت گرفته است: نخست به دلیل بحران های عمومی اقتصادی که به رشد بی رویه جمعیت شهری در فاصله سال های ۱۳۳۵ تا امروز یعنی از زمانی که درآمدهای نفتی به صورت وسیع و روزافزون وارد کشور شدند، اتفاق افتاد و ایران را از کشوری کاملا روستایی، خودکفا با مردمانی که سختی را در زندگی روزمره خود احساس و آن را مدیریت می کردند، به کشوری در حال کاملا شهری، با مردمی بیشتر مصرف کننده و گاه صرفا آسایش طلب و گریزان از سختی و کار درازمدت بدل کرد و طبعا این اتفاق در زمینه فضایی و در مدتی بسیار کوتاه (کمتر از ۵۰ سال)، نمی توانست بدون ساخت وسازهایی بی هویت و صرفا برای تامین مسکن در کوتاه مدت ترین و نازل ترین قیمت ممکن، همراه باشد. نتیجه این امر نیز کاملا آشکار است: امروز کمتر شهری را می توان در ایران دید که در ساخت وسازهای عمومی چه مسکونی و چه ادرای شبیه دیگر شهر ها نباشد همه جا مصالح یکسان، نقشه های یکسان و ساختارهای یکسانی را می بینیم که اکثرا نیز در پایین ترین سطح از لحاظ زیباشناسی و فناوری قرار دارند و این طبعا به روند شکل گیری هویت شهری ضربه سختی می زند، زیرا افراد در زندگی روزمره خود در فضاهایی شبیه شده و بی روح و بی معنی زندگی می کنند. دلیل دیگری که سبب این بی هویتی شده است، افزایش اشکال موجود در سبک زندگی است که آن هم به دلیل انقلاب اطلاعاتی و رسانه هایی که تاثیر هر چه بیشتری بر رفتارها و اندیشه های افراد می گذارند و همچنین به دلیل تضعیف ساختارها و مولفه های سنتی راهنما که به سبک های زندگی سامان داده و آنها را با یکدیگر سازگار می کردند اتفاق افتاده است. امروز افراد تصور می کنند از این حق و به خصوص از این امکان برخوردارند که به هر شکل

و به هر سبکی که بخواهند زندگی کنند و این را به سطح شهر و فضاهای آن منتقل می کنند که نتیجه، طبعا ایجاد فضاهای ناسازگار و بی ربط با یکدیگر است که زندگی را برای همه مشکل می کند .

واقعیت آن است که بدون وجود ساختارهایی که بتوانند این سبک های زندگی را با یکدیگر هماهنگ و یکدست کنند، امکان عملی همزیستی آنها جز با افزایش فشارها و کنترل های اجتماعی که آنها نیز کیفیت زندگی شهری را کاهش می دهند، وجود ندارد. بنابراین ما نیاز به کاری فرهنگی داریم که بتواند سیاست گذاری های شهری را با رشد فکری و کنشی اعضای جامعه سازگار کرده و به عبارت دیگر بتواند نوعی جامعه بودگی و شهروندی را در کشوری که به صورت عملی تا به این حد شهری شده ولی ابدا آمادگی چنین وضعیتی را ندارد، فراهم کند .

توجه!

این اثر نسخه اولیه کتاب- با همین عنوان- می‌باشد که در مرحله ویرایش و ویراستاری علمی بوده و پس از اصلاحات لازم به زودی چاپ خواهد شد.

szand@pnu.ac .ir